

گفتگو با خواهر اعظم طالقانی  
در سوک مالک و ابوذر زمان  
آواز مرغان، تاراج و...  
(اشعار)



زیربایی‌ها، نادیده گرفته‌ها، محرومین، مستضعفین، بالا بیایند. مستکبرین، خودخواه‌ها، سرمایه‌دارها، غارتگرها باید بروند دنبال کارشان

بدر طالقانی در عید فطر

# آیا هنوز هم واقعیت‌ها رانمی پذیرید؟!؟

● آنها که با این اصطلاح یعنی با جامه‌های مستکبر و مستضعف رانمی پذیرند فاجعه کردستان..



هفته‌ای که گذشت با فاجعه شهادت بیش از پنجاه پاسدار جوان و انقلابی آغاز گردید و قلوب میلیون‌ها نفر از مردم را اندوهگین ساخت. همه بر مسین و عاملین این کشتار فوج لعنت فرستادند و خشم خویش را نشان دادند و آمادگی برای دفاع از حریم انقلاب، مقامات مسئول در دولت، شورای انقلاب و ارتش طبق معمول اظهار تأسف و تأثر نمودند و به خلق اطمینان دادند که با قاطعیت و قدرت عاملین راجازات و ضد انقلاب را سرکوب خواهند کرد. از آن نوع اطمینانها که هر بار پس از یک کشتار بزرگ - نه کوچک و سراسرکنده و هر روز و هر شب که ارتش اظهار تأسف ندارد - از دهان رئیس‌الوزراء، سخنگویان دولت و شورا و رئیس ستاد ارتش می‌شنویم و می‌خوانیم و جندی نمی‌گذرد که همه چیز فراموش می‌شود تا فاجعه‌ای دیگر و ابراز تأسفها

بقیه در صفحه ۲

# فصلی از تبار ابوذر

در سال ۱۳۸۴ هجری، در خانواده‌ای مبارز، فرزندی جنم به جهان گشود که همه زندگی در تحقق عینی فلسفه (ان العبودیة عبودیه و جهاد) گذشت. خاص «انالله وانا الیه راجعون» شد. مبارزه و انقلابیون در برتو وجود او به روشنی و روشنی و در مکتبش باقران آشنا شدند. طالقانی یک مبارز ساده نبود و نه یک روحانی سنتی. آمیزه‌ای بود از همه عواملی که یک بیکار جوی یا تقوی - یک مومن سوری و در یک کلام یک ابوذر - می‌سازد - آمیزه‌ای از رنجها - دردها و روح شیره جوی مستضعفان و خوداگاهی و بصیرت و استواری مؤمنان به‌عاشقانی و بی‌مقدمه به‌فاجعه علمای ابوذری در نیامد و در فصل تبار از تبعیدی ریزه جای نگرفت و خلق بیهوده و نتاب‌زده به او اعتماد نکرد و محبوب ندادند. اعتقادی چنین و عشق و دوست داشتنی چنین برشور، بهایی است که خلق در ازای

بقیه در صفحه ۳

# پیامی دیگر از ریزه

● چگونه میتوان طالقانی را برای همه زمانها، در ذهن و اندیشه و عمل مردم و نه فقط در «احساس آنها» نگاهداشت؟

ترا در امان می‌گذاشتند. ۱ - سخنان علی (ع) به هنگام تبعید ابوذر به ریزه. با سبزی شدن پیش از یکماه، بهار ربیعین بدر طالقانی نزدیک می‌شویم. طالقانی که یک کوه بود، کوهی از اراده و عزم، مسلول از استود، دردناک از خلق، بر صلابت و توفند، انسان بلند و سترگ که برنده‌ای بر او نمی‌برد. والله لو كان جبالاً لكان فندا، ولو كان حجراً لكان صلدا: لایر تنقیه الحافر ولا یوفی علیه الطائر. «بخدا سوگند که اگر کوه بود، کوهی جدا مانده و بزرگ، و اگر صخره بود، صخره‌ای سترگ که هیچ چهارپایی از آن بالا نمی‌رود و هیچ برنده‌ای بر آن نمی‌برد.» در این مدت چه بسیار سخنها در باره او گفته شد و چه بسیار «تجلیل‌ها» از وی بعمل آمد. چه بسیار انسانها که بر مزار او گریستند و چه بسیار زن و مرد و کودک که صدانسان در طینت خسته‌ها گم شد؛ که سلاج و پناه خود را بسپارند از دست داده بودند. «دره روح جمعی خلق شد، «بیج بیج‌های خفته به‌واج آمده»، «خروشان شده»، و خلق از سینه بیرون داد بیامش را که شهادت بود و شورا».....

و در همین مدت چه بسیار سنگریزه‌های حقیر که در «عزای» این کوه «تعزیه گردانی» کردند و چه بسیار مرغان بی‌بند و آزاد که این را پیش از آن گمشوار را ۲ - سخنان علی (ع) هنگام شنیدن خبر مرگ مالک اشتر. با فریادهای دهشتناک فرو بردند و اسنک تساح ریختند. نباید اینهم از شوخیهای تلخ تاریخ است که همواره انقلابیون اصیل و مصلحین و پاسوران راستین انسان، آنها که تسلی و واقعی آرمانهای توده‌های محرومند، آنها که در طول حیات خود بیایی تحت شدیدترین فشارها و سخت‌ترین بیگردها قرار می‌گیرند، به زندانها افکنده می‌شوند، شکنجه‌ها را تحمل می‌کنند، و در یک جمله آنان که «در رنج

بقیه در صفحه ۳

# گزارشی از جهاد سازندگی در منطقه استان گیلان

مقدمه: بسیار پیش آمده است که در برخورد با مسئله‌ای نظرات و عقاید داشته‌ایم که در حین عمل تمامی آن نظرات باطل و عقیم از آب درآمده‌اند. این نشان میدهد که اگر بخواهیم خود را در محدوده تئوری و نظریه محدود کنیم و از آزمایش و تجربه دوری جوئیم در نهایت هر تئوری در زندان خیالیابی و گمان و حدس محصور می‌ماند از سونسی نمیتوان منکر شد که برای هر عملی در آغاز می‌باید نظریه و طرحی از پیش دانست آنگاه در حین عمل بر اساس آن نظریه در برخورد با واقعیتها کمبود و کاستی‌های موجود بتدریج بر نظریه اثر می‌گذارد و آنرا تصحیح می‌کنند پس نظریه و آزمایش لازم و ملزوم یکدیگرند با ذکر این مطلب که در محدوده‌های بزرگ عمل مانند یک کشور و در درآمدت صحت نظریه و ایدئولوژی پایه نقش بسیار مهم و حساس دارند زیرا یک جامعه را نمیتوان از مسائلی گامی فرض کرد که در صورت عدم موفقیت یک آزمایش به‌آزمایش دیگری دست بزنیم. چه بسا که غلط از آب

هدف:

هدف غائی هر انقلاب بهم ریختن ضوابط و روابط نظام گذشته و ایجاد سازمانی نو بر اساس ضوابط انقلابی است. در آغاز انقلاب ما از راه تخریب نهادهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و امیرالیسم و نظام حاکم وابسته به آن به‌سیروزی

بقیه در صفحه ۵

# دولت باید در حمایت از نهضت‌های اسلامی تجدیدنظر نماید

انقلاب ایران که به‌همت و بایبری توده‌های مستضعف و دربند کشیده ایرانی به‌رهبری اسام غمینی موفق شد پس سرنگونی رژیم و فرار مفتضحانه شاه خائن به‌عمر سراسر خیانت و سراز جایت این خاندان ننگین پایان دهد. انقلاب ما نه تنها در جهان بخصوص در بین خلق‌های تحت ستم منطقه که در آتش نفاق و خیانت امیرالیسم و صهیونیسم و سایر غارتگران بین‌المللی می‌سوزند شور و شمع و امید زایدالوصفی ایجاد کرد. دل‌هایشان از شوق بطیش آمده و از شور و هیجان به‌شادی و سرور برخاستند و چه امیدها که بخود ندادند. آخر آنان و در

بقیه در صفحه ۱۰

# در نظام اسلامی، حق هر کس با کار مثبت او بدست می‌آید

● در جامعه توحیدی، محصول زراعی جز به‌زارع، کسی که روی زمین کار میکند، تعلق نمی‌گیرد

پس آیا باز هم می‌توانی بگویی خالق ارزش سرمایه است؟ و مالک آن توی مالک و سرمایه‌دار؟ در پیش توحیدی - طبیعت و هر چه در آن است جز به‌خدا تعلق ندارد این مواد ارزش اولیه‌ای دارند که کسی در تولید آنها شرکت نداشته و خداوند که خود خالق آن ارزشهاست - همه را به‌انسانها بخشیده است و اکنون جز آن مقدار که مستقیماً قبایل مصرف‌کننده برای استفاده از مواد اولیه کار جدیدی لازم است - باید ارزشهای تازه‌ای در آن مواد تولید شود - تغییراتی در آنها رخ دهد - نقل و جابجایی انجام گیرد و تجزیه و ترکیب و فعل و انفعالاتی ایجاد شود آهن مخلوط با خاک و سنگ در دل زمین یک ارزش اولیه دارد، اما در همان وضع قبایل استفاده برای ابزارسازی نیست، اول باید استخراج و از مواد دیگر جدا گردد و سپس در کوره نرم و بر روی سندان و ضربات چکش بصورت دلخواه درآید - بیل آهن اولیه است به‌اضافه ارزشهای تازه که بر آن افزوده شده است. ارزش اولیه به‌اضافه ارزش ثانوی - ارزش اولیه بدون دخالت انسان فراموش و مال کسی نیست - ارزش ثانوی را چه کسی خلق کرده؟ دهقان و کارگر یا مالک و سرمایه‌دار؟ خداوند که خالق ارزش اولیه در کلیه مواد طبیعی است از حق مالکانه خود به‌تنفع انسانها صرف‌نظر کرده است - کالای تولید شده چیزی نیست جز همان ماده اولیه که در آن کار جدیدی صرف ارزشهای تازه‌ای خلق شده است - این عمل توسط کارگر و دهقان انجام گرفته است - این وسط مالک

بقیه در صفحه ۲

# «کنفرانس مطبوعاتی»

روز چهارشنبه ۱۸ مهر ماه در محل وزارت امور خارجه کنفرانس مطبوعاتی از طرف آقای دکتر یزدی تشکیل گردیده بود که از هفته‌نامه امت نیز برای شرکت در این کنفرانس دعوت بعمل آمد. ما در زیر اقدام به‌مردخ خلاصه‌ای از مصاحبه می‌کنیم. س: در سال ۱۹۵۹ قراردادی بین دولت آمریکا و ایران در آنکارا بسته شد که رابطه آن حسین اعلاه وزیر دربار شاه سابق بود. در این قرارداد چنین آمده است: هر زمان آمریکا منافع خود را در ایران در خطر ببیند حق مداخله نظامی خواهد داشت. بعد از آن حدود ۷۰۰ قرارداد دیگر از آن، منسحب گردید که بطور آشکار، استقلال سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران از بین رفته و آمریکا بطور کامل در تمام نشون ایران تسلط یافت. سؤال اینست که آیا این قرارداد ننگین تاکنون لغو گردیده است یا خیر؟ ج: این قرارداد تاکنون لغو نشده و فعلاً به‌هیئت وزیران برده شده تا در آنجا مطرح و مورد

بقیه در صفحه ۱۱

# پیام طالقانی، شهادت است و شورا

# آیا هنوز هم واقعیت‌ها

و شیفته و دوستدار رهبری بودند که با هدایت حکیمانه و شجاعانه خود دشمن مستمگر آنها و همه خلق ایران را از ایران بیرون رانده بود. آنها آماده بودند تا سهم مشترک و برادران و برابر در افای مسئولیتهای خود در برابر انقلاب بر عهده گیرند و در تداوم آن و سازسازی کشور شرکت جویند - در هیستگلی ملی، مذهبی و علاقه مشترک انقلابی‌شان با بقیه برادران ایرانی تردید نبود. چه هوادان اتفاق افتاد که رهبران حزب دمکرات توانستند همکاری روزافزون مردم را جلب کنند. افکار آنها را تحت تأثیر قرار دهند و رابطه قلبی و بیوند دوستی و مذهبی آنها را بقیه مردم و با انقلاب و رهبری آن بست نمایند. هرگز کسی از این آسایان بساخی بمسئولان فوق دریافت کرده؟ اما برادران اگر شما بهر دلیل از جمله اشتغال خاطر بمسائل حاد و اساسی تر در تهران، یا مشغول بودن به امور حیاتی کسب قدرت و اشتغال مواضع حساس و آماده شدن برای بدست گرفتن زمام امور مملکت، فرصتی برسی رسیدگی دقیق به اینگونه امور ندارید - یا فرصت مطالعه گزارشهای متعددی که نمایندگان شما، برادران دانشجو و افراد داوطلب می فرستادند. نادانید - اما غالب افراد دست در کار کم و بیش این عوامل را شناخته و معرفی کرده اند. در گزارشهای ارسالی از کردستان توسط پاسداران، افراد جهاد سازدگی، دانشجویان داوطلب، نمایندگان اعزامی از جانب امام و فرستادگان سایر گروههای و شخصیتها، کم و بیش حقایق را بیک نحو درک و ترسیم کرده بودند. از ماهها قبل از وجود عوامل خائن و فراری ساواک و افسران گارده از نقش سرموز و برنفاق بعضی روحانیون، بعضی فرماندهان لشکر و ساموران زاندامرزی از وجود عناصر مزدور یا سرمایه دار و چپاولگر که سابقاً سر دسته جماعتداران رژیم پهلوی بودند و اکنون دستهای مجاهد و جوانمرد از ترکها گرد آورده وظیفه مقدس «کردگنی» را بر عهده گرفته اند و بنام حفظ امنیت و دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی و بخصوص اسلام نبوی، با خشونت و ارباب یا تجاوز و غارت و بی ناموسی، با قتل عام فجیع دهقانان، با نوشین و آزار، خواب آرام از چشمان مردم گردد در شهرها و روستاها ربه اند. اطلاع دادند. عملکرد همین اشخاص - که از جانب همان روحانی‌نمها و فرماندهان ارتش و زاندامرزی و...

کم و کیف گزارش ایشان اطلاع دست ندادیم لکن تشدید که ضرورت کمک فوری رفاهی و اقتصادی و اجرای برنامه‌های ضربتی را مطرح ساخت و هشدار داد و اعلام خطر کرد. از آن مسوق ماها میگذرد و گزارشهای برادران ما از سلوچستان و سیستان همه نگران کننده است و می رود تا در نوبت خود قاجعه ای تحویل دهد.

می گویند اساس کار زمامداران اسلام بر تقوی است نه سیاست سازی و از آن شروع که نبویه کار سیاستمداران حرفه ای است - علی را منتم ساختند که سیاست بلد نیست، نمی تواند برای حفظ قدرت (قدرتی که بطور قطع در راه حق بکار می برد) زرنگی کند. متلاً دروغ مصلحت‌آمیز بگوید، از حرفهای خود برگردد - رونهای اصولی را تغییر دهد، تجاهل و تغافل نماید و به متظاهر و ظاهر سازی دست یازد، علی زیر نام خلافت اسلامی حکومت میکند و میدانده که هر سخن، اقدام و تصمیم و عملش معیار است نمونه است برای پیامبر است برای آینده مترف اسلام و قران و سنت پیامبر است می داند هر کار کند بنام اسلام و قران تمام میشود - پس حاضر نمیشود حتی یک بار، یک لحظه، یک گام در غیر مسیر مکتب بردارد. برای او حفظ قدرت، کسب شهرت و حفظ محبوبیت مهم نیست، همه را فدای ارزشها و اصول میکند. نزد او ارزشها و اصول مقدس اند و همه چیز باید در خدمت آنها باشد. برای او آسان بود تا بمنظور تثبیت قدرت متزلزل خود چند صیاحی با دزدان بیت‌المال، با کسانیکه انگیزه‌های غیر خدایی داشتند کنار بیاید و در برابرشان سکوت کند. بست، مقام و

سهل انگاری خود را بدعیم، برای جلوگیری از جنایات بیشتر چاره ای جز پرداخت جریمه ندادند - نمدانیم این جریمه را چگونه و کی خواهید پرداخت؟

شهادت ۵۲ پاسدار و کشتار بی‌دینی و برادرکنی در کردستان، شهادت مسافران قطار خسرو شهر و خرابکاریهای متوالی در خوزستان و قاجعه‌های که در این منطقه حساس و در خلیج گوش خوابانده و دم نکان میدهد ایهام و نگرانی نسبت به سیاست خارجی ایران و در رابطه با آمریکا، ایهام و نگرانی نسبت به ارتش و سیاستهاییکه در رابطه با آن اعمال میشود، ایهام و نگرانی نسبت به سیاست اقتصادی دولت در صنعت و کشاورزی، ایهام و نگرانی نسبت به عملکرد دادگاهها و دادسراها و سوء استفاده‌هایی که گفته میشود بعضی مقامات مرتکب شده اند، ایهام و نگرانی نسبت به نفوذ و سلطه مرتجعین و فرصت طلبان و مقدسین در کیمتعا، ایهام و نگرانی نسبت به سیاستهای حاکم بر دستگاهها و مؤسسات آموزشی و تبلیغاتی کشور و دهها نگرانی دیگر هیچیک مانع نشده است که مردم از اهمیت کار تاریخی مجلس خبرگان و موادی که در قانون اساسی انقلاب گنجانده میشود غافل بمانند و نگران سرنوشت آن نباشند.

## مجلس خبرگان و بینش حاکم بر آن..

مجلس خبرگان با کدام بینش، قانون اساسی انقلاب را تدوین می کند یا کدام برداشت ذهنی، اصول مکتب را تفسیر می نماید؟

دست یابی برای بینش و برداشت چندان دشوار نیست. حذف اصطلاح توحیدی نشان داد که غالب نمایندگان مغایم اساسی مکتب را چگونه تفسیر می کنند و با چه معیارهایی رد یا قبول می نمایند. گفته شد که از توحیدی ممکن است برداشت جامعه توحیدی بی طبقه

## ● چه عواملی نگذاشتند راهی را که آیت اله طالقانی برای حل بحران گشوده بود، دنبال نشود؟

## ● تبعیت از امام به اعتبار شخص او نیست، مربوط به خصلتها و ویژگیهای اوست.

## ● آیا نقش فقیه تعلیم مکتب و هدایت در راهنمایی اصول و پاسداری از احکام و قوانین الهی است یا حکومت بر انسانها؟

امتیازاتی گر چه بطور موقت تعیین سازد تا از گزند مصون ماند - اما اینکارها را نمی کند.

امروز که ما تحت‌نوی جمهوری اسلامی هستیم - عمل زمامداران ما حجت است، مترف و نمونه اسلام و انقلاب اسلامی است. آیا مطمئن هستیم که تحت تأثیر انگیزه‌های شخصی، مصالح فردی یا گروهی و حزبی قرار نداریم، بغض و کینه، حب و دوستی به اشخاص و گروهها را ملاک قرار نمی دهیم و از بینش ذهنی خود تبعیت نمی نمایم؟

اکنون حل قاجعه کردستان بعدایت و شهادت به صداقت و واقعیتهای نیازمند است.

اعمال قدرت لازم است، ایستادگی جلوی توطئه گران ضرورت دارد، اما اعمال زور راه حل مسئله در این شرایط نیست، باید مواضع سیاسی، فرهنگی و روانی را از میان برداشت، باید محیط توأم با اعتماد متقابل بوجود آورد. همه میدانی که قلب امام و میلیونها مردم ما از برادرکنی در کردستان بخورد و خون نشسته است، همه از توطئه‌های خطرناک امیرالیم در غرب و جنوب و در خلیج فارس و هر جا که دستش برسد، اطلاع داریم. امیرالیم و صهیونیسم به کمک مزدوران ساواک، فرصت طلبان حزب دمکرات و گروههای همراه آن، سالکان و سرمایه داران، افسران گارده، چاقو کشان و اوپاشان مرتجعین، انقلاب را درگیر جنگ ناخواسته کرد تا هدنهای اصلی اش را فراموش کند تا آنها شناخت درستی از امیرالیم ندرند و بسا چندان خصم او نیستند، آنها که به سمرسایه و قدرت خود جسیده اند، آنها که زبغی در قلب دارند - فرصت ساعدی برای منحرف کردن انقلاب بدست آوردند. اعتبار و حیثیت امام، رمز وحدت ملت را به خطر بیندازند و جهرة انقلاب و اسلام را کدر و چسبرکن سازند.

آیا نباید عمیقاً احساس مسئولیت کرد، آیا نباید افرادی کاردان و صادق و آزاد از هر وابستگی را مأمور حل سیاسی بحران کرد و بسا اقداماتی چند زمینه ساعدی برای تفاهم فراهم کرد. بدیهی است با خاتمان به تفاهم نمی توان رسید. اما میلیونها برادر گرد ما چیزی جز آزادی، عدالت، حاکمیت بر سر نوسشت خویش نمی خواهند و همه را در چهار چوب انقلاب اسلامی میبلیند. بدیهی است اکنون مواضع پیچیده تر و بفرنج تر از چند ماه قبل است، چه باید کرد، باید جریمه غفلت و

وارد عمل شوند - آیا نباید همه مردم با اصول مکتب و معیارهای تشخیص آشنا باشند. نباید همه مردم قدرت انتخاب و تصمیم گیری داشته باشند. پس به مردم فرصت دهیم تا این حق خدایی را احراز کنند و رسالت خدایی را در زمین بروش کنند. نقش امام رهبری است است و است اگر در حال حرکت بود رهبری از میان خود بر می‌گزیند، رهبرینی که صلاحیت او در عمل ثابت شده است.

امام در میان مردم آگاه و زنده و هشیار امام است. اگر مردم به تبعیت کورانه عادت داشته باشند و قادر به تشخیص و انتخاب آزاد نباشند، امام را نمی‌شناسند، امامی نخواهند داشت پس اول هر کس باید امام خود باشد. راهبر خود بسوی امام است باشد. تبعیت از امام به اعتبار شخص او نیست، مربوط به خصلتها و ویژگیهای اوست. اگر شخصی با آن ویژگیها نبود تکلیف مردم چه میشود؟ یکی دو نفر این معنا را در مجلس به صراحت گفتند، در غیاب معصوم برای هر امام و رهبری، احتمال خطا و انحراف است. آیا میشود بطور مطلق و برای همیشه مردم را مجبور به تبعیت از یک مقام کنیم - امروز را نگاه نکنید، امام خمینی را در این مرحله از تاریخ ملاک قرار ندهید سالها بیاری را در نظر آورید که نه یک مرجع که حتی نورانی از مراجع هم نمی‌نویسند راهبر خلق در مبارزه با استعمار و استبداد و استعمار و در مجموع استکبار باشند. نمی‌توانست مشکلات و محضلات بزرگ و پیچیده اجتماعی را حل کند.

نمی‌گوئیم رعایت نظریات غرب زده‌ها یا تفرقه زده‌ها را بکنید، به عکس به مکتب و سنت همانگونه که در اصل واقعیت دارد نه آنچه که ذهن ما برداشت میکند یا مصالح این و آن ایجاب می‌کند بنگرید.

اصول انسان شناسی مکتب اجازه نمی‌دهد آزادی انسان‌ها را سلب و حق تشخیص و اجتهاد را بکلی از آنها بگیریم.

راهی باز کنید تا بعضه مردم امکان دهد به مرحله تشخیص انتخاب اصلح و اجتهاد برسند و این راه با تضمین اصول آزادی و مسئولیت مردم و حق آنان در تعیین سرنوشت در چارچوب اصول مکتب امکان پذیر است ولا غیر و تازه آیا لازمه حفظ وحدت مردم و وحدت رهبری برای مقابله دانسی با تهدیدهای امیرالیم، رفع این نگرانیها و واگذاری حقوق اساسی به آنان نیست؟

والسلام.

## بقیه از صفحه ۱

## در نظام ...

## در جامعه توحیدی حق هر فرد در طبیعت با کار او بدست می‌آید.

در جامعه طبقاتی طبیعت و نعمتهای آن (حق ا) کسانی است که زور دارند نه کسانی که کار می‌کنند - اسلام بر این اصل برای همیشه بطور قاطع خط بطلان می‌کشد و کار دستها، کار مثبت و خلاق را شرط استفاده از حق طبیعی انسانها در نعمتهای خدادادی معرفی می‌کند.

## پدیده‌های آماده مصرف در طبیعت

عمومیت اصل فوق تا آنجاست که حتی استفاده از مواد، انشای با موجودات طبیعی که برای مصرف آماده بوده احتیاجی بر انجام تغییرات در آنها نیست، بدون صرف کار و انرژی، بسطور صحیح مسجاز نمی‌باشد - آب جاری در رودخانه، تخم و جوجه در لانه، و برنده در هوا، میوه در درخت، سبزه در کنار جویبار، ماهی در آب و همه قابل استفاده اند. و حق عموم مردم، اما هر کس برای بدست آوردن آنها کوشش کرد، می‌تواند حق دارد مصرف کند آب را باید خوردت از رودخانه برداری یا از جاه بالا بکشی، صید را خورد دنبال کرده بچنگ آوری و ماهی را از آب بگیرد، جوجه را تا وقتی در لانه است و قدرت پرواز ندارد مجاز به گرفتن نیستی - تنها پس از پرواز می‌توانی صید کنی، رسول خداست که دستور می‌دهد: «جوجه‌ها را تا وقتی در لانه‌های خود هستند نگیرید و برنده را هنگام خواب (در وقت شب) نگیرید و تا صبح نشود بر او هجوم نیابید - برنده را تا بال در نیآورده و قدرت پرواز نیافته نگیرید بگذارید پرواز کند سپس با کمان بر او بیازید»

و صید از آن کسی است که آنرا بچنگ آورده به گفته امام علی بن ابیطالب «اگر کسی برنده‌ای را با چشم تعقیب کند اما دیگری آنرا بچنگ آورد متعلق به دومی است - برای چشم تنها آن چیزی است که دیده و برای دست آن چیزی که بچنگ آورده»

تصیب هر کس از نعمتهای خدا تنها آن مقداریست که خود کسب کرده است و از این لحاظ خداوند تفاوتی بین زن و مسرد قائل نشده است «الرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن» مردان و زنان را بهره‌ایست از آنچه کسب کردند - بعداً خواهیم گفت که چرا نمی‌گوید بهره زنان و مردان آنهاست که کسب کرده اند و می‌فرماید بهره‌ای است یعنی تنها بهره‌ای از آنچه کسب کردند، نصیب آنها می‌شود.

برنده‌ای که قادر به پرواز نیست و با پتو پناه می‌آورد، صید محسوب نمی‌شود و حق گرفتن آنرا نداری» و کسی مالک آنست که گرفته و صید کرده است.

در جوامع طبقاتی و در حکومت شاهان و سلاطین و خوانیان و ملاکان برخلاف اصل فوق، دهها و صدها بنده و مزدور و نکارچی و سرباز در خدمتند که هر چه اراده و میل کنند - بک انباره چشم و ابرو و یا دستها فراهم آورند - معروف است که برای بسیاری از سلاطین مساموران صید را محاصره و در حلقه‌ای تیر و تیر در کمان کشیده بدست سلطان قرار می‌دادند و تیر در کمان کشیده بدست حضرت ولایا ایشان زحمت کشیده آنرا راه سازند، البته غالباً همزمان با شلیک تیر توسط حضرت امیر، تیراندازان ماهر از گوشه و کنار صید را از پای در می‌آوردند تا مبدا تیر بدانه بسطار رود و صید جان در ببرد.

## حق هر کس در کار مثبت است

اگر مراحل مختلف و شیوه‌های گوناگون معیشت انسان را در نظر بگیریم بعد از مرحله صید و جمع‌آوری غذا نوبت به‌اصداری و زراعت میرسد در مرحله اول بر طبق قواعد فوق، حاکمیت اصل کار بعنوان رابط انسان با نعمتهای خدای و شرط استفاده و مصرف آنها محقق گشت.

اکنون مرحله داصداری و زراعت را در نظر می‌گیریم، درست است که انسان طی تکامل خود از مراحل مختلف تهیه و تولید اقتصادی عبور کرده است و به ترتیب ادواری چون صید و شکار، جمع‌آوری غذا - دامداری و استفاده از حیوانات و زراعت با وسایل ابتدایی، سپس زراعت با گاوآهن، صنعت دستی، صنعت با ماشین بخار و کشاورزی مکانیکی و صنایع بسینرفته و خودکار و نسجه خودکار را گذرانده با می‌گذراند. اما ورود به مرحله تازه نشانه محو کامل شیوه‌های پیشین نیست - بلکه ملاحظه میشود که در یک جامعه غالباً انواع مختلفی از شیوه‌های تولید رواج دارد - لکن در هر دوره یک شیوه تولید اقتصادی صورت غالب دارد - در مرحله داصداری، صید هم برقرار است اما غلبه با داصداری است. در مرحله زراعت - داصداری و صید هر دو باقی است ولی وجه غالب ساز زراعت می‌باشد. در مرحله تولید صنعتی - هم شیوه‌های گذشته همچنان برقرار است. البته اهمیت هر شیوه در کل تولید اجتماعی به عوامل متعددی چون شرایط طبیعی و جغرافیایی به تکامل ابزار تولید و مشابه آن بستگی دارد که جای بحث آن در اینجا نیست.

در تولید زراعی هم، اسلام حق هر کس را در استفاده از زمین و محصول کشاورزی و داصداری محدود به کار مثبت انجام داده میداند و برای افرادی که کاری انجام ندهاده و نسفتی مثبت در تولید محصول نداشته‌اند حتی قائل نیست.

چنانکه قبلاً گفتیم رسول خدا پس از ورود به مدینه، از سؤنان (اعطای واقعی جامعه دولت اسلامی) - آنده که فعالیتهای کشاورزی می‌کردند با زمین و زراعت سروکار داشتند خواست تا از اراضی به‌اندازه‌ای که قادر به کشت و زرع هستند نگاهداری کرده - بقیه را به برادران مؤمن خود که میخواستند زراعت کنند، بدون عوض و انگار نمایند و سپس این اصل را اعلام فرموده «ان الارض لله جعلها وقفاً علی عباده - زمین مال خداست که وقف بندگان خود کرده است»

«ان الارض لله ولین عمرها یا اهلها» زمین از آن خدا و از آن کسی است که آنرا آباد و زراعت کند - اراضی از ملکیت خصوصی افراد خارج گشت و تنها برای بهره‌برداری در اختیار کسانی قرار گرفت که میخواستند و قادر بودند نسخاً آنرا کشت کنند کسی که کشاورزی نمی‌کرد، حق نگاهداری زمین را ندانست و نه حق فروش آنرا مگر آنکه کاری روی آن انجام داده باشد که در اینصورت آبادی و مورد اعیان آنرا می‌تواند بفروشد.

# درد بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما

# پیامی دیگر از ربه

بقیه از صفحه ۱

می‌زند، پس از مرگ بوسیله تجلی‌های عینی ستم و شرک، بساز یکران صحنه «زور و زور و تسویر» «بزرگ» می‌شوند و بر مزارشان آنک تسحاح ریخته می‌شود نام‌شان فراگیر می‌شود و اندیشه‌ها و تعلیماتشان از محتوی نهی و در سایه نوم همین «بزرگ‌نامی» دفن؛ جهان‌واران هفت دنیا نیز که دستشان به خون نسل‌اندر نسل خفقان آلوده است، به مناسبت درگذشت او «تسلیمت» می‌فرستند و زیر امر خارجه آمریکا (سایروس و نسی) نیز تلگرام «تسلیمت» می‌فرستند؛ برای ملت ما که تا چند سال قبل، قرنها «تعمیرگردانی» بر مزار حسین (ع) را تجربه کرده است، و در شهادت حسن (ع)، انواع آتش‌ها را خورده است و در شهادت علی (ع) قرآن را در تاریکی بر سر نهاده است، و به شوق خرید «مروارید بحرینی» و «تولویون رنگی بدون مالیات» به معیاد با ابراهیم خلیل شتافته است و از علی و حسن و حسین و ابراهیم همه صفات و روحیات و آن فرهنگ غنی شهادت و ایثار و ایمان و جهاد را به فراموشی سپرده است، ابعاد این فاجعه می‌تواند بسیار ملموس باشد. و اگر امروز و همین امروز، هتیار نباشیم، فاجعه یکبار دیگر تکرار می‌شود.

اما چگونه می‌توان از تکرار چنین فاجعه‌ای جلوگیری کرد؟ چگونه می‌توان طالقانی را برای همه زمانها، در ذهن و اندیشه و عمل مردم و نه فقط در «احساس» آنها زنده نگاه داشت؟ چگونه می‌توان رهروان راستین او را از تعزیه گردانان حقیر تمیز داد و رسوایان را پیش خدا و خلق رسوا تر کرد؟ می‌دانیم که «مشابهات» کنی‌ند و با وجود خلاصه ایدئولوژیک و فرهنگی که در جامعه ما ساخت ریشه دار است، در غیبت یک چهار چوب اصولی و تعریف شده دقیق مکتبی، و با وجود جامعه روستفنگری که بخشی از آن سخت از سنتها و فرهنگ خلق بیگانه است و بخش دیگر بی سنت‌زده و عوام‌پرست و هر دو بخش در زمینه شناخت فرهنگ این زمانی و تفکر منظم سخت فقیر، امکان انحراف و سرخوردگی و به‌بهره افتادن زیاد است. می‌توانیم که انسانهای متعالی و دردآشنای خلق و در عین حال عوام‌نیزه و متفکر در جامعه ما غریب‌اند و در اقلیت، همان‌کنکه طالقانی خود بود. و.....

با وجود همه این عوامل و شاید عوامل دیگری که نویسنده این سطور از نعمت شناختن محروم است و بنابراین از تحریرشان قاصر، چگونه می‌توان راه طالقانی را همواره زنده نگاه داشت و تسوده را به‌راه وی خواند؟

آیا جز این است که باید او را، اندیشه‌هایش را و راهش را نخست شناخت و سپس خلق را بدینسو فرا خواند و هر آنکه را که از بسمودن ایسن راه، ایسن سنگلاخ بر بیخ و خم ابتلاء، این «عقبه»، که راه آزاد کردن گردنها از یوغ انواع ستمها و تحمیلات و جبرهاست، سرباز می‌زند و با ترم این ایات هم‌آواز نمی‌شود، از تسبار کسب‌الاجارها و فرعون‌ها و دستنان علی خواند؛ چرا که بقول امام او «ابوذر» زمان بود و زبانش، شمشیر «مالک اشتر»!

## طالقانی که بود؟

گفتم که وظیفه رهروان راستین طالقانی، و نه تعزیه‌گردانان حقیر، شناختن او و شخصیت‌اش است. براسی طالقانی که بود و چه صفاتی او را اینگونه از میان دیگران برجسته می‌نمودند که خلق مسا میلیون‌سلیون بسدون هیچگونه اعمال زور و یسا فشارهای مستقیم یا غیر مستقیم وسایل تبلیغاتی، عاشقانه در سوگن به‌عزا ناست؟ نگاهی کوتاه به زندگی سراسر بیکارش در راه خدا و خلق، در راه تحقق آرمانهای مکتب، و در راه بکاربردن رهنمودهای مکتب در جهت به‌روزی خلق و نجات محرومان و مستضعفین، ویژه گسبهای شخصیت طالقانی را به‌ما آشکار خواهد کرد.

طالقانی فرزند خاندان‌های متوسط و بدری روحانی بود. پدر که یک روحانی مبارز و دانشمند بود در عین حال، پرخلاق ست رابع، کار هم می‌کرد، و روزگار را از ساعت‌سازی تأمین می‌نمود. در جوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت و به‌سوز و علمیه راه یافت. در گرماگر دیکتاتوری رضاخانی به‌کوره ابتلاء مبارزات اجتماعی گام نهاد و در سال ۱۳۱۸ برای اولین بار زندانی و سپس تبعید شد. با سقوط دیکتاتوری رضاخان در شهریور ۲۰ به تهران آمد و در مساجد به تفسیر قرآن و تربیت نیروهای

جوان و مبارز پرداخت. به مسجد هدایت راه یافت و آنجا را تبدیل به سنگر افشاکگری رژیم شاه و تبلیغ ایدئولوژی اسلامی نمود. در مبارزات ملی شدن نفت برهبری دکتر محمد مصدق شرکت جست و در رفع ضعفها و نارسائی‌های نهضت کوشید. خودوی در این باره می‌گوید: می‌خواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم، بدم نمی‌شود. امروز صحبت می‌کردم، فردا می‌آمدم می‌دیدم چهره‌ها عوض شده یسا خصومت یسا موضع‌گیری. مرحوم دکتر مصدق می‌گفت: نه من مرد مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر نما باشم. مجال بدیدم بگذارید من قضیه نفت را حل کنم. این جناح را جدا کردند. آمدند دوباره سراغ مرحوم آیت‌الله کاشانی، با انواع نسیات که این نهضت مال توست، دکتر مصدق چکاره است؟ او را نیز از دکتر مصدق جدا کردند. یادم هست روزی که گفتگو بود در بین مردم که مرحوم آیت‌الله کاشانی از زاهدی حمایت می‌کند و توطئه‌ای در کار است، پنهانی رقت منزل ایشان. او در اتاقش تنها بود. برپه‌ای از خربزه‌ای در دست داشت. بعنوان تسعاف جلوی من گرفت. گفتم

## در همین جالازمست از فرزند عزیز مهاجر و شهید دکتر علی شریعتی یاد کنم که در شکوفانی هر چه بیشتر مکتب اسلام و گسترش آن در میان جوانان سهم بسزائی دارد.

پدر طالقانی به‌هفته همبستگی دانشگاهیان ایران

ایران دستگیر و به‌ده سال زندان محکوم گشت تا اینکه در بانیو سال ۵۷ همراه با مبارزات سرشکوه مردم ایران از زندان طاغوت رها گشت و از آزادی تا شهادت به‌باری بی‌سناهان و پشتیبانی ضعیفان به‌این سوی و آنسوی ایسن دنت دوسید و در ۱۹ شهریور ۵۸ به‌ملاء اعلی بیوست و منعل فروروزن بیکار را به‌پاوران راستین سپرد. فروروزن تر با‌دا منظور از آوردن ایسن مستخصر، نرح وقایع و تاریخ‌نگاری نیست، چه این مهم موضوع این مقاله نیست. غرض تنها تکیه بر یک اصل است و آن، مکتبی زیستن طالقانی و وحدت اندیشه و عمل

## ● پدر طالقانی نقش اساسی را در تغییر جامعه و هدایت انقلابی آن را به‌گسائی میداد که ابتدا خود را تغییر داده‌اند

## ● پدر طالقانی راه سپردن کار مردم به‌خود آنها را در تشکیل شوراهای مردمی و سپردن مسئولیت به‌شوراهای می‌دید

حضرت آیت‌الله دارند زیر بایت خربزه می‌گذراند مواظب باش... کاشانی را هم از مصدق جدا کردند. آن چند نفری هم که دوروی بودند آنها هم در گوشان گفتند، این دکتر بر میرمد است، عقلش کم نده، تو باید جای او را بگیری. یسا به‌استین او کردند، او را از یکطرف بردند. همان دکتر مصدقی که یسا یک حرکتش، با یک فرمانش مردم اجابت می‌کردند. وقتی از درون، این نیروها متلاشی‌ند با یک ضربی ۲۸ سرداد چنان فاجعه‌ای بسرای ملت ایران بسین آوردند.....»

## راه طالقانی کدام است؟

اوست. او تبلور راستین «حیاتی» بود مسلو از «عقیده و جهاد» با مکتب رند کردن و در انقلاب زیستن! ایست درس آموزنده زندگی سراسر جهاد طالقانی. در محبس، قرآن تفسیر نمودن و تعالیم و رهنمودهای مکتب را در مبارزه بکار بردن و تکامل بخشیدن! و در یک جمله: «تبلور وحدت عقیده و عمل»!

گرچه همین مختصری که از زندگی طالقانی در بالا گفته شد، خود تا حدودی می‌تواند بیانگر راه او و برخوردش به‌مسائل اجتماعی باشد، اما از آنجا که اینروزها بسیاری داعیه بسیری از طالقانی را می‌کنند، نویسنده می‌کوند که با تعمق در قستهائی از گفتارها و سخنان وی بس از رهائی از زندان، نکات کلیدی و محوری مسیر و راه مبارزات اجتماعی پدر طالقانی را برجسته کند، به‌این امید که این محورها و نکات برجسته، پایه یک وحدت اصولی بسین رهروان راستین او قرار گیرد و «مدعیان» از «معتقدان» متمایز گردند.

## ۱- سپردن کار به‌مردم به‌خود آنها: شوراهای

طالقانی بسین از هر چیزی به‌این مسئله تکیه می‌کرد و معتقد بود که یکی از هدفهای عمده مکتب، ایجاد زمینه برای رشد استعدادهای خفته و سرکوب نده مردم و شخصیت داف به‌آنهاست. او بسیری عمده انقلاب را توده مردم و «وجدان ایسانی» و «اصیل» آنها می‌دانست. در همین زمینه خود در این سخنرانی مدرسه قضیه می‌گوید: «کی‌ها بودند قیام کردند؟ اصالت این قیام از چه مردمی بود؟ از عامع مردم، توده مردم. آنها می‌کوند که آنها را یک‌به‌یک با نه به‌مال...» یاد در قسنت دیگری از همان سخنرانی می‌گوید «این نهضت از کجا بود؟ ریشه‌اش از کجا بود؟ از وجدان ایسانی و اصیل توده‌های مردم. و اکنون مینگریم که بسندریج دارند آنها بسرکنار می‌نوند. نظر آنها، مصلحت آنها فراموش می‌شود و هر گروهی عده‌ای را دنبال خودش می‌کند...» طالقانی راه سپردن کار مردم به‌خود آنها را در تشکیل شوراهای مردمی و سپردن مسئولیت به‌شوراهای می‌دید. در مقابل ایسن سوال که راه در آخرین بار بعلت کسک به‌سازمان مساجدین خلق

## گفتگویی کوتاه با خواهر اعظم طالقانی

با نزدیکی از بعین پدر طالقانی، گفتگویی کوتاه داریم با خواهر مبارز اعظم طالقانی که در آن از پدر سخن گفته‌اند.

«از موقعیکه محیطم را شناختم، بسندرم را به‌مصلحت‌های شناختم، بخاطر همین در روز دوم یسا سوم در دانشگاه این مسئله را عنوان کردم که یسا تسبیه تجسم کوچکی از علی بود، او در هر شرایطی تصمیم میگرفت و عمل می‌کرد و موفق می‌شد، ایسن تصمیم‌گیری توأم یسا یک عمل حساب نده و صبوری که واقعا در زیر ایسن صبوری و ایسن خاکستر آتش سرخی بود و یسا یک تسفکر عمیق و حساب نده از همه جوانب، آنوقت عمل مسیکرد او همیشه برای یک هدف خیلی عالی تر بطور نسبی یک مسائلی را تحمل می‌کرد اما وقتی متوجه میشد کوچکترین ظلمی، کوچکترین حق کسی، کوچکترین ستمی، به‌کسی نده می‌خسرونیس، نمی‌توانست تحمل کند. و یکی از مسائلی که یسا باز روی رفتارش من حساب می‌کردم این بود که واقعا با همه، ولو دشمنش با کسی که به‌خوشش تشنه بود وقتی وارد میشد و باهانش بر خورد مسیکرد یسا یک روی خوش و با یک نزاکت و ادبی خاص یسا طرف روبرو میشد در واقع یک رفتاری مأخوذه به‌محیا داشت. اینکه ایشان اگر از هر کسی هر جقدر می‌رنجید و یا حتی تنفر هم داشت با اون برخورد بد نمی‌کرد چرا که بدنبالن مسائلی را که باید مطرح کند، مطرح می‌کرد. نقاط ضعف طرف را انگالهایش را رفتارهای ناشایستش را نمی‌دانم هر چه که داشت آنها را بعد از آن رفتار شروع می‌کرد بدون اینکه در واقع یک نقطه‌ای را فرو گذار کند و یسا اینکه بخواد برده بسنی بکند با خود طرف شروع مسیکرد مسئله را مطرح کردن این برای من خیلی آموزنده بود. من میدیدم افرادی را که واقعا نباید در حقن خیلی ظلم کردند، آذینش کردند ناراحت است ولی این خشم را بروز نسیداد و قرآن هم می‌گوید و «الکاظمین الفیض و العافین ان الناس» این خشم را فرو می‌نشانند و از گناه مردم اگر هم در میگذرد برای یک هدف مقدس است.

یک مسئله دیگر تسوینق های به‌ایش بود که در مورد به‌هایش می‌کرد و تبیه‌های به‌جا، هم تسوینق و هم تنبیهش هر دو به‌جا بود و مرتب کمک مسیکرد آدم یک کار منبتی که انجام میداد در همان طفولیت، سنده یک خودنویس برای من بخرد نمی‌دانم چیزی برای این به‌ها تهیه بکند. تسوینق مسیکرد، سعی مسیکرد آنها را هم برای اینکه بسیرت بکنند راضی نگهدارد، خوشحال نگهدارد و هیچ وقت به‌به‌ها تحمیل نمی‌کرد. ما هیچکدام ندیدیم که تا بحال پدر روی ما مسئله‌ای را تحمیل بکند. فقط می‌نستت و

بقیه از صفحه ۱

## فصلی از

## ● طالقانی کوهی بود که پڑواک سالها درد و رنج مستضعفین را در خود داشت و از خود پرس می‌آورد.

یک عمر جهاد و بیکار مستمر، یک عمر مقاومت و سرسختی، صداقت و بی‌ریبایی بسین از گذر از آزمانیهای سخت و دشوار، می‌پردازد، به‌کاروان ابودر درآمدند، نه از کنج کتابخانه و نه از راحت طلی و آسوده و خوینخت زیستن بدست می‌آید، که این کاروان «خون و پیام» است. کاروانی از عشق و ایثار و شهادت، جرس آن رنج است، زندان است و تبعید و لرله از مایش، از مایش آن معشوق، که جهت کاروان سالها بسوی اوست. در این کاروان در چه صداقت و تقوای هر کس تنها در برخورد با حوادث و مصائب و امتحانات سخت معلوم می‌شود و بسزگی و عظمت مرد به‌کسیت و کیفیت از مایشهایی است که با موفقیت از سر میگذراند. بزرگی و تقوی نه به‌اذاعت و نه به‌سخنرانی و عوامفریبی، درخت عظیم کهنسالی که بسرفلک می‌ساید و ستایش و اعتماد بسندگان را برمی‌انگیزد و سایه‌ای گسترده دارد و بسیر کسان در زیر بال و برش آرامش و آسایش می‌یابند و در برابر سیل و طوفان حوادث استوار چون کوه با برجاست. طالقانی

بقیه در صفحه ۴

«آواز مرغان»

صیادا، دام را بردار،  
که دیگر مرغها -  
بیدار و هشیارند.  
دگر مشکل توانی مرغان را،  
باز در دامت بیندازی.  
دگر مشکل که مرغان در هوای دانه،  
بای اندر حریم دام بگذارند.  
دگر در خواب خواهی دید مرغی را،  
اسیر دام.  
\*\*\*  
صیادا، دام را بردار  
نمی بینی مگر در آسمان مرغان به پروازند؟  
نمی بینی مگر در بیشهزاران،  
کوهساران،  
جوکناران  
مرغان در حال آوازند؟  
دو گونست تیز کن تا بشنوی آواز مرغان را،  
چه میگویند؟  
میدانی؟  
میگویند:  
«دگر ما مرغان با یکدگر بیمان هستیم  
که گرد دامها هرگز نگردیم»  
\*\*\*  
صیادا دام را بردار،  
دگر در سرزمین ما  
بود صید تو -  
«مرگ تو»!  
سبزوار - ۵۸۷/۱۰  
محسن ممکنی

تاراج

در نظرگاه بلند تاریخ  
با کوله باری زرد  
برجکاد لحظهها استادهام  
نگاه غریب و ملتحم  
تا دور  
در موج، موج حوادث  
نشانه میرو  
آنجا که خون فوارهوار موج میزد  
آنجا که دست شقاوتگر طاغوت  
سنگر پاک مجاهدان را  
نظاره میزد  
ومارتین  
این محکومان جبین بهمهر  
در بی جهانی دگر  
\*\*\*  
باران، باران  
مرا دریابید  
مرا که خط رحیل محبت  
در مسیر تجربه توحید  
به آسمان پاک خدا  
به نرم، نرم بستر خون  
مجاهد  
بیوندی ابدیت  
اینجا، جریان تند بیهودگیست  
اینجا، شریان توده مسموم است  
اینجا، رسوائیست، رسوائیست  
باران، باران،  
مرا دریابید  
مرا که در تاراج بوج ارتجاع  
غمگین و مضطرب  
خاموشم  
پندر انزلی - ۱ - پ  
۵۸۷/۱۰

«سوک سرودی برای ابوذر که تنها زیست»  
«و تنها مرد و در همه زمانها برای مقابله با منک»  
«شوم - زر و زور و تزویر - تنها برانگیخته خواهد  
شد»

«گذر از شب بدون تو...!»

بروزت طنین باکی اندیشه را  
فرا سوی فاصله تا شب  
می بختاید بر انبوه پوتها  
- آنها که بر دروازه های خاک  
نمی میرند.  
همیای طوفان گذشتی  
اما  
قلبت موازی خورشید  
محراب خاک را نور می بارد...  
و شقایقها، در انبوه یاد تو  
راه بانی قافله را  
بر جبین نشان دارند.  
اما کجانی ابوذر!  
کجا؟  
که بی تو...  
- بی فانوس، راه؟ سخت -  
«شب» بر هراس است  
و  
«باران» بدون تو...!  
«م - کاظمی»  
اصفهان - ۵۸۷/۱۰

گودنشینان.....

از بله با تین می روم. از کوجهای بیخ در  
بیخ می گذرم. کودکان در سنین مختلف، دختر و پسر  
باهرته و کنیف و بیمار در کوجهها بر سه می زنند.  
بدون استثناء همه سلام می کنند.  
- سلام خانم - خانم سلام - خانم  
اجازه سلام.  
- سلام جونم، حالت خوبه؟  
- خانم اجازه بله!! - خانم اجازه! میخواین  
آب بدین؟ آب آب آب...  
این کلمه و این جمله حتی از دهان کودک تازه  
زبان باز کرده هم بگوش می رسد. انگار که این  
کودکان از وقتی با محیط آشنا شده اند با مسئله آب  
و هزار مشکل دیگر روبرو گشته اند.  
«جواب میدهم: نه عزیزم، برای سرشماریه.  
می گوید: پس برای آب نیست؟ می گویم: نه جونم.  
میدونی چیه اصلاً می خواهم نماز از این مرحله  
ببریم تا از همه ناراحتی هاش راحت بشین. باز از  
کوجهها می گذرم تا به منطقه ای که مربوط به من  
است، می رسم. دستم را روی زنگ می گذارم.  
کودکی در راه می آید، سلام می کند و کودک  
برای پیشدستی کردن در سلام همزمان با من سلام  
می گوید. می برسم سامانت هست. می گوید بله و  
میدود و مادرش را صدا می کند. خانمی بچه پفل جلو  
می آید و سلام می کند. می گویم: خانم برای  
سرشماری طرح خانه سازی آمدم. اجازه میدین پیام  
تو، چند تا سؤال دارم. می گوید بفرمائید. میرو  
در اتاق را باز می کند. زود اتاق را جمع و جور  
می کند. صورتش زرد است. چهره کودک خردسالش  
نحیف و بیمار است. گریه می کند و مادر به آرام  
کردنش می نشیند. می برسم اسمت چیست؟ می گوید  
گلناز و بعد با شرمندگی ادامه میدهد: آدم از گفتنش  
نرم می کند. خجالت می کشم بگم اسم گلنازه، با این  
قیافه ام چه اسمی دارم. نساناسه اش را می خواهم  
وقتی نساناسه را می آورد از عکس روی نساناسه  
که متعلق به سالهایی نه چندان دور است زیبایی از  
دست رفته او را می بینم و مانند اینکه عقده دلش  
گشوده شده می گوید، خانم من مریمم. از سر این  
بچه همیشه مریضی کشیده ام، بچه ام کلیه هایش  
جرک کرده (بچه اش ده ماه پیشتر ندارد) شوهرم  
مریض است و نمی تواند کار کند. پول برای  
نیرخشک بچه ام ندارم، از همسایه ها قرض می کشم.  
نمی توانم هم این قرضها را بدهم. از زنده سوندن سیر  
شدم. او را دلداری می دهم و می گویم زندگی

این خونی که در خیابانهای ما و  
در هر گوشه و در هر شهر و  
دهکده ما جاری شد و خونهای که  
در فلسطین جاری شد، در یک  
بستر حرکت می کنند؛ در بستر  
انقلاب، در بستر توحید، نجات  
خلقها.

پدر طالقانی بمناسبت روز فلسطین

مشکلاتی دارد و مشکل هر کسی از نوعی است باید  
اونها را حل کنیم و برای حل کردنش باید امیدوار  
باشیم. موقعی که می خواهم برگردم میدود و  
کفش هام را جفت می کند. دستش را می گیرم و  
می گویم دست درد نکنه خواهر. لازم نیست اینکار  
را بکنی. از خانهاش که بیرون می آیم، چهره او و  
چهره کودک معصومش آنی از خاطر منمیرود. چهره  
معصوم و بیمار آن کودک و وضع و حال کودکان  
مرفه جامعه، چهره بیمار و زرد آن زن و خانهای  
آلامد شمال شهری که نه به فکر آوردن آب از فشاری  
هستند و نه به فکر نداشتن بسول برای مداوی  
فرزندشان که این افکار باعث فراموش کردن وضع  
بقیه بچه هایش بشود. هنوز در فکر این خانواده هستم  
که به خانه بعدی می رسم.  
زنگ آنرا فشار میدهم. دختری جوان و زیبا در  
را باز می کند. با خوشرویی بدون اینکه بداند برای  
چه آمدم مرا به درون اتاق دعوت می کند. فکر می کنم  
نوعروس است. می گویم فقط تو و شوهرت در این  
اتاق زندگی می کنید؟ می گوید یک بچه هم دارم.  
می گویم چند سالت است؟ ۱۸ سال بجهت چند  
ساله است ۳ سال. وقتی که اینها را می نویسم  
می گوید شوهرم معتاد است. دستم می لرزد. چرا که  
شماره معتادانی که تا به حال اسمنان را یادداشت  
کرده ام از دستم خارج شده است و با فقر همه جانبه ای  
که آنها دارند، اعتیاد، بزرگترین بدبختی آنان است.  
می گویم چند سال است که معتاد شده؟ می گوید ۲  
سال. بعد مثل اینکه کوهی از غم در دل این زن ۱۸  
ساله که فرصت هیچگونه انتخابی و هیچ شناختی را  
در زندگی نداشته به لرزه در می آید و متغیر می شود.  
اشک در چشمانش بر می خورد. می گوید: خانم پدر  
شوهر و مادر شوهرم هم که در این خانه زندگی  
می کنند معتادند. این خانه متعلق به آنان است. از  
صبح تا شب یا باید بروم از فشاری آب بیآورم یا  
حیاط را جارو کنم یا بجهداری. کودک امروز صبح  
بساط هروئین پدرش را دید و از من پرسید این  
چیه؟ منم بکشم؟ خانم من با این بچه چکنم. همه چیز  
من را این مرد فروخت و خرج اعتیادش کرد حالا من  
چکنم؟ طلاق بگیرم کجا برم، اگر طلاق بگیرم؛ دیگه  
تحمل ندارم.  
تنها یک لحظه مقایسه از ذهنم دور نمی شود.  
دختر آن ۱۸ ساله شمال شهری که اگر هم تنها به فکر  
رفاه و تفریح خوردن نساناسه تسویض مسرام و  
جدالهای مسلکی سرشان را گرم کرده البته وجود

دختران متفکر و مؤمن را انکار نمی کنم ولی فقر این  
عده را کجا می توانم پیدا کنم. وقتی برای اولین بار  
در مدرسه شمال و جنوب را روی نقشه یادمان دادند  
فکر نمی کردم در بطن زندگی آنقدر اختلاف داشته  
باشند اعتیاد، بیکاری، درد، رنج، بی سواد،  
بی غذایی، بی لباس، بیماری، ضعف، تمام اینها  
مسائل گودنشینان جنوب تهران است.  
وقتی صحبت از فقر و اعتیاد و بیکاری  
می کنند، وقتی می گویند در این انقلاب شوهران و  
سران ما بیکار شده اند، چه می توانم بگویم؟ به یکی  
گفتم: خانم انشاءالله درست میشه آدم بساید حقش  
رو بگیره. تا مبارزه نکنه، تا قیام قیام نکنه، کسی  
حق آدم رو نمیده. حالا هم مردم قیام کردن. باید هنوز  
بهوش باشن و مقننونو بگیرن. انقلاب؛ بیکاری  
داره، فقر داره، سختی داره، گرسنگی داره، اگر اینها  
نباشه که «انقلاب» بهش نمی گن در عوض رفاه  
زندگی خوب امکان رشد استعدادها از بین رفتن  
تبعیض ره آورد انقلاب هست انشاءالله جوابی به من  
میده که من زبانم بسته میشه و هیچی برای گفتن  
ندارم. میگه خانم ما همیشه گرسنه بودیم، همیشه  
فقیر بودیم و همیشه از بیکاری می نسالیدیم. ولی  
عیب نداره باز هم تحمل می کنیم. فقط سلامتی  
آقا رو می خوام، جوونهامون کشته نشن، سلامتی  
باشه، همه دارائی مون رو با اینسکه قبایلی نداره  
حاضریم برای سلامتی آقا و جوونهامون بدیم. عیب  
نداره صبر می کنیم. در یک لحظه بی می برم که  
نجات چه صفای برنکوهی داره. ترحم نمی خوانند.  
این بزرگ منتنی، این علاقه خالص، این ایمان پاک  
نیاز به هیچگونه ترحم نداره.

اما ای آدمها آیا نرمتان نمیاید وقتی چمن هاتان  
را آب می دهید و گلها تان برویتان لبلخند می زنند و  
میدانید من گلها ی زیبایی می شناسم که از وقتی  
غنچه بوده اند در عطش آب سوخته اند بر گلهایشان  
بزمرده امید هاتان خاک باغچه هاتان شده. هزاران  
دست کوچک که باید قلم به دست بگیرند، بیاموزند و  
فردای ایران را بسازند، برای آوردن و حمل آب از  
مدرسه باز داشته میشوند تا کمک خانواده باشند.  
آیا وقتی در اتاق خنک و راحت و آرام خود  
آسوده اید به این اندیشه هستید که در اتاقی ۳×۳،  
۸ نفر زندگی می کنند بطوریکه پدر خانواده اظهار  
می کند برای خواندن نماز صبح باید بچه اش را بیدار  
کند تا جایی برای نماز باز نشود! تصورش هم نباید  
مشکل باشد ولی واقعیت این است.  
... گودنشین...  
این واژه را که محتوای فقر و گرسنگی و  
اعتیاد و بیماری است فراموش نکنیم این قسمت از  
شهرمان را از خاطرمان نبریم این منطقه را که از هر  
کوجهاش که می گزنی نهیدی داده نباید از یاد ببریم  
چرا که به این عده مودپوینم. درخت انقلاب با خون  
این چنین افرادی آبیاری شد.  
اینها آنچه که دانستند با همان مقدار آگاهی ولو  
اندک هدیه کرده اند، چه خوب که ما هم آنها را یاری  
کنیم تا دوش بدوش هم برای ساختن ایرانی آباد و  
آزاد و رها از قید سرمایه داران خارجی و داخلی  
تلاش کنیم.  
به امید بیروزی و سربلندی همه خلقهای مستضعف  
جهان

مرجان  
والسلام

به روز منده همیشه بزرگ آیت الله طالقانی

(چشمه الحمد)

کلید راز بزرگیست هر کلام نماز  
چه با نگو و عظیم است از دحام نماز  
تسیم یارش نور است در کویر وجود  
سحر به مسجد آینهها سلام نماز  
طنین بانک اذان آید از مناره شهر  
جهان خفته یا خاست با قیام نماز  
بسوی قبله ایثار این چه غوغائیست  
حضور مردم مشتاق در نظام نماز  
دوباره خطبه فردای فتح می خواند  
بیامبرانه به محراب خون امام نماز  
گریخت خیل شیاطین ز اسم بسم الله  
حصار مظلمه در هم شکست نام نماز  
شتاب خلق خروشان بسوی کعبه خون  
حماسه های غرور است در پیام نماز  
یکن ز چشمه الحمد دشت جان سیر آب  
بخوان که زخم تهران بخشد التیام نماز  
بنوش شهد شهادت به زیر سیرق حق  
که با تیرد تو بایند شد اقوام نماز  
کازرون نصرالله مردانی (ناصر)

بقیه از صفحه ۳

فصلی از تبار

انتیاق منزل به منزل کاروان را سیری کرد و تا آن  
لحظه که به «لقاه الله» نایل شد. در سلسله این تبار  
باک و پیام آوران «ریشه» چه انسانهای پیرا می شناسیم  
که به انسانیت انسان محتوا و معنی بخشیده اند و در  
این سالهای رنج و درد و حاکمیت طاغوت، که ندانی  
نیود و بانک جرسی بر نمی خواست نخست آن معلم  
شهید که از «کویر» برخاست، و آن برادر که «امید  
اسلام» بود و این «پندر» که در قلب خلق از  
«السابقون...» بود، جرس کاروان آن تبار پاک را  
بصدا در آوردند و خیل مجاهدان، سر و جان باخته را  
بسوی «الله» هدایت کردند، و آتش آن منبع فیاض را  
شعله ور ساختند. و سنگفتا از این سه شهید و  
چگونگی نهادنشان، که هر سه بیک الگو، از... او  
چنین بود فصلی دیگر از تبار ابوذر، که بسایاتش را  
تحقق معیارهای خدائی و جامعه تسویدی بسا  
انسانهای توحیدی به انجام خواهند رسانید.



«پدر طالقانی» در مجلس خبرگان!

### بقیه از صفحه ۱ جهاد سازندگی

رسید و مرحله اول انقلاب که واژگونی رژیم گذشته بود انجام گرفت ولی مرحله دوم انقلاب که بنای نظامی نو با ارزش‌هایی نو بود به سرانجام نرسید و طوفانی تر از مرحله نخست بود و هست. در این حال جهاد سازندگی می‌تواند علاوه بر مراتب ذکر شده هدفهای زیر را برآورده سازد:

۱- تداوم انقلاب - سازندگی هر چه پیشتر ویرانی‌ها ادامه منطقی هر انقلابی است چرا که در نوسازی کشور نهادها و تأسیسات نوی به وجود می‌آیند که در نتیجه شرایط جدید و موقعیت‌های جدیدی می‌آفریند. و انقلاب خود آفرینش جهانی نو است.

۲- ایجاد روابط تولیدی بین شهر و روستا - تا بحال در کشور ما وضع به صورتی بوده که شهر تنها مصرف کننده بوده و روستا تولید کننده. شهر تا می‌وانسته تولیدات روستا را مصرف می‌کرده و خود چیزی که به مردم روستا بخورد به آن ارائه نداده است. آنچه که شهر تولید می‌کرده تنها به نفع سازمانها و شرکت‌های خارجی بوده و این رابطه ظالمانه جان ادامه یافته است که روستایی به تدریج نیروی تولید خود را به نفع انحصارات بین‌المللی از دست داده و برای امرار معاش به شهر کوچ کرده که این مهاجرت نیز باز نیروی کار ارزان برای سرمایه‌داری غارتگر خارجی و سرمایه‌داری وابسته داخلی فراهم کرده است. پس در نهایت هم شهر و هم روستا وابسته به تصمیمات خارج از مرز شده‌اند. بیچ عمومی برای جهاد سازندگی نه تنها این رابطه را برهم می‌زند بلکه در غایت اولاً: روستایی را به روستا باز خواهد گرداند. دوم: گروه عظیمی از نیروی بی‌کار شهر را به روستا بیچ خواهد کرد و سوم اینکه شهر و روستا محصولات متقابل خواهند داشت و مبادله محصول و تولیدات بین شهر و روستا توازن منطقی خواهد یافت.

۳- آشنائی روستایی با فرهنگ انقلابی اسلام یکی دیگر از هدفهای اساسی این جهاد است. شرکت کننده در روستا نه تنها برای روستایی خدمات عمرانی انجام میدهد بلکه با آموزش ایدئولوژیک میتواند فرهنگ غنی انقلاب اسلامی ایران را به روستا منتقل کرده و سا آگاهی و بسی‌خبری روستایی را مبدل به آگاهی و شور انقلابی کند. در این رابطه متقابل شرکت کننده خود نیز به شناخت نوی از محیط روستا و کمبودهای آن دست می‌یابد و به جای خیالپردازی و از بیرون گود نظریه دادن بر اساس واقعیت عینی به عمل دست می‌یازد. اینک به نقش نیروهای اجرایی در جهاد سازندگی می‌پردازیم:

الف: دولت (وزارتخانه‌ها - استانداری مناطق - نظام بوروکراسی حاکم)

ب: ستاد جهاد سازندگی

ج: داوطلبان شرکت در جهاد سازندگی (دانشجویان - فرهنگیان - محصلین - کارمندان اداری)

د: نیروهای دیگر (روحانیت - سازمانهای خصوصی).

### الف - دولت

دولتی که اکنون نام دولت موقت انقلاب را بر خود دارد تا بحال بابت کرده است که دولتی انقلابی نیست و این سخن به روشن‌ترین وجه ممکن در انجام جهاد سازندگی ثابت شده است. دولت موقت تا بحال فقط از بابت تأمین بودجه جهاد سازندگی جیره خود را نشان داده است و در موارد دیگر به شدت ضعف در کادری اجرایی دولت نمودار است. بطور مثال تأمین ماشین‌آلات کشاورزی که مورد نیاز شدید است صورت نگرفته و در استان گیلان که محل فعالیت ما بود وزارت نیرو با کشاورزی علیرغم داشتن ماشین‌آلات مختلف از قبیل جاده‌صاف‌کن، گریدل، و نخ‌زنسی هیچکدام از وسایل فوق‌الذکر را در اختیار شرکت کنندگان قرار نداد. همچنین کادی آموزش دیده وزارت آموزش و پرورش که به عنوان آموزگار می‌توانستند در روستاهای گیلان به هنگام تابستان نقش فعالی داشته باشند به هیچ وجه در اختیار ستاد جهاد سازندگی قرار نگرفت با توجه به بی‌کفایتی شدید در ادارات دولتی و تیرم کارمند این سؤال پیش می‌آید که چرا از این نیروی انسانی عظیم استفاده نشود. باید اعتراف کرد که بوروکراسی عظیم حاکم بر ادارات دولتی نه تنها در تحقق امر جهاد سازندگی بلکه در تمامی شئون اجتماعی است این بوروکراسی عظیم تا بحال بزرگترین مانع در راه تداوم انقلاب بوده و اگر با

یک عمل انقلابی از هم باشنیده نشود بزرگترین خطر برای آینده جامعه ما خواهد بود. کارمندان اداری که هنوز به روحیه نظام ساهنشاهی زندگی میکنند جز در سایه یک بیچ انقلابی نخواهند توانست خود را از حوزه این نظام برهانند.

### ب - ستاد جهاد سازندگی

ستاد جهاد سازندگی در استان گیلان به این بخش‌ها تقسیم شده بود: گروه فرهنگی - گروه کشاورزی - گروه فنی و ساختمان - گروه دامپروری و بهداشت.

مهمترین نکته‌ای که در ستاد جهاد سازندگی به چشم می‌خورد عدم مدیریت صحیح و کمبود کادر متخصص است. افرادی که برای اداره گروه‌های فوق‌الذکر تعیین شده بودند آشکارا ضعف خود را در سازمان دادن گروه‌ها و مدیریت صحیح به نحوی که حداکثر بازده ممکن را داشته باشند نشان دادند. بطور مثال برای اردویی که تشکیل شده بود تنها یک نفر متخصص امور کشاورزی و آبیاری در دسترس بود و آنطور که معلوم بود بوروکراسی شدید در اینجا نیز حکومت می‌کرد. افرادی که برای سرپرستی اردو گاه‌ها تعیین شده بودند نتوانستند صلاحیت و قدرت اجرایی چنین اموری را نشان دهند بلکه مانعی نیز در راه بجزایر افتادن این امور به حساب می‌آمدند. از قسار معلوم تعیین این

در از مدت چهره روستا را یکی عوض کرد. به دلیل وجود همین مشکلات بود که مشاهده می‌کردیم بسیاری از شرکت کنندگان جهاد سازندگی را با اردوهای عمران ملی در رژیم سابق عوضی گرفته بودند. گروه فرهنگی که می‌بایست نقش ارشاد کننده روستائیان را بر عهده بگیرد به دلیل عدم صلاحیت اخلاقی و ایدئولوژیکی بازدهی در حد صفر داشت و بطور کلی گروه‌های مختلف مانند فرهنگی، کشاورزی، فنی و ساختمان هیچگونه رابطه ارگانیک با هم نداشتند. همین عوامل قدرت اجرایی شرکت کنندگان را به حداقل رسانده بود تا جایی که ما در اردوی خود (اردوی لاکنان) ناچار به تشکیل شورای داوطلبان شدیم که باز به علت بی‌تجربگی در انجام کارهای جمعی با شکست مواجه شد.

### د - سایر گروه‌ها

در این محبت پیشتر سخن از نقش روحانیت می‌رود. تردیدی نیست که رهبری آگاهانه روحانیت عامل اصلی پیروزی خلق مستضعف ما در برابر رژیم طاغوتی بوده است. ما نیز انتظار داشتیم که در گیلان روحانیت نقشی مهم در تداوم انقلاب و جهاد سازندگی داشته باشد. متأسفانه در عمل انتظار ما عبت از آب درآمد و آشکارا دیدیم که روحانیت

- زمین‌های حاصل‌خیز و سرپرکت گیلان، عمدتاً در دست فئودالهای محلی است
- تا زمین‌های منطقه میان روستائیان زحمتکش تقسیم نشده است، هرگونه عمل دیگری روینانی و فرعی خواهد بود
- دولتی که نام دولت موقت انقلاب را بر خود دارد تا بحال ثابت کرده است، که دولتی انقلابی نیست.
- باید اعتراف کرد که بوروکراسی عظیم حاکم بر ادارات دولتی نه تنها در تحقق امر جهاد سازندگی، بلکه در تمامی شئون اجتماعی است

در اینجا نقشی ترمزکننده دارد. آنچه که در رشت بطور خاص و در گیلان بطور عام دیده میشود بی‌اعتنایی به اصول مذهبی و بی‌اطلاعی از نکات انقلابی مکتب اسلام است البته نمیتوان منکر این موضوع شد که تبلیغات رژیم فاسد گذشته و ایجاد امکاناتی مانند کنار دریا و مراکز فساد در سروز چنین روحیه‌ای مورت بوده است ولی اکنون که به همت خلق مبارز ما آن نظام لاقفل از نظر سیاسی فرو ریخته است انتظار می‌رود که روحانیت آگاه گیلان در قلع و قمع مراکز فساد و افشارگی قاطعیت انقلابی از خود نشان دهد. ما آشکارا دیدیم که در روستاهای گیلان مراکز فساد و تریاک‌کشی و نظایر آن وجود دارد. مشاهده کردیم که مدارس تنها مرکز قماربازی افراد منحرف است. اطلاع یافتیم که رئیس یکی از کمیته‌ها (خام و خورده) در گذشته سر دسته جماعتداران بوده که به جای قصاص شدن جزو نیروهای اجرایی روحانیت شده است. شنیدیم که باسداران جان بر کف رشت رساخواران را دستگیر می‌کنند ولی روحانیت این محاربان با خدا و رسولش را مجدداً از می‌کنند. دیدیم که پیشینماز فلان مسجد در ازای گزاردن نماز از روستائیان مواجه! می‌گردد و با اینگونه اعمال جوانان را از مذهب فراری میدهد.

### ج - داوطلبان شرکت در جهاد سازندگی

نیازی به گفتن نیست که مهمترین و نیرومندترین واحد اجرایی جهاد سازندگی داوطلبان شرکت در این جهاد هستند. شرکت کنندگان در این جهاد عمدتاً از دانشجویان و محصلین تشکیل میشوند و پس از این دو طبقه فرهنگیان و کارمندان اداری بیشترین گروه شرکت کننده را تشکیل میدهند. ظاهراً استقبال این طبقات از حکم امام بسیار شوق‌انگیز به نظر می‌رسد و در وهله اول به نظر می‌آید که این گروه میتواند بازدهی در سطح بالا داشته باشند ولی متأسفانه چنین نیست، چرا چون ضابطهای برای شرکت کنندگان وجود ندارد. در بدوینش داوطلبان مختلف اصلاً به صلاحیت اخلاقی، فنی و ایدئولوژیکی داوطلبین توجه نمی‌شود و به همین دلیل یکی از بزرگترین نکات ضعف جهاد را بایستی در اینجا یافت.

بسیاری از شرکت کنندگان تنها شور و شوق و ایمان به خدمت را با خود به روستا می‌آورند و فاقد هرگونه تخصص فنی مربوط به امور روستا هستند. متأسفانه از لحاظ سطح ایدئولوژیکی نیز به نحو و حشناکی فقر ایدئولوژیکی در شرکت کنندگان دیده میشود. و آنوقت انتظار داریم که این افراد به روستائیان ما آموزش ایدئولوژیکی بدهند و آنها را با جنبه‌های شورانگیز و انقلابی مکتب اسلام آگاه کنند! درست همینجاست که متوجه میشویم برنامهریزی جهاد سازندگی تا چه حد نشناخته صورت گرفته است و تنها حفظ شور انقلابی مورد توجه بوده است. و حال آنکه میشوید با ترتیب کادری متخصص و گسیل آنها به روستا در

میکند و تعهدی در برابر روستائیان مستضعف گیلان احساس نمی‌کنند. اگر متذکر نویم که نقش روحانیت در استانهایی مانند یزد و خراسان در جهاد سازندگی چه بوده متوجه میشویم که این نهاد بارور اجتماعی در گیلان تا چه حد در انجام وظیفه خود قصور کرده است.

### موقعیت روستا و رابطه آن با شهر

وقتی صحبت از گیلان میشود این تصور برای همه پیش می‌آید که روستاهای این استان هیچگونه مشکلی ندارند و متلاً از بسایت کشاورزی هیچ کمبودی ندارند. نباید این سخن عجیب بنظر برسد که بسیاری از روستاهای گیلان فساد آب هستند. ولی واقعیت دارد در بعضی از روستاها که ما دیدیم مانند تخس، از کده و عزیز کبان و کفتورود نداشتن آب کافی برای کشاورزی و آسایشین بزرگترین مشکل بود و هست. این روستاها و روستاهای بسیار دیگری فاقد امکانات ابتدائی از قبیل آب آشامیدنی، برق، حمام، مسجد، مدرسه و درمانگاه هستند و شیوع آفات مختلف برنج از قبیل کرم ساقه خوار در سالهای اخیر بزرگترین ضربه‌ها را بر بسیاری کشاورزی سنتی وارد ساخته است. به دلیل بر برکت بودن این ناحیه و داشتن آب و هوای مناسب و همچنین جنگلهای وسیع این منطقه در رژیم گذشته بندت مورد استعمار و جبارگری دولت طاغوتی و فئودالیسم وابسته به آن قرار گرفته است. نتیجه این شده که مردم به بندت به دولت‌ها سوه‌ظن داشته و این روحیه هنوز نیز وجود دارد. با کمال تأسف باید به این واقعیت اذعان کرد که روستائیان گیلان به بندت از مسائل انقلاب و دگرگونی‌های حاصله از آن بی‌خبرند و ایرادی که در بخش قبلی به روحانیت وارد ساختیم از همینجاست. روحیه غیرمذهبی، نفوذ شدید فرهنگ منحنط شهر که خود نیز از غرب وارد شده است، فردگرایی شدید و بی‌اعتنایی به مسایل و مشکلات دیگران، عدم روحیه همکاری دسته‌جمعی و مسائل منفی دیگر نیاز یک انقلاب فرهنگی، اقتصادی بر مبنای مکتب تسویدی اسلام را در منطقه گیلان تشدید کرده است. با ذکر این مطلب که هر چه از رشت پیشتر به جنوب آن می‌رویم فقر به‌منگنل شدیدتر و زشت‌تری سیمای خود را نشان میدهد یا دوری می‌کنیم که زمین‌های حاصلخیز و سرپرکت گیلان عمدتاً در دست فئودالهای محلی است و تا زمینهای منطقه میان روستائیان زحمتکش تقسیم نشده است هر گونه عمل دیگری روینانی و فرعی خواهد بود.

در مورد انقلاب فرهنگی این بار بیشتر بر دوش روحانیت مترقی است که دین خود را به این مردم ادا کند. دولت نیز با تربیت کادر ورزیده آموزش و پرورش بایستی هر چه زودتر در ریشه‌کن کردن بیسوادی بکوشد. ما کودکان را دیدیم که سال پنجم دبستان بودند ولی هنوز نوشتن را به درستی بلد نبودند و نمیتوانستند ابتدائی‌ترین عملیات ریاضی را که در حوزه سال اول و دوم دبستان است انجام دهند. در یک مورد که چند حلقه فیلم از دوران انقلاب برای روستائیان نشان داده شد (که عمدتاً اسلاید بود) و به علاوه نمایشگاهی از سیر انقلاب ترتیب یافت جنب و جوش بسیاری در روستائیان ایجاد شد و لزوم تشکیل هر چه پیشتر ایستگونه برنامه‌ها را به وضوح نشان داد. این وظیفه دولت موقت است که با تمام قسوا در شناسائی مسائل انقلاب برای روستائیان بکوشد و این مهم را نادیده نینگارد. ما به وضوح در کشورمان پس از انقلاب دیدیم که ضد انقلاب همیشه توده روستایی بیسواد

### بقیه در صفحه ۹

### گزارشی از روستای سانج یزد ارتجاع مواضع خود را بازمی‌یابد

روستای سانج یزد در ۵ کیلومتری استان یزد و از توابع شهرستان تفت میباشد. این روستا حدود ۷ نفر جمعیت دارد و حدود ۲۰ کیلومتر طول ولی عرض کم است و چون کوهستانی است مردم در اطراف رودخانه خشکی که در سال تقریباً یک ماه آب کمی دارد زندگی می‌کنند. آب لوله‌کشی و برق ندارد ولی بعضی محلات موتور برقی از پول خود خریده و در شب چند ساعت برق دارند. حدود

۲ محل دارد که هر محل یک قنات دارد که آب آشامیدنی و کشاورزی را تأمین میکند (البته قناتهای کوچک و کم‌آب) و در اکثر محلات نظام آریساب رعینتی روح طبقاتی بر مردم حاکم است و هنوز ترس از اربابها آنها را اجازه گرفتن حق خود نمیدهد!

محل‌های حسن آباد و حسین آباد و خلیل آباد و دره سیر و مزرعه نوکه در نزدیکی هم است.

آقای یحیی نواب که قبلاً رئیس حزب مستحله رستاخیز بود ارباب آنجاست (البته پیشتر اراضی نه همه آن) و با اینکه حالا ظاهراً فراری است. آقای محمد علی توکلی که کسب‌خدا سانج و منشی نواب است نصف و در بعضی جاهای کل عایدی رعینت را میگیرد و در انبار نواب می‌گذارد (البته اسمال زیاد سختگیری نمی‌کند).

در مرکز سانج آقای جلال رشتی که رئیس و شریک شرکت پرمز یزد و یکی از فئودالهای می‌باشد حدود هشت سال پیش در وسط ده‌جا، نیمه عمیقی را حفر کرده که آب اکثر قناتهای یعنی پنج قنات اطراف آن را کم کرده و پس از شکایات زیاد در دوران طاغوت که نتیجه‌ای نداشت، بعد از گذشت ۶ ماه از انقلاب مردم چون باز هم به نتیجه‌ای نرسیدند، چاه مزبور را پر کردند و آقای رشتی چون شکایات زیادی بر علیه وی شده ظاهراً بعنوان معالجه از ایران خارج شده و جالب اینجاست که این آقای در دهی که مردم آب آشامیدنی کم

دارند او در تراض و اربابان دیگر می‌سرنند و حتی خانه‌هایی که این مردم مستضعف و کشاورزان فقیر با کوشش و رنج خود تسوانسته‌اند پس از چند سال عرق‌ریختن کله‌ای گلین فراهم کنند آقای مرضا آنها را از آن خود میداند چون زمینش می‌گوید مال اوست، در صورتیکه اگر ده را مردم آباد نکرده بودند فعلاً بیابانی بیش نبود و متأسفانه این آقای مرضا و مرناضها و تمام سرمایه‌داران و کارخانه‌دارانی که س‌د راه انقلاب بوده‌اند در طول تاریخ اسلام با آنها مبارزه می‌کرده فعلاً

در یزد با زمام امور را بدست دارند یا از طرف مرتجعین و روحانی نمایان نفوت میشوند و هر کس کوچکترین انتقادی نسبت به این موضوع بکند فوراً آسارک ضدانقلاب و کمونیست از جیب ارتجاع و حامیان آنها که سرمایه‌داران هستند بیرون می‌آید و فعلاً در یزد اکثر انقلابیون مسلمان گوشه‌گیر و ارتجاعیون و گوشه‌نشینان قبل از انقلاب امروز انقلابی شده و در مصدر کار قرار دارند و گویا فریادرسی نیست. و اما روحانیت سانج

تنها در این ده یک نفر روحانی آگاه و روشنفکر هست که او هم منزوی شده و در مزرعه‌ای که دارد مشغول کشاورزی و مطالعه است و میگوید تا کسانیکه قبل از انقلاب دعاگوی شاه بوده و س‌د راه ما بوده و از پیشبرد انقلاب جلوگیری می‌کردند امروز در سانج اینها دارند نفوت میشوند و تا زمانیکه قرار است اینها منتر روند و مردم را گمراه کنند من منبر نمی‌روم و متأسفانه که در خود شهر یزد هم چنین است.

«به امید اینکه تس‌دیر نشده و دولت جوانان و مسلمانان انقلابی را از دست نداده چاره‌ای بیندیشد»



پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف و شوراهای محلی.

# بقیه از صفحه ۲ در نظام اسلامی..

کسی که کشاورزی نمیکرد حق اجاره دادن زمین را نداشت و نمیتوانست بعنوان مالک زمین سهمی از محصول را تصاحب کند. چنانکه در جای دیگر و همچنین در کتاب کار، مالکیت و سرمایه با ذکر استاد آورده ایم، در زمان رسول خدا مناسبت استثماری در زراعت برقرار بود. مالکان زمین بی آنکه شخصاً کاری انجام دهند، نصف، ثلث و یا ربع محصول را از زارعین بعنوان حق مالکانه می گرفتند و یا زمین را برسم اجاره در اختیار زارع گذاشته، قسمتی از محصول را بعنوان مال الاجاره می بردند، بسمایر اسلام همه این قواعد و رسوم استثماری را برانداخت و گرفتن سهمی از محصول زارع را نهی فرمود.

بعدها که خلفای اموی و عباسی بر مسلمانان تسلط و حکومت یافتند و نظام توحیدی در هم فرو ریخت، نظام طبقاتی جای آنرا گرفت. بسینویان راستین اسلام و ائمه شیعه ضمن حفظ و تأکید بر روی قواعد و اصول فوق راههایی پیش پای مردان حق نشوند تا آنها مجبور به زیستن در قلمرو حکومت خلفا و در چارچوب یک نظام طبقاتی بودند، بتوانند به حیات خود ادامه دهند و در همانحال وظیفه مبارزه با اصول غیرتوحیدی و نظام طبقاتی را از یاد نبرده انجام دهند.

عوض آن گندم نهدید حتی اگر مجبور به دادن گندم نندید نباید از گندم زمین خودتان بپسندید. هدف از این احکام و مشابه آن که ائمه در عصر سلطه نظام طبقاتی صادر کرده اند، آنستکه به بیرون خود یادآور شوند که چون بر طبق اصل الزرع للزارع و لو کان غاصباً، همه محصول زمین حتی وقتی که ظاهراً متعلق به خلفا، سلاطین و ملاکین بوده است، مال آنهاست و دادن سهم مالکانه و اجاره بها، حق کار، حق آب (تظاف و ارباعه) و نظایر آن حرام است، حال که شما را مجبور می سازند و چاره ای ندارید از محصول زمین چیزی ندهید، بپسندید یا بدهید پس چنانچه مورد تقاضا را خریداری و پرداخت کنید، آنان با این ترتیب به دهقان می فهمانند که در اندک بایج میدهند - پادش نرود که آن بول بچسب زور و با ناحق از او گرفته می شود و لذا هر وقت زورش چربید باید از پرداخت آن سر باز زند.

دهقانان فراموش نکنند که دادن سهمی از محصول برای آب، گاو، بفر و زمین باطل است، چون تمام محصول به زارع تعلق دارد، پس تحت اجبار هم که هست نباید رسماً از حق خود صرف نظر کند، یعنی نباید در قرارداد او بپذیرد که مثلاً ۱/۱۰ از محصول برای گاو، ۱/۱۰ برای بفر باشد - ذکر این کلمات، معامله را حرام میکند و اسم

- نصیب هر کس از نعمت های خدا، تنها آن مقداری است که خود کسب کرده است
- تنها کار، خالق ارزش و تثبیت کننده حق است
- کسی که کشاورزی نمیکرد، حق نگاهداری زمین و اجاره دادن آنرا نداشت.

هیچک از این شرایط را نباید بیاورد.

## کار، خالق ارزش

بر طبق این اصل که تنها کار، خالق ارزش و تثبیت کننده حق است، در هیچک از مراحل تولید و مبادله، کسی که کاری مثبت انجام نداده باشد، حقش یا سهمی از محصول نصیب او نمیشود. لذا حتی در یک جامعه غیرتوحیدی که ناچار از اجاره زمین برای کشت و زرع هستند، حق ندادن زمین مورد اجاره را بدیگری و اگذار کرده، بسنحوی قرار بگذارید که چیزی علاوه بر مال الاجاره اصلی، نصیب شما شود، پس آنکه شما در کشت و زرع و آماده کردن زمین کاری صورت داده باشید. این اصول و احکام از هر ابهام و پیچیدگی عاری هستند و جای تردید باقی نمی گذارند که در جامعه توحیدی، محصول زراعی جز به زارع، کسی که روی زمین کار میکند تعلق نمی گیرد یعنی از میان عوامل پنجگانه مرسوم، آب، بفر، گاو، کتار و زمین که در عرف و قوانین ماهر کدام یک سهم از محصول می برد، تنها کار، خالق ارزش و صاحب و مالک محصول شناخته شده است.

آب که قابل خرید و فروش نیست و رایگان و مشترک بین همه مردم است، زمین هم از آن خدایت و در ملکیت خصوصی اشخاص در نمی آید و تنها در اختیار زارع قرار می گیرد و بفر هم با یا از پیش متعلق به دهقان است یا آنرا میخرد و ارزش آنرا بطور تقی می بردارد. گاو هم منقول قاعده مشابهی است - اینجاست که نزع، محصول را کلاً متعلق به زارع می داند یعنی کسیکه عامل کار را عیان آورده است.

اکنون نگاه کنید در ممالک به اصطلاح اسلامی در قرنهای گذشته چگونه عمل نموده است. و هنوز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری مالکان اراضی و مدافعان آنها از میان معتمنین و مبلغین مذهبی بر چه اساسی می خواهند از حق مالکانه دفاع کنند. و چگونه برای کسیکه فقط خود را مالک زمین می داند سهمی در محصول قائل اند.

ظالمانه تر از رابطه مالک و زارع، رابطه بین مستأجر و زارع بوده است - شخصی بنام مستأجر زمین را از مالک اجاره میکند و بصورت واسطه ای آنرا در اختیار زارع میگذارد، آنگاه از محصول کار او سهمی برای مالک و سهمی هم برای خود می خواهد یعنی استعمار مضاعف را بر دهقان تحمیل میکند - در نظام اسلامی نباید همه این ترتیبات و مناسبات بکلی سلبی گردد و زمین منحصرأ در اختیار کسی گذاشته شود که روی آن کشت میکند و محصول فقط متعلق به زارع شناخته گردد.



## پیرامون وحدت

آنچه در طول انقلاب شکوهند خلق قهرمان ایران مایه تعجب همگان گشته بود وحدت، یکپارچگی، یکدلی و یکصدائی بی همتای مردمان بود. چیزی که بدون آن توان جهاد و مبارزه مان نمی ماند و بسی آن از پستی می افتادیم. دستهایی که اگر وجودشان را در دستانمان حس نمی کردیم در مقابل گلوله های داغ آمریکائی - اسرائیلی تاب مقاومتان نمی ماند. اگر سیر حوادث بعد از سرنگونی رژیم شاه از خاطر هامان نبرده باشد خوب بیاد می آوریم که شدت همه با هم گره می شد و حلقه ها همه یکصداء فریاد می زدند که: مرگ بر شاه، استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی.

متأسفانه بعد از پیروزی سرحداتی انقلاب و سرنگونی سردمداران زور و تسفنگ و چماق این یکپارچگی چنان از هم پاشید که گاه با چشمهای خیرانمان شاهد رودرروئی نیروها بوده و هستیم و اگر برخورد اصولی - خردمندانه آگاهان نمی بود اینک می بایست شاهد جنگ داخلی ای از نوع لبنان در ایران باشیم.

در طول مدت اختلاف شعارهای زیادی برای بازگرداندن وحدت طرح شده که بدبختانه نتیجه چندانی در سطح عمومی نداشته است. برآیند تا به پیشه یابی مسئله برداریم. وقتی دقیقاً به شعارهای مردم قبل از پیروزی انقلاب توجه کنیم در آن انسجام خاص می یابیم. آنچه برای یک اتحاد (اگر تمام عیار نگوشیم) لاقفل نسبه تمام لازم و ضروری است در شعارها فریاد کشیده می شود: «باید با بیعت دیگر شعارها آگاهانه و یا ناخودآگاه انگیزها و اهداف اتحاد را بیان می دارند اگر تنها دو شعار مذکور در فوق را که همه جا تکیه شعارها بودند بیاد آورده بدانها بیندیشیم می بینیم تقریباً همه چیز در آنها گفته شده است. راستی چه برآئمان داشته بود که یکی شوم و اکنون با آنچه تلاش چرا با هم شدنمان شکل بنظر آمده هر روز که میگذرد از یکدیگر دورتر می شویم؟

با پندگیری از روزهای قبل از پیروزی، شعارهای طرح شده در آن دوران و نیز تسحق مختصری در فریادهای وحدت خواه کنونی و در پی آن برمی آیم تا به علت یابی این نقص بزرگ که لزوم عدلش بر همه، همه ای که قلبشان برای مردم و انقلاب بزرگش می طید و در خویش ردی را حس می کنند که نمی توانند آرام بگیرند آشکار است برداریم باید کامل شدنش از طرف دیگران.

بطور کلی برای موفقیت یک شعار مخصوصاً شعار وحدت و بخصوص در این شرایط که سخت حساس و خطیر است و نیز شدیداً بدان نیازمندیم باید دو اصل مورد توجه قرار گیرد:

الف - صداقت در طرح شعار. باید هدف از طرح شعار واقعاً عمل بدان بوده و وسیله ای برای هدف و یا اهدافی از نوع هدفهای خودپرستانه نگردد.

ب - عدم صداقت در طرح شعار خصوصیت دارد که بدان می پردازیم.

۱ - عدم استقبال از عمل بان هنگامی که از طرف دیگران مطرح شده و معتقد و عامل بعد انحصار گرفتن طرح آن از طرف خویش بودن.

۲ - تضاد گفتار و عمل و بیعتار دیگر عدم برخورداری حرف و عمل طراح شعار از انسجام خاص خویش یعنی با زبان کسی را به وحدت دعوت کردن و در عین حال او را با دست پس راندن.

۳ - چماق کردن شعار بمجرده طرح آن از طرف

خویش برای کوبیدن دیگران که نهایتاً هدف از آن هرچه بیشتر با انحصار در آوردن میدان عمل برای خویش است.

۴ - خود را به تر از دیگران پنداشته، انتظار قبول تمام عیار نظریات خویش از طرف آنها را داشتن که نتیجه اش بر نداشتن حتی بکدم به پیش برای نزدیکی با دیگران می باشد.

ب - آنچه بحث و فکور در سخنان در باب اتحاد بچشم می خورد کلی گوییهاست یادخواه، نامفهوم و غیر قابل عمل که نمی تواند مثمر تری باشد.

دومین اصل، دادن یک برنامه کاملاً عملی بمنظور وحدت است. عیب کلی گوییها موهوم اینست که هر چیزی را می توان درون آن ریخت هر خناس تفرقه گرای انحصارطلبی می تواند خیلی هم بلند داد از وحدت بزند و اصولاً بخاطر کلی بودن حرفها هیچ چیز مشخص نشده که قابل عمل نیست. برای عملی بودن برنامه وحدت باید لاقفل سه اصل زیر در نظر گرفته شوند.

۱ - خصوصیات و چهارچوب متحدین باید دقیقاً مشخص شود که چه کسانی می توانند در طرح وحدت شرکت کرده جزو متحدین طراح شعار بشمار روند. اگر نگوشیم ایدئولوژی لاقفل اساساً وحدت مشخص بوده و خواه ناخواه افرادی را جذب و دیگرانی را طرد کند تا آنها که قابلیت جذب در این کانون را دارند در آن حل شده میران قدرت متحدین برآورد شود چه تنها در اینصورت است که می توان روی خود حساب کرد.

۲ - مشخص شدن دشمن، چهارچوب و خصوصیات او. باید روی دشمن بطور مشخص دست گذاشته شود دشمن رودررو - عمده و اصلی شناخته شده هرگونه تلاش برای گمگو کردن های مستقیم و غیرمستقیم او شدیداً آزرده کوبیده شده افشاء گردد. از هر گونه بازکردن کاتناهای فرعی برای هر دادان از ژوبها جلوگیری شود.

۳ - هدف از وحدت و بیعتار دیگر ایدئوهای اتحاد.

سومین و آخرین اصلی که برای عملی بودن برنامه وحدت باید در نظر گرفته شود هدف از وحدت است که اصولاً می خواهیم با وحدت چکار بکنیم بکجا می خواهیم برسیم - چه چیزی از وحدت عایدمان خواهد شد برای ساختن چگونه جامعه ای است باید این مسئله که خیلی اوقات ناخودآگاه بصورت چیزی کلی درمی آید بگونه ای کوتاه مدت و جزئی تر درآمده عمل شود.

بدون مشخص شدن این سه اصل هیچگونه وحدت پایداری بوجود نخواهد آمد و در صورت ایجاد وحدت بدلیل مشخص نبودن چهارچوب آن چه بسا برای همین اتحاد زمینه های نابودی و ریشه ای انقلاب پیش آید نمونه های آن اتحاد با سرمایه داران فراری و دعوت آنها به بازگشت که از طرف مدعیان تسولی اسلام مطرح می شود.

اینک برای عینی تر شدن موضوع یادی میکنیم از تلاشهای صد اعتبار و از درد برخاسته پدر مساجد طالقانی:

در مراسم ۳۰ تیر بود که پدر طالقانی برنامه ای را برای اتحاد پیشنهاد کرد کاملاً عملی، با چهارچوبی مشخص و خیلی مختصر. اتحاد حول محور ضد استبداد - ضد استعمار - ضد استعمار اما همانگونه که شاهد بودیم خیلی از ناصادقان و انحصارطلبانی که بر خویش تنگ نمی دانند اگر همه چیز را وسیله ای برای دست یافتن به قدرت کنند و اینک فریاد واحد نشان

برخواست (چه طرح آن را از طرف خویش می بینند) خم هم با روشان نباید و انگار نه انگار که صدائی و فریادی و دعوتی وجود دارد یا خیر.

برنامه ای که مجاهد طالقانی طرحش کرده بود خیلی آسان می توانست تمامی نیروهای اصیل و مردمی - اسلامی را از پراکندگی نجات داده بود حتی در سطح بالا برساند اما هرچه بیشتر گروه های مترقی این شعار را تکرار کردند جواب کمتر شنیدند.

باید باور داشت که این گونه ناصادقان اگر بر عدم صداقت خویش باقی بوده فریاد وحدت سردهند هرچه فریادشان بلندتر باشد تسنفر انگیزتر و گوشخراشتر خواهد بود درست مثل اذان گفتنهای رادیو در زمان رژیم سابق.

چه بسا کسانی که فریادشان در باب وحدت گوش عالم را کر کرده است و دستشان در برهم زدن اساس وحدت چشم عالم را خیره.

باید گفت برادران کلی گویی پس است دیگر با کلی گوییها اینچنین هیچکس براه نخواهد افتاد اگر خواهان وحدتیم باید برنامه ای عملی داد.

باید حدود و سرزهای آنرا مشخص کرد پس باید ناصادقتها را از خویش راند.

بامید آرزو

# آثار فرهنگی

داد. قرآن میگوید برای درک به سواد احتیاج ندارید، بلکه به شعور نیازمندید. شعور نتنها یک آمادگی برای درک رابطه انسان با جهان و جامعه که یکسوع آمادگی برای خودآگاهی است.

در این رابطه ما امروزه در یک مرحله حساسی قرار گرفته ایم. تا پیش از آنکه انقلابی رخ بدهد ما فکر میکردیم فرصت کافی برای کار روی مکتب داریم بنابراین ناراحتی زیاد نداشتیم. اختلافها، برداستهای فراوان و می باید در جریان

برخورد عقاید، حقیقت خود را نشان بدهد و رشد نماید. اما همانطوریکه در مورد بقیه انقلاب مطرح است فرصت کافی برای تدوام این برخوردها و رشد این ایدئولوژی اصل در جامعه بدست نیامد. اما باز این سؤال مطرح است که کدام برداشت؟ وقتی که مسائل اقتصادی نظیر

مالکیت، کار، سود، سرمایه، تجارت و... مطرح است برداشتها متفاوت است. پس چه باید کرد؟ آیا در چنین حالتی بدلیل اینکه ما دسترسی نداریم، صلاحیتش را نداریم و یا مستضعف هستیم، حق داریم مسئولیتمان را در مقابل مکتب کنار بگذاریم؟ البته هرگز. ما الان در شرایطی هستیم که معیارهای مکتبی باید با صراحت کامل طرح بشود. برای اینکه در لحظات تصمیم گیری هستیم.

نگرانی ما از چیست؟

در شرایط کنونی اگر ما نتوانیم آن جامعه توحیدی را که همه دنبالش هستیم

و آرزومندش، پیاده بکنیم جای نگرانی نیست و نباید موجب تعجب و یأس و نومیدی گردد. بلکه نگرانی از اینجاست که نظامی را که عیناً مکتبی و توحیدی نیست و با تمام ضوابط و معیارهای اسلامی سازگاری ندارد. یا فقط بخشی از آن و عملکردهایی از آن با بعضی از موازین

اسلامی هماهنگی داشته باشد بعنوان مظهر مکتب و ایدئولوژی اسلامی معرفی بکنند و تصویب نمایند یعنی مکتب فریادی نظامی

بشود که مکتبی نیست. این میتواند موجب نگرانی باشد و این نگرانی درست است و باید در برابر چنین خطری ایستاد. ادامه دارد

# انقلاب چیست..

در موسسه ای چون سازمان حکومت، نهاد مدیریت که در موسسات دولتی، نهاد اجرایی که در موسسات اداری و نهاد گروه گزایی که در موسساتی چون احزاب، جمعیتها پیاده میشود.

نهادهای اجتماعی که جز از سلسلههایی از روابط اجتماعی عملی، کیفی تا مستقل از مجموعه کمی اجزاء خود می باشند، یا ضابطهای چیز دیگری نمیباشند از آن جا نیازهای زندگی اجتماعی را پاسخ میگویند بعلت استعمار و دوامشان در طول زمان، به آنچنان انسجامی دست می یابند که در صحنه زندگی اجتماعی بصورت خاص نهادهای اجتماعی - که با سایر روابط اجتماعی تفاوت دارند - تجلی می کنند.

محمدحسین شهیدی  
ادامه دارد

### پیامی دیگر از ربه

می کرد و شک را اولین مرحله تغییر انقلابی عقاید و تحقیق و رسیدن به تعین می دانست. در این زمینه در سخنرانی بزرگداشت دکتر علی شریعتی می گفت «دکتر شریعتی... در میان همین مردم بود، در زیر سایه نوم همین رژیم بود، ولی این امتیاز را داشت که نخست به تغییر پرداخت و در همه مسائل شک کرد و در همه مسائل تردید کرد، در نظام اجتماعی و در مکتبهای که وارد میشد... در وضع نظام دینی، در معتقدات دینی از همه چیز شک کرد. شک اولین مرحله تغییر است انسانی که شک نکند به یقین نمی رسد...» مرحوم دکتر شریعتی این خصیصه را داشت، دائماً گوش می داد، دائماً فکر می کرد و مطلب را آنچه احسن بود از هر مکتبی می گرفت. از مکتب جیب، از مکتب راست، از مکتب اسلام... و با در رابطه با مسئله کمونیزم و وحشتی که بعضی از عناصر صادق و با ناصدق و در هر دو حال حقیر، از آن دارند می گفت «اگر ما اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیزم و مکتب تاریخی کمونیزم و بدیده کمونیزم، بگوئیم که نمی تواند مقابله کند، یا اسلام را در واقع ناقص می دانیم یا نشناختیم. اسلام ناقص نیست، پس ما نشناختیم. باید بشناسیم، چه ارائه می دهد که اسلام ندارد؟ اسلام اصیل ندارد؟ این قرآن ما، این نهج البلاغه ما، دی ما، این روش پیامبر ما، این روش ائمه ما... در زمینه وحدت و نیرداختن به مسائل جزئی نیز بدر طالقانی همواره فریاد زد و همه را دعوت به مشکل شدن در صفوف محکم و برداختن به دشمنان اصلی انقلاب کرد.

«... تجربه وحدت برای ملت ما همین بود که نتوانستند با دست خالی به میدان بهارستان و خیابانها بریزند. هی جنازه، پشت سر جنازه... در جلوی این مجلس فریاد کردند و مقاومت نمودند... تا سرانجام پیروز شدند. ولی برای دشمن هم، تجربه بود. از آن وقت کوشید تا این وحدت را تبدیل به تفرقه کند. تفرقه را امر هم، آنگاه قطعه قطعه شدند. هر کدام یک زمره و کتابی برای ملت آوردند. نتیجه اش یکسال بیشتر طول کشید که کودتای ۲۸ مرداد بوقوع پیوست. درباره این روز هم می دانیم، شنیده ایم، روزنامهها نوشته اند، سخنرانیها گفته اند. ولی مسهتر از همه تجربه تاریخی است عبرت تاریخی است. عبرتی که برای شما نسل جوان... آموزنده باشد. امروز ما باز در چنین مرحله تاریخی هستیم. با آن وحدت، آن یکپارچگی، آن منتهای گره کرده ای که به سمت دربار جبار حرکت میکرد، پیروز شدیم. بعد از اینکه دستگاه مزدوری استعمار و لانه استعمار را منهدم کردیم، گمان کردیم که کار تمام شد. اما باز دیدیم دسیسه هائی زیر برده هست. کیدها می که دائماً تب و روز، دشمنان زخم خورده ما در خارج و داخل، مشغول تدارک آن هستند. هدف نیز این است که شما غافل باشید و نفهمید و به همین مسایل جزئی سرگرم باشید... و یا در همان سخنرانی با اشاره به اینکه گروهائی که می خواهند آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کنند، اسلام را نشناختند می گوید...

گروهها و جمعیتها چه می خواهند؟ چه می گویند؟ غیر از عدالت، غیر از قسط، غیر از آزادی... بین مسلمانان یک خدا، یک میوه، یک معاد و یک قرآن، یک کتاب حاکم است. گروههای غیر مسلمان هم قسط می خواهند، عدالت می خواهند، نفی استعمار و استعمار می خواهند. مگر قرآن موافق با استعمار و استعمار است؟ بدر طالقانی به مبارزات خلق ها و مردم آزاده دنیا ارجح بسیار می گذارد و محتوی این مبارزات را بیش از قالبها و نامها در نظر می گرفت. «... آنقدر مسئله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که حتی با دین سرور کار ندارند، اگر صادقانه قیام به قسط کنند، قرآن از آنها تمجید کرده: ان الذین یکفرون بسایات الله ویقتلون البینین بسفیر حق ویقتلون الذین یامرون بالعدل بین الناس فیشرهم بعذاب الیم...»

کسانی که اثنائی به تمبیرات قرآن دارند، میدانند که در آیه فوق تکرار جمله یقتلون الذین یامرون... اشاره به یک گروه دیگری است. یعنی مردمی که ندای انبیاء را نشنیدند یا نپذیریدند، قاصرند، نه مقصر. اما در راه قسط حرکت می کنند، برای اقامه قسط بیا خاسته اند، قاتلین اینها را قرآن در ردیف قاتلین انبیاء قرار داده و به آنها بشارت عذاب دردناک داده است. این سعه صدر اسلام است» و یا در گفتگو با هیئت کربلای در همین زمینه می گفت «هر انقلاب علیه ظلم و استبداد و استعمار در هر جای دنیا که باشد از نظر مسا یک انقلاب اسلامی است.»

### ۳ - سپردن تدبیر امر و هدایت امور جامعه به پشازان

بدر طالقانی نقش اساسی را در تغییر جامعه و هدایت انقلابی آن را به کسانی می داد که ابتدا خود را تغییر داده اند، از وابستگیهای گروهی، طبقاتی و... بریده اند و در راه مردم گام می زنند. آنها که مسبین «دردها» و «رنجها» و «خواستهای» توده های مردم اند. حتی در مورد رهبری امام خمینی می گفت «همین آقای خمینی بود... خوب من یادم هست. در همین مدرسه فیضیه یکی از فضلا بود، مثل همه فضلا. چطور تند امروز رهبری شده با این قدرت. چرا؟ سزس چیست؟ برای اینکه مسبین دردها، رنجها، خواستهای توده مردم است، نه یک صنفی، نه یک طبقه ای...»

در زمینه تدبیر امر و اداره جامعه، خود در تفسیری از سوره نازعات می گوید «... نزاع یعنی بندت چیزی را از جا کنندن، یعنی انسانی که از وابستگیهایش می کند و راه می نهد، یعنی گروه پیشناز و انسانهای آگاه و مخلص که جامعه را سمت می دهند و آت را به جلو می برند... انسان هر چه بیشتر در این مسیر و حرکت غرق شود، وابستگیها کمتر می شود و حرکت رو به جلو و رو به مقصود سبب سببندتر می شود و دیگر بکسره در همان مسئله نزعی تناور می شود، و السابحات سبحا، یعنی در مسیر هدف تناور می شدند، همه موانع را مثل یک انسان تناور... از جلو راه بر می دارد... دیگر غیر از آن مسئله انقلابی شان و غیر از آن هدف انقلابی هیچ هدف دیگری ندارند. آنگاه در مرحله بعدی، حرکت نزعی تبدیل به حرکت نشاطی می شود... یعنی هیچ احساس سنگینی برای انجام این مسئولیت و پیشبرد هدف در شخص نیابند و بعد هم کار بجائی میرسد که برای پیشبرد حق نه از مرگ می ترسند و نه از کنار گذاشتن تمام آرزوها و هواهای نفسانی، بلکه در میدانهای جهاد حتی از یکدیگر سبقت میگیرند و پیشناز می شوند. و السابحات سبحا. این منتهای مسیر تکامل یک انسان نازع است، در این صورت چنین کسانی شایستگی تدبیر امر و پیش بردن امور و اداره جامعه و حرکت آن بسوی مقصود را پیدا می کنند؛ فالمدبر امر، امر، پس، ابر این حاصل مطلب است که تدبیر امر باید بسویله هئا... هائی صورت گیرد که حرکت نزعی داشته و سپس به حرکت نشاطی ارتقا یافته اند و مصداق و السابحات سبحا قرار گیرند... بنابراین «طابق دیدگاه قرآنی، این پیشنازها و پیشروها هستند که می توانند تدبیر امر کنند. در انقلابهای اصیل انبیاء همینها بودند که تدبیر امر می کردند، یعنی همین توده های که از جا تکان خورده بودند، نه نهانی که در حاشیه بودند، نه فرصت طلبها... طالقانی اهمیت این موضوع را تا حدی می داند که حتی اصالت نهفتها را در گروه چنین امری تبیین می کند... همیشه در نهفتهای اصیل، تدبیر امور را کسانی باید در دست بگیرند که از ابتدا از جان و عیال و وابستگیها آزاد شدند و بسوی هدف رفتند. اصلاً هدف را اینها می توانند تشخیص دهند، نه نهانی که در کنار و حاشیه بودند و حالا می خواهند خود را طرفدار مستضعفین قلمداد کنند، در صورتی که خودشان جزء مستکبرین هستند... و باز راه تحقق چنین امری را در تشکیل شوراهای و سپردن کار بدست خود مردم می دانند «حالا چه کنند و راضی چیست؟ راضی اینست که کار را بدست خودشان بدهند. همان مسئله ای که بعد از انقلاب ما اینهمه داد کشیدیم و دیدیم که مثل فریادی است که توی بیان عمر می کشیم که گوش شنوایی نیست. باید آنها که سالها از همه چیز محروم بوده اند، توده ها، کارگران، کشاورزها، محرومانی که در انقلاب پیشناز بودند، کارهایشان را بدست خودشان و شورای خودشان داد.»

### آری اینچنین است پدر طالقانی!...

«بسم الله الرحمن الرحیم»  
ای پدر... ای پیشنازگه تسوده... ای سپر توریده منزلگه عشق... ای فرشته بلند نگاه... ای مالک... ای که بر سجاده ایثار می نشستی و نماز وحدت می خواندی... ای که مدام، ندای «الجهاد» بر مثال «با یزید»، جوانان مار، از سوسپن کهنه غبار آلود «ار تجاج»... که بسوسپن فساگر همه جامه مان بود و هست... یکه و تنها به سان ایوبذر بدر آمدی و از نو، خود در خود زادی و تولدی دیگر یافتی و آنگاه بر منال «چنید»، همه نور ندی و همه بر تو قرآن!!!... ای قلّه ایثاری که نه تنها از «جان» گذشتی که «نام» را نیز نثار او - الله - کردی و آنگاه بود که از خود، «فانی» و در او، «باقی» ماندی و به مرتبت «نام آوری» رسیدی... ای که تو ذول اسلامی را که راحت الحلقوم سهل التناولی استعمار شده اند، به «حیل الله» فراخواندی و در این راه چه رنجها که نکشیدی!!!... ای که گوش یک ملت، جای بیغاف سروشی تو توده بود و دلشان برای شنیدن کلام جاذب تو غنغ می زد و می زدند!!!... ای همه قدرت و نیرو در عین ضعف و ای... چه بگویم که یاری گفتن و نوشتن ندارم، چرا که تو در بلندی ماورای گفتار و نوشتار، جای داری و من نسبک میدانم این را که: آب دریا را اگر نتوان کشیدم به قدر تنگی باید جنید چینی قبل تصمیم گرفتم که «در دنامه» را برایت بنویسم، ولی به ناگاه چشمهایم را باز کردم و خود را در زندان غم اسیر دیدم و احساس کردم که براسی وجود «کنودی غم» شده است... آری کنودی غم... کنودی غم... غم چی؟! غم چی؟!... غم فراق تو... غم بسوی پدر ندن... غم بی ایوبذر «زیستن»؟! و غم زخم زبان نامردان، شنیدن و غم...  
حال ای پدر... من که دلم، مُرغک مجروح و بی آسپان تو توده است، همچون، «سن بل-حواری، بیتاب «مسحیح» بر خود می بیجم... و تو اینک، ناله جان خراش فرزندانت را از گلوی خو نگرفته قلم بپشتی:

### ۴ - مبارزه بر علیه استبداد، استعمار، و استثمار

طالقانی ۴۰ سال با اهریمن استبداد، در جنگ و ستیز بود. استبداد و ضاغانی را از نزدیک شاهد بود و طعم تبعید و زندان چکمه پوشان را چشیده بود. و از شهریور ۲۰ تا نهضات بسا دیکتاتوری محمدرضاهای به نبرد پرداخت. موضع گیری ضد استبدادی و ضد استعماری در واقع از عناصر اصلی خشن انقلابی یکساله ۵۸-۵۷ بود اما در مقابل روشنفکرانی که مبارزه طبقاتی را پارا نه تیزهای «تمام خلقی» به آیدند معزول می نمودند، طالقانی مبارزه ضد استعماری را در متن مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی، دارای مقام برجسته ای می دید که در تحلیل نهائی خط تمایز و بیانگر درجه

بیگیری مبارزات طبقات مختلف تا حصول به هدف غائی، یعنی ایجاد جامعه مبتنی بر قسط می باشد. او استعمار را «بدرترین بدیده جوامع بشری از ابتدای تاریخ» می شمرد و قسط را عین «نفی استعمار» می انگاشت. شعارهای اصلی وحدت راه، سه شعار نفی استعمار، نفی استبداد و نفی استعمار می دانست و آت را در سخنرانی ۳۰ تیر چنین بیان کرد «ما سه شعار داریم. کیست که این سه شعار را قبول نداشته باشد؟ نفی استعمار، نفی استبداد به هر صورت و نفی استعمار... شما برادران - شما فرزندان آبا غیر از این سه اصل که اساس حرکت اجتماعی و انقلاب ماست، مطلب دیگری هم دارید؟ پس چرا در مقابل هم موضع گیری می کنید.»

استبداد را تنها در چهره دیکتاتوری محمدرضاهائی نمی دید و از سالها قبل از استبداد دینی نیز می نالید - از همان زمان که بر کتاب علامه نائینی، که به این مسئله پرداخته بود، مقدمه ای نوشت - و در آخرین خطبه اش به آنان که در راه شوراهای اهل می ورزند، به انحصار طلبان امروزی نیز گفت «هر کس در کارهای استبداد کند هلاک می شود...»

سخن گفتن در باره اندیشه طالقانی، آسار آیدتولوژیک وی و برداشتهای وی از مکتب راه، نویسنده از صلاحیت خود فراتر می داند و امید که صالحین به این مهم بپردازند.  
توجه در این جسا آورده شد، عمدتاً تکیه بر مواضع برجسته و نکات کلیدی پر خوردهای سیاسی بدر طالقانی بود و حتی الامکان سعی شد که این مواضع با عین سخنان خود وی تحسکیم گردند. مواضعی که بدون شک، مواضع همه بسویندگان

راستین راه طالقانی می باشد و مواضعی که کوشش و عمل در راه تحسکیم آنها تنها معیار تمسز و تشخیص «مدعیان» از «معتقدان» راه اوست، و تنها معیار شناخت سوگستدان واقعی فقدان او و «تغزیه گردانان حقیر».

به او که عمرش سراسر در سیکار بسا، «ان تحمیلات فکری و اندیشه ای و عقیده ای که دنیای شرک و کفر بر افکار و اندیشه های مردم تحمیل کرده بود. آن نظام طبقاتی که بر توده مردم تحمیل بسته شده بود. آن قوانین و آداب و سنتی که مردم را ز بر بار تحمیلات کمرشکن کرده بود و آن غلغله ای که دست و پای فکر و حرکت مردم را بسته بوده، گذشت درود!

به او که همواره در تلاتی بسو تا «دردها، اندیشه ها، بدبختی ها، ناراحتی ها و عقب افتادگی های این مردم را با قوانین نجات بخش اسلام جبران کند، درود به او که همواره بسا، «آنسجه را که، رهبان و همکاری آنها با طبقات ممتاز بنام دین بر مردم تحمیل کرده بودند» در ستیز بود، درود!

- ۱ - سخنان علی (ع) به هنگام تمجید ایوبذر به زبده.
- ۲ - سخنان علی (ع) هنگام شنیدن خبر مرگ صالح اشتر.
- ۳ - اشارات است به آیه لقد خلقنا الانسان فی کبد.
- ۴ - قرآن سوره البلد.
- ۵ - سخنرانی در روز مصدق ۱۴ اسفند.
- ۶ - آخرین خطبه در بهشت زهرا.
- ۷ و ۸ - آخرین خطبه در بهشت زهرا

### ۲ - احترام به افکار و عقاید مردم، آزادی گفتن و نوشتن: حفظ وحدت جمعی

بدر طالقانی قبل از هر چیز یک آزاد بود. معتقد بود که به همه کسانی که قصد خدمت دارند باید میدان داد و آنها را از خود تراند. در دومین نماز جمعه در دانشگاه تهران در زمان اوج حملات عوامل ارتجاع وابسته به امبرسیزیم به مجلسات و کتابخانه های گروههای دیگر گفت «حمله به مجلسات، میتینگها، کتابخانه ها و باره کردن اعلامیه ها عملی غیر اسلامی است» همه گروهها و احزاب را دعوت به واقع بینی و ندادن تفرقه بین «اخلاق مردم، روحیه هانسان و ایمانشان» می نمود. مبارزات هیچ گروهی را نفی نمی کرد و بسونی از انحصار طلبی نبرده بود چنانکه بسر سزار دکتر مصدق گفت «فرزندان، من نمی خواهم، مبارزه گروههای مختلف را نادهم بگیرم. شما که فرزندان من هستید، من دلم برای همه می تید در زندان از هر گروه که می شنیدم، خبر می دادند که مقابل تیر گذاشته اند، مثل اینکه به قلب من تیر می زدند، ولی ایما می شود شرایط کشور، اخلاق مردم روحیه هانسان و ایمانشان را نادهم گرفت؟... و بسا در ادامه همان سخنرانی می گفت «من صلاح همه را می خواهم، من هیچ کنش یا محبت خاصی به هیچ گروهی ندارم. فقط ملت را می خواهم. این ملت شریف، این ملت رنجیده. مواظب باشید در بین این جبارگرائی و راست گرائی، باز هم دچار عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و اینها نباشید، باز هم ما کوپیده می شویم، مثل ۲۸ مرداد، بدتر از آن. دندانهای آنها تیزتر شده، هشیار باشند، این تفرقه افکنی ها، این موضع گیریها، این شعارهای بیجا را کنار بگذارید...»

اسلام وی «اسلام وی «کالاتی پنجل» نبرده که به ضرب جوب و جماع قصد تحمیل آن را بر مردم داشته باشد. مکتبش را تکامل یافته تر از مکتب دیگر می دانست و از بحث و قصص هیچگونه هراسی به دل راه نمی داد. همه را تشویق به آسوخن مکتب دیگر و گرفتن مفاهیم مثبت و انسانی این مکتب

اسلام وی «کالاتی پنجل» نبرده که به ضرب جوب و جماع قصد تحمیل آن را بر مردم داشته باشد. مکتبش را تکامل یافته تر از مکتب دیگر می دانست و از بحث و قصص هیچگونه هراسی به دل راه نمی داد. همه را تشویق به آسوخن مکتب دیگر و گرفتن مفاهیم مثبت و انسانی این مکتب

آری اینچنین است بدر، شمه ای از سرنوشت غبار ما...  
علی راد - تبریز ۵۸۷/۸

## طالقانی، امید مستضعفان راهت ادامه دارد

## آثار فرهنگی استضعاف و استکبار

متنی را که در زیر ملاحظه می‌کنید قسمتی از سخنرانی برادر دکتر پیمان است که هفته پیش تحت عنوان "آثار فرهنگی استضعاف و استکبار" ایراد شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

این روزها برای همه افرادی که تعهدی نسبت به سرنوشت جامعه و مکتب احساس میکنند، این سؤال دائمی مطرح میشود که در شرایط موجود چه باید کرد؟ و یک نوع احساس سرگشنگی در بعضی از خواهران و برادران جوان دیده میشود که از یک طرف ناشی از آن تضادی است که از شور و هیجان و اعتقاداتشان و امیدشان بوجود می‌آید و از طرف دیگر برخورد با واقعیت‌هاییکه برایشان قابل تبیین و تجزیه و تحلیل ویا قابل تحمل نیست. این نگرانی معمولاً بیشتر در باره قانون اساسی، مسئله مکتب و انقلاب است. در اینجا دست‌آورد یک انقلاب و امیدهایی که زنده کرده مطرح است و بعضی فکر میکنند با عملکرد این مجالس، مبدل به یا س خواهد شد و بهر حال یکبار دیگر ایدئولوژی اسلامی را زیر سؤال خواهد برد. حقیقت اینست که ما در زمینه ایدئولوژیک یک مشکل داشتیم که هر چند برای حلش گامهای بلندی برداشته شده اما همچنان بقوت خودش باقی است. این مشکل در رابطه با مکتب و کاربرد عملی آن چند بعد دارد. اول اینکه ایدئولوژی اسلامی در اثر چندین جدائی از متن حرکتها و ضرورتها و مخفی ماندن در کتاب و قرآن و سنت و حدیث و عدم استفاده از آن و کار نکردن روی آن بصورت یک مکتب مدرن و سیستماتیک درنیامده است. . . . و یک آشفتگی و درهم ریختگی شدیدی در کتابهای ایدئولوژی اسلامی و برداشتها وجود دارد. در حالیکه در مقابل آن مکتب‌های دیگری نظیر مارکسیسم که در یک قرن اخیر روش کار سیستماتیکه انجام گرفته بصورت منظم و مدون درآمده و همه اجزای این نظام فکری در یک رابطه ارگانیک با هم درآمده‌اند. بطوریکه فردی که آنرا مطالعه میکند قادر است کل این نظام را بصورت واحدی در ذهنش وارد بکند و ارتباط بین اجزایش را درک بنماید و در اثر برخورد با هر مسئله‌ای می‌تواند جوابی را بصورت هماهنگ بدهد. ولی ما متأسفانه قادر نیستیم این مسئله را در مورد ایدئولوژی اسلامی انجام بدهیم. یکی از آثار سوء این ضعف و نارسائی‌ها ابهام در مسائل مکتبی و اختلاف و تناقضات شدید در برداشتهای ایدئولوژیک است. . . . ممکن است که برداشت افراد در مسائل اخلاقی، سیاسی و اقتصادی با هم متفاوت باشد. این یک اشکال است و تا زمانیکه نتوانیم ایدئولوژی اسلامی را در یک رابطه ارگانیک و منسجم باهم طرح بکنیم مشکل سرچایش باقی است و این یکی از گوشه‌هایی است که باید بطور جدی صورت گیرد. و این بدوش شماست به این دلیل می‌گویم بدوش شما که عده‌ای مطرح میکنند کار روی ایدئولوژی اسلامی یک کار تخصصی است و همه قادر نیستند از مبانی اولیه، قرآن و مبانی ایدئولوژیک مفاهیم را بیرون بکنند، همه نمی‌توانند از سنت



بدر طالقانی در مین نماز جمعه

به هیچ منبئی رجوع بکنیم و در هیچ مسئله اجتهاد نمائیم. در اینصورت این ذهن برای چیست؟ آن خلایق و آن بارامانت و مسئولیتی که بما داده شده و اصلاً خود مسئولیت برای چیست؟ مسئولیت اینکه چه کسی در برابر سرنوشت حساب پس میدهد؟ من یا شمائی که نسخه را در اختیارم گذاشته‌ای؟ اگر قرار است من حساب پس بدهم پس خود من باید انتخاب بکنم و اگر شما برای من انتخاب میکنید، چرا باید من حساب پس بدهم؟ اگر قرار است ما ذهنمان را بعنوان یک استعداد خدا دادی رشد بدهیم و با شناخت آگاهانه و آزادانه مسئولیت اعمالمان را بعهده بگیریم پس باید بتوانیم مکتب را بشناسیم و به ایدئولوژی دسترسی داشته باشیم و بتوانیم آنرا بفهمیم و استنباط کنیم. انبیا برای چی آمدند؟ قرآن را برای چی آوردند؟ اگر قرار بود تخصص مطرح باشد قرآن نیز می‌بایست مانند مکتب علمی تخصصی میشدند. آیا واقعا "مکتب برای افراد خاصی آمد؟ و برای صنف و دسته معین و با سابقه و زمینه قبلی مشخصی از مطالعات علمی نازل شد؟ در حالیکه ما میدانیم اینطور نبوده است و انبیا قرآن را برای ناس آوردند برای همه مردم. و اگر چنین صلاحیتی در آنان نبود کار پیامبر عبث و بیهوده بود. و پیامبر وقتی بعثت می‌کرد می‌بایست تعدادی از نخبگان و خبرگان را برگزیند و کلاس کادری تشکیل دهد و آنوقت بگوید این قرآن را هم خودتان نگاه دارید و مثل علمای بنی اسرائیل در اختیار دیگران قرار ندهید چون آنها نه می‌فهمند و نه در تخصص آنهاست و از قلمرو خودتان خارجش نکنید. اما قرآن این چنین نیست، قرآن بیان و هدایتی است برای مردم، مگر اینکه ما در تشخیص خدا و پیامبر شک بکنیم. برعکس آنچه امروزه عده‌ای میخواهند درک این مسائل را در صلاحیت عده‌ای متخصص بگذارند، می‌بینیم که پیامبران که از میان امیون و از بین توده بیسواد و ناآگاه از لحاظ علمی مبعوث شده‌اند، طرف خطابش همین امیون و مستضعفانند، مردمی که کمتر دسترسی به تحقیق، تتبع در مسائل علمی و فلسفی داشته‌اند. در مقایسه با کسانی که در اثر مطالعه و آشنائی با علم و دانش و رشد ذهنی، این امیون و بیسوادان هستند که پیام انبیا را بهتر درک میکنند و از قرآن برداشت بهتر و اصل‌تر دارند. اگر سنت پیامبر و عملکرد وی ملاک و معیار کار ماست و اگر آنچه را که قرآن بصراحت گفته باید مبنای قضاوت و ارزشیابی قرار داد، بایستی این صلاحیت را به همه دیگر لازم نیست فکر بکنیم، لازم نیست

بقیه در صفحه ۶

## انقلاب چیست و انقلابی کیست؟

در میان "خواص" عوام هستند کسانی که هنوز هم تصویر روشنی از مفهوم "انقلاب" ندارند اما شگفتا که هر روز و هر شب در هر جمع و هر محفلی را جعبه‌آنها سخننمای میکنند و برای مردم مصاحبه‌ها ترتیب میدهند. این سخنرانیها و مصاحبه‌ها و طبعاً اقدامات مبتنی بر آنها، بعلاوه ابهامی که در ذهن خود آنان نسبت به مفهوم واقعی انقلاب وجود دارد، نه تنها حل مشکل نمیکند بلکه گذشته از برآوردن مفهوم نادرست انقلاب در بین مردم انقلابی ما، یادوری هرچه بیشتر از خط درست انقلاب، لحظه به لحظه راه را به بیراهه و بیراهه‌تر نیز می‌کشاندند.

### انقلاب یا "انهدام"؟

اینها گاهی انقلاب را معادل "آتش زدن و خراب کردن" می‌بندارند و طبعاً "براین معنا فقط روزهای بیست و یکم و بیست و دوم و بیست و سوم بهمن ماه گذشته را "دوران انقلاب" معرفی می‌کنند و روزهای بعد از آن را "دوره سازندگی"! زمانی انقلاب را با چنان خط باریکی به دو مرحله "تخریبی" و "سازندگی" تقسیم می‌کنند که گویی اجتماع آن‌دو را چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی محال دانسته و بناچار "بگیر و بند" را که خصیصه دوره تخریبی انقلاب می‌شمارند نمیتوانند در دوره سازندگی انقلاب (بعد از بیست و سوم بهمن ماه!) امری امکان پذیرانند. گاهی این خط فاصل را بگونه‌ای حذف می‌کنند و انقلاب را چنان "کلیت واحدی" قلمداد می‌کنند که گویی مفهوم انقلاب را به حد درتوازی هر دو بعد تخریبی و سازندگی آن در یافته‌اند اما ناگهان معلوم میشود که این "کلیت واحد" در نظر آنها تنها تحقق "قانون اساسی شاهی منهای شاه" بوده بی‌آنکه آبی از آب تکان خورده باشد. . . . البته اگر این مفهوم از انقلاب را از یک نفر امی همین امت یا بیگانه از قرآن نهج البلاغه بشنویم جای تعجب نخواهد بود - که عذرشان پذیرفته‌است اما اگر این سخن، سخن بالاترین مقام اجرایی همین انقلاب باشد "تعجب" که سهل است در بسیاری از چیزها حتی جای "تردید" هم مجاز خواهد بود. برای اینکه اینگونه بدآموزیها و کج - آموزیها غیر انقلابی و ضد انقلابی از مفهوم غنی انقلاب در بین مردم مسلمان انقلابی ما بوجود نیاید بجای توضیح کوتاهی پیرامون این مفهوم داده باشیم باشد که روشنتر شدن این مفهوم خود، عاملی باشد در تقویت روحیه انقلابی امت ما در تحقق و تداوم و تکامل انقلاب اسلامی خونبارمان، و بالاتر از همه، در پاسداری از دستاوردهای تکاملی آن.

### انقلاب = استحاله

انقلاب در معنای اصطلاحی آن "زیرو رو شدن" است و طبعاً "در زمینه اجتماعی آن، زیر و رو شدنی است در جامعه انسانی. براین اساس بلافاصله میتوان با قاطعیت تمام نتیجه گرفت که انقلاب هرگز نمیتواند قانون اساسی شاهی منهای شاه" باشد.

انقلاب = استحاله جامعه یا "موسسات

انقلاب = "استحاله نهادهای اجتماعی" نهادهای اجتماعی، مجموعه "روابط" اجتماعی عملی و یا ضابطای جامعه را تشکیل میدهند و از آنجا که نیاز یا نیاز - هایی از حیات اجتماعی را پاسخ میگویند بناچار لازمه زندگی اجتماعی بود مومنین توان جامعه‌ای را بدون آنها تصور کرد. مثلاً "چنانچه نهادهای اقتصادی (مانند نهاد تولید - صنعتی، کشاورزی، خدماتی - نهاد مبادله و...)، نهادهای سیاسی (مانند نهاد حاکمیت، نهاد مدیریت یا حکومت، نهاد اجراء مقررات و قوانین یا اداره و...)، نهادهای فرهنگی (مانند نهاد آموزش، نهاد پرورش، نهاد دین و...) و نهادهای اجتماعی (مانند نهاد زناشویی، نهاد گروه‌گرایی و...) نبودند تصور اینکه جامعه‌ای بتواند وجود خارجی پیدا کند امری محال بود. باز به بیان روشنتری چنانچه نهادهای تولید، مبادله، مدیریت، حکومت، اجراء مقررات، آموزش، پرورش، دین، زناشویی، گروه‌گرایی و غیره وجود نمیداشت هرگز زندگی اجتماعی یا "جامعه" انسانی نمیتوانست تحقق یافته به حیات خود ادامه دهد. البته همانطوریکه اشاره شد هر یک از این نهادها در فضا یا قالب خاصی میتوانند جامعه عمل ببوشند که ما از آنها بنام "موسسات اجتماعی" یاد کردیم مانند نهاد زناشویی که در موسسه خانواده، نهاد تولید که در موسسات تولیدی چون کارخانه، مزرعه، اداره و غیره، نهاد دین که در موسسات دینی چون مساجد، معابد و تکیا، نهاد مبادله که در موسساتی چون بازار (به معنای عام آن) و سایر مراکز تجاری و داد و ستدی، نهاد حاکمیت که

بقیه در صفحه ۶



# گزارشی از شبه‌جزیره آشوراده (نیلات ناحیه ۴) «دسیسه‌های پنهانی برای ادامه استثمار مردم»

مردم محروم و ستمدیده ایران پس از سالها تحمل دیکتاتوری و سلطه مستی عناصر استعمارطلب و ضد تکامل و وابسته به امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا به یکباره با مستهای گره کرده و آهین خود بر علیه استبداد - استعمار و استثمار برخاست. تا زنجیر اسارت و بندگی را بگسلد و خواستها و آرمانهای توحیدی اسلام را برافرازد و در زیر سایه اصول و رهنمودهای اسلام توحیدی گام برداشته و دستهای سلبید و غارتگر انحصارگران را قطع کرده و علاوه بر خشکاندن ریشه استعمار و استبداد، نغمی بر گونه استثمار و بهره‌کشی را تعقیق بخشد و به این خواست جسامه عمل بوسناند.

علیرغم پیروزی یک مرحله از انقلاب راستین ملت ایران که نسیمی اقتدار مردمی و ایرانی در آن شرکت داشتند به حکم ضرورت این انقلاب و بیپیدگی سیاست استعماری که با تکیه بر پایگاه داخلی و وابسته می‌تواند به زندگی انگلی خود در ایران ادامه دهد، یادآوری این مطلب از آن جهت اهمیت دارد که بی‌توجهی نسبت بدان می‌تواند مسیر انقلاب را منحرف ساخته و ساختمان فروریخته امپریالیسم آمریکا را بار دیگر در ایران بنا سازد. مطلب حائز اهمیت این است که برای پیشبرد انقلاب به‌جای نیرویی باید متوسل شد و از چه منبعی باید اهداف انقلاب تغذیه نمود؟ آیا حرکت انقلاب بوسیله هر نیرویی منتهی توده مردم میسر است؟ آیا نباید شناختی از عوامل و عناصر ضد اجتماعی را به مردم داد تا دامن خود را بشناسند؟ یا وجودیکه تمامی مردم ایران موضعگیری قاطع امام را در قبال تمامی استعمارگران و استشارگران بخوبی واقفند و آنچه وحدتی را که رهبر انقلاب بدان توصیه می‌کند، هنوز در گوشه و کنار این مملکت بوضوح غارت و استثمار هر چه بیشتر از مردم را مشاهده می‌کنیم که در صورت عدم توجه بدان زبان حیران‌ناپذیری را توجه ملت محروم ایران خواهد کرد.

مردم شبه‌جزیره آشوراده که سالها از طریق گرداندگان اداره نیلات که همگی آنان وابسته به رژیم مغفور پهلوی بودند و تمامی زحمات و آنچه که محصول رنج کار و تلاش آنان بود، غارت می‌کردند، پس از انقلاب امید فراوانی برای بهتر شدن زندگی خود داشتند. اما با توجه به وجود عناصر وابسته و جاه طلب که هم‌اکنون نیز در رأس تمامی مشاغل اداری نیلات جای گرفته‌اند و علیرغم باره‌ای تمویض نخل - که هیچ‌گونه تأثیری در بهبود وضع کنونی نداشت - همان برنامه‌ها و روشهای کار اداری دایر است. با توجه به چنین روابط حاکم در آشوراده چندی قبل شته‌ای از سنت استعماری غارتگران نمود پیدا کرد و آن سرعت ۹۹ تیر جویی که جزو اسلوا عوموسی نیلات و در حقیقت حق مشروع مردم آشوراده بود که برای بل‌سازی - کشیدن لوله آب آبیاری - قصد استفاده از آن می‌رفت، که ارزش آن حدوداً بین ۷۰۰ هزار الی یک میلیون تومان تخمین زده می‌شود. در پی دستگیری عوامل این سرعت چند تن از افراد را دستگیر می‌کنند که گویا در رابطه با کشیده شدن این جریان به‌دادگاه انقلاب بندر ترکمن، روابط مسرور و پنهانی این اشخاص با بعضی از مسئولین نیلات ظاهر می‌شود، بخصوص اینکه مسئولین نیلات که با توجه به مسئولیت امور اداری و رفاهی نیلات بر این مورد باید حساسیت شغلی و انقلابی از خود بروز داده و عاملان این سرعت را تعقیب و شدیداً مجازات نمایند، لذا در این جریان مسامحه و سستی از خود نشان داده و اشخاص دستگیر شده نیز بطور مرموز و مشکوکی بوسیله مبلغی ضمانت آزاد شده و قضیه مسکوت گذاشته می‌شود و کسی نیست که به این جریان رسیدگی مجدد کند. دست‌بازیدن به چنین اعمالی در حقیقت نقیض تیرهای ارتجاع، این سنگر مسلح سلاح امپریالیسم آمریکا است. در چنین مقطعی از انقلاب که لزوم تصفیه هر چه شدید عناصر مرتجع و ضد مردمی را ایجاد می‌کند لذا ما در آشوراده شاهد نقیض تیر هر چه شدیدتر این قطب ضد انقلابی هستیم که سعی در استمرار استثمار از مردم آشوراده می‌باشند که اینبار اعمال تنگین خود را در لوی نام اسلام و جمهوری اسلامی توجیه می‌کنند. ما جمعی از کارگران نیلات آشوراده خواستار رسیدگی به این موضوع از طرف دولت می‌باشیم که با فرستادن مسئولین صلاحیت‌دار و مردمی مسئولین و عاملان این سرعت را شناسایی کرده و مجازات نمایند. ناپود باد ارتجاع و امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا بیرونی باد آرمانهای توحیدی ملت ایران از طرف جمعی از کارگران آشوراده

# عدم تصفیه عناصر وابسته

نامه سرگشاده به:  
جناب آقای مهندس مهدی بازرگان  
نخست‌وزیر محترم دولت موقت جمهوری اسلامی

رونوشت: وزیر صنایع و معادن - وزیر کار - مدیرعامل سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران با احترام و با آرزوی موفقیت برای آنجناب، به استحضار می‌رساند که قریب یکسال است از تشکیل اتحادیه ما که از ترکیب شوراهای کارکنان شرکت‌های تابع و وابسته سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران که متجاوز از یکصدوسی شرکت تولیدی و خدماتی و متجاوز از ۴۰ هزار کارگر و کارمند را دربر می‌گیرد، می‌گذرد. اتحادیه ما در زمان اوج گیری انقلاب بوجود آمد و وظیفه مبرم ما در آن زمان، سازماندهی اعتصابات و کمک به سرنگونی رژیم سرنگون شده سلطنتی بود و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و دستور امام مبنی بر آغاز کار، وظیفه اساسی به‌رساندن ساختار کارخانجات را عهده‌دار گردید.

اتحادیه در طول این مدت، علی‌رغم تمام مسائل و مشکلاتی که در پیش روی داشته، موفق به جلوگیری از تشنج گردیده و کوشش نموده که بسیاری مسائل و مشکلاتی را که در کارخانجات متعدد در مناطق مختلف بروز کرده به‌شیوه‌ای منطقی و انقلابی با تفاهم حل و فصل نماید. اما علی‌رغم نقش سازنده‌ای که اتحادیه داشته، بسیاری از مقامات در پیشبرد هدفهای انقلابی اسلامی آن کارکنی می‌کنند و از جمله مقامات وزارت کار، تحت این عنوان که اتحادیه، اتحادیه‌ای شورائی است و باید سندیگاتی باشند از به‌نیت رساندن آن طفره می‌روند و جای بسی تاسف است که این مقامات به‌اهمیت نهاد شوراهای به‌عنوان بهترین وسیله مشارکت همگان در اداره امور جامعه پی نبرده‌اند و با به‌رسمیت شناختن سندیگاه‌های پیشین روحیه سازنده و خلاق را در واحدهای تولیدی از بین می‌برند.

از سوی دیگر اتحادیه ما علی‌رغم تلاشهای در مورد پاکسازی سازمان گسترش و شرکت‌های تابعه از مدیران طاغوتی، به‌دلیل عدم همکاری مسئولین مربوطه، تاکنون ناموفق بوده است. متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب، ما شاهد ایفاء و یا جابجایی بسیاری از مدیران طاغوتی گذشته بوده‌ایم و خواست‌های ما نسبت به برکناری این افراد و کوتاه کردن دست آنان از صنایع اساسی مملکت، بجای نرسیده و دیگر «صبر انقلابی» ما به‌انتظار رسیده است. هنوز از این افراد بعنوان «متخصص» و «مغز» صنعتی یاد می‌شود و فراموش می‌کنند که همین مغزها بودند که در جهت نابودی صنایع بومی و ایجاد صنایع وابسته گام برداشتند و لطافت جدی بر اقتصاد کشور وارد ساختند. ما بارها طی بیانیه‌ها و نامه‌های مختلف از جمله به‌مدیرعامل سازمان گسترش و وزیر صنایع و معادن خواستار برکناری و رسیدگی به‌سوءاستفاده‌های مالی و سیاسی مدیران طاغوتی که متأسفانه به‌سبب این آنها عضو شورای امنیت ملی بوده‌اند، شده‌ایم و چون تا بحال بخاطر بروز تشنج نخواهیم که ره‌آس خود در این مورد اقدام کنیم، توجهی به‌این خواست ما نشده است. در دفتر مرکزی سازمان گسترش تحولات بنیانی باید صورت گیرد و از هر جهت مورد تجدید برای شورای عالی طرح‌های انقلاب و وزارت صنایع و معادن و مدیرعامل سازمان گسترش ارسال نمود که علی‌رغم کیفیت علمی و قسابل دق‌ساز آن، تاکنون به‌آن توجهی نشده است.

حال از مقام نخست‌وزیری دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قاطعانه خواستاریم، تا قبل از آنکه شوراهای اتحادیه ضمن متوسل شدن به‌امام رأساً در این زمینه اقدام کنند، دستور فرمایند نسبت به پاکسازی و کوتاه کردن دست مدیران طاغوتی از سازمان گسترش یسکلی انقلابی اقدام نمایند. با تشکر و آرزوی موفقیت.

از طرف رحیم خوشدل  
دبیر اتحادیه

# تحلیلی کوتاه از مفاهیم و قالبها

از ویژه‌گی‌های اصیل انسان، خصلت نوگرایی و تکامل طلبی است. این ویژه‌گی که ناسانی از خلاقیت و خداگونگی انسان است در ادوار مختلف بسته به شرایط زمانی و مکانی بصورت هنر و تمدن جلوه گر می‌شود. سنتهای قومی و مرسومات کهنه‌ای که از هر گونه مفهوم و محتوای حرکت‌آفرینی تهی شده‌اند، همواره مانع شکوفایی این ویژه‌گی بوده‌اند ولی هیچگاه نتوانسته‌اند از شکستن آن جلوگیری کنند. شاید در طول زمان سنتهای بی‌محتوا نتوانسته باشند این ویژه‌گی را به‌انحراف و ابتذال بکشند ولی هیچگاه قادر نبوده‌اند این روح سرکش خداگونگی و به‌تعبیری این نور خدائی را خاموش کنند.

سرتاسر تاریخ پر است از این رسوبات ذهنی که سب‌راه ترقی و رشد انسان بوده‌اند و سایه مخوفشان همیشه بر سر انسان‌هایی که به‌قالبهای از پیش ساخته شده تن در ندهاده‌اند سنگینی می‌کرده است. در این رهگذر تنها انقلاب‌های فکری و عقیدتی بوده‌اند که نتوانسته‌اند بنیادهای این مطلق‌های ذهنی را در هم بشکنند و یا به‌تدریج تاکنیکی از آنها عامل حرکت و تحول بوجود بیاورند. ادیان توحیدی و در رأس آن‌ها اسلام با تاریخ گویا و روشنش از بنی‌ترین و صریح‌ترین آنها بوده است و تداوم رساندن در مکتب راستین تبعیج دلیل واضع است بر انبیا این مسددا. از اهداف عالی ادیان توحیدی (ابراهیمی)، آزادی انسان است. آزادی از قید تمامی اسارت‌ها و از جمله مطلق‌های ذهنی که بصورت گوناگون نژادپرستی، ستیزگاری و... می‌شناسیم از موانع اساسی پیشبرد آرمانهای ادیان توحیدی، همین ستیزگاری و یا قالی فکر کردن است. اگر بخواهیم علت را بطور ریشه‌ای و رادیکال تحلیل کنیم میرسیم به این‌که، در طول اعصار، بجز فلاسفه که پیشتر از رشد فکری انسانها هستند، اکثریت قریب به اتفاق انسانها حقیقت مفاهیم اجتماعی را فقط در قالب خاصی می‌پسندیدند، بدین معنی که اگر مثلاً مفهوم یک نهاد اجتماعی قالب‌نوی بخود گرفت، برای آن مفهوم اصالتی قائل نیستند و شاید هم با آن به مبارزه برخیزند. نمونه‌اش این‌که: بعد از پیروزی انقلاب، برخی از به‌اصطلاح متدینین که می‌خواستند نشان دهند اسلام روح تازه‌ای گرفته و زنده شده، در صدد بودند مدرسه قدیمی چهارباغ اصفهان با آن حجره‌های تنگ و تاریک و بدون امکانات بهداشتی و رفاهی کافی را، دوباره بصورت مدرسه علمیه طلاب درسیاورند و دوباره مانند قدیم طلاب علوم دینی دور بنشینند و درس بخوانند، لابد درخواست چوب‌وفلک را هم کرده بودند؛ اینان زنده شدن اسلام و بازگشت به‌صدر اسلام را فقط در قالب خاص سنتی و رسوبات ذهنی خود میدانند، نمی‌دانند که اگر معتقدیم اسلام زنده شده و بساید به‌صدر اسلام بازگردیم منظور ارزشها و مفاهیم و ضوابط صدر اسلام است نه ظواهر و روابط اجتماعی غلط آن دوره و اکنون طلاب می‌توانند بجای مدرسه‌های تنگ‌وتاریک، از ساختمانهای مناسب و مجهز به‌امکانات آموزشی کافی استفاده کنند و یا اینکه بعضی فکر می‌کنند درک مسائل اسلامی فقط از آنها می‌برمی‌آید که ملبس به لباس روحانیت هستند و هیچ باور نمی‌کنند که ممکن است یک انسان مسلمان بدون لباس مخصوص هم بتواند مفاهیم اسلامی را حتی بهتر از بعضی معتمین بشناسد.

این طرز تفکر، حاکی از یک جهل عمومی است که برای شناختن حقیقت بجای ملاک قرار دادن اصل و محتوا، قالب را ملاک تشخیص خود قرار میدهند در صورتیکه باید مفهوم حقیقت را بطور غریبان و بدون قالب و پوسته و پوشش در یابند و آنگاه ببینند کدامیک از واقعیت‌های فعلی بر حسب شرایط مناسب با آن مطابقت می‌کند. حضرت علی بصری که از او پرسیده بود، نمیدانم تو بر حق هستی یا معاویه، در فرمود قبل از اینکه حراً با معاویه مقایسه کنی و در اندیشه در بمانی که کدامیک از ما برحقیم ابتدا باید حق را بشناسی و آن را ملاک و میزان سنجش خود قرار دهی بعداً ببینی که آیا واقعیت کدامیک از ما در نظر با حق تطبیق می‌کند و بسپرو همان کس، بیانی. حق ممکن است روزی لباس (واقعیت) علی را بر تن کند و روزی لباس حسین (ع) و روزی هم لباس خمینی. حق و حقیقت یکی است ولی واقعیتها در زمانها و شرایط گوناگون متفاوتند و بساید دید کدامشان و در چه شرایطی با حقیقت وفق میدهند. از روزی که برای اولین بار حقیقت چیزی لباس و واقعیت دروغین بخود پوشید و رسمیت پیدا کرد از همان روز آن حقیقت مسخ شد و جنگ حق و باطل همیشه بر سر احیاء مفهوم حقیقت‌ها تطبیق

# نامه‌های از شورای کارگاه مترو

«بنام خدا»  
نامه سرگشاده کارگران شرکت بسنگ سنج - کارگاه مترو به‌بیشگاه رهبر انقلاب امام خمینی احتراماً، پس از ارسال نامه مورخه ۵۸۷/۴ کارگران این شرکت به‌بیشگاه رهبر انقلاب که رونوشت آن برای مقامات مسئول و روزنامه‌های (انقلاب اسلامی) - امت - اطلاعات - کیهان نیز ارسال گردید. مدیر عامل شرکت بعد از ظهر ۵۸۷/۱۰ و ۵۸۷/۱۴ حقوق مرداد ماه کارگران را پرداخت نمود. توضیح اینکه هنوز حقوق مرداد ماه کارمندان را پرداخت نکرده‌اند. عصر روز یکشنبه ۵۸۷/۱۵ مدیرعامل شرکت به‌کارگاه آمده و پس از جمع نمودن نمایندگان شورای کارگران و کارکنان، سرپرستان در حالیکه روزنامه‌ای بدست داشت مقداری از خود تعریف نموده و بعد گفت شماها خیلی بخته‌تر از آن هستید که با من در بسفیددماغ شماها به‌خاک مالیده خواهد شد برای چه بدون اجازه من به‌روزنامه‌ها نامه نوشته‌اید. جزا نوشته‌اید من قبل از انقلاب فرار کرده و بعد از انقلاب آمده‌ام به‌سناج ۶۴ روز است حقوق ندهادم چه کسی شما را وکیل و وصی اینها نموده است من تسوی دهن شما می‌زنم و بدر شماها را در می‌آورم و بخاطر اینکه به‌روزنامه‌ها نامه نوشته‌اید فعلاً از حقوق شهرور ماه خبری نیست. (لازم به توضیح است که نمایندگان شورای کارگران و کارمندان در تاریخ ۵۸۳/۱۵ با حضور نماینده رسمی اداره کل کار و امور اجتماعی تهران و با رأی علی ۵۰۰ کارگر انتخاب شده‌اند.) سؤال ما این است که کارفرمایانی از این قبیل که کارگران را بدون تسویه حساب رها کرده و بخارج فرار می‌کنند و ۵ ماه بعد از انقلاب به‌کنسور تشریف می‌آورند با چه رونی و با چه بنش گرمی جرات می‌کنند نمایندگان کارگران و کارکنان را که محصول انقلاب اسلامی ایران و بیش از ۱۰۰ هزار شهید به‌خون خفته هستند بخاطر درج خواست برحقشان در روزنامه‌های مملکت مورد تهدید و اهانت قرار دهند و برای آنها خط و نشان بکشند. آیا کارفرمایانی از این قبیل نیستند که به‌جای پرداخت حق و حقوق کارگران با این قبیل اعمال غلط باعث نارضایتی کارگران شده و آنها را وادار به‌انفجار و اعتصاب می‌کنند؟  
با تقدیم احترام: شورای منتخب کارگران و کارکنان کارگاه مترو - شرکت بسنگ سنج

# فاجعه باتش کشیدن مسجد جامع کرمان

با اوج گیری مبارزات حق طلبانه خلق مسلمان ایران علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و به‌منظور خشن کردن این مبارزات، مزدوران رژیم روز ۲۴ مهر ۵۷ به یکی دیگر از شهرهای مبارز خیز ایران، کرمان و حسان‌ترین کانون مبارزه علیه رژیم یعنی مسجد و کتابخانه آن حمله برده و آنجا را باتش می‌کشاند.

در این حمله ناجوانردانه عده کثیری از خواهران و برادران مبارز ما شهید می‌شوند. خشم و کینه مسردم مسلمان با این عمل افزون‌تر شده و باعث شکوفا شدن هر چه بیشتر انقلاب می‌شود و از آنجائیکه باطل بماندگف آب از بین رفتی است، جبهه حق بالاخره با شکوفایی مبارزات خود، رژیم مغفور پهلوی را در بهمن‌ماه سرنگون میکند و برگ درخشانی از تاریخ خود را می‌گشاید.

ضمن تسلیت به‌بازماندگان آن شهید، امیدواریم که مردم کرمان با وحدت و همبستگی هر چه بیشتر، مبارزه ملت ایران را بر علیه استبداد، استعمار و استعمار تحکیم بخشید و تا تحقق جامعه توحیدی از پای ننشیند.

# بقیه از صفحه ۱۰ جهاد سازندگی...

و ناآگاه را آلت دست قرار داده است، چرا؟ بسدلیل همین عدم آگاهی روستائیان از مسائل انقلاب و فقر شدید اقتصادی، استضعاف فکری و اقتصادی، پس باز تکرار می‌کنیم که در مرحله اول انقلاب فرهنگی - اقتصادی مهمترین عامل تداوم انقلاب در روستا و قوام دهنده وحدت میان روستا و شهر است.

# اینک در پایان راه حل‌های کلی با توجه به مطالب فوق‌الذکر به‌دولت پیشنهاد میشود:

- ۱ - ملی کردن هر چه زودتر زمینها و سرچیدن قنودالیم.
- ۲ - انقلاب فرهنگی در سطح تمامی روستاها.
- ۳ - ایجاد مراکز تولید کشاورزی در روستا از طریق فراهم آوردن کلیه امکانات فنی.
- ۴ - ایجاد نورا در روستاها.
- ۵ - گسیل دانش کارمندان اضافی اداری و روستائیان مهاجر به‌روستاها.

# بقیه از صفحه ۱۰ دولت باید در...

به‌حمایت مادی و معنوی از این خلق مبارز و مقاوم برخیزند و یکبار دیگر همانگونه که در دوران شکوهند انقلاب هستیگی خود را با آسان نشان دادند، در جهت تماس و کمک با برادران فلسطین آنها نه در چارچوب و شرط و شروط و محدودیت‌های بی‌جای دولت موقت که در چارچوب اصول و موازین اسلام و قرآن، برآیند. دولت برنامه حمایت از خلق فلسطین و دیگر نهضت‌های رهنانی بخش اسلامی تجدیدنظر اساسی بعمل آورد و در مقابل خواست‌های خلق انقلابی ایران قرار نگیرد، بلکه تحقق شعارهای آنان در حمایت بی‌قیدو شرط و همه‌جانبه خواهان باشد.

- استبداد زیر برده دین را کنار بگذاریم و بیانییم با مردم، با درد مسندها، رنج کشیده‌ها، با محرومها همصدا شویم.

بدر طالقانی در بهشت زهرا آخرین پیام

# نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

# در سوک «مالک» و «ابوذر» زمان

مالک و صالح؛ و الله لو كان جبلا، لكان فنداه ولو كان حجرا، لكان صلدا، لا يرتقيه الحافر، ولا يوفى عليه الطائر

امام علی

مالک و چه مالکی؛ بخدا سوگند اگر کوه بود. کوهی تک افتاده و سر بلند بود. و اگر سنگ بود سنگی صلب و سخت بود که سم هیچ چهارپایی یاری در نور دین آنرا ندانست و هیچ برنده بلند پروازی را قدرت بهستیغ نداشت. وقتی که امام علی با بیکر خونین با سر که در زیر شکیبه ابوجهل و ابولهب بهنهادت رسیده بود رو بر رو فرمود: «ای مرگ، یاران علی را یکی پس از دیگری از میان برداشتی و علی را تنها گذاشتی، ای مرگ، گویا راهنمایی داری که ترا بسوی یاران من راهنمایی میکند.

طالقانی «بازوی توانای اسلام» و «برادر بسیار عزیز» امام خمینی بهنهادت رسید. ملت مظلوم ایران اکنون در سوک یکی از عزیزترین کسان خود نرسیده است، گویا به تعبیر حضرت «علی» مرگ را راهنمایی است که سراغ کسانی میآید که چشم امید ملت مسلمان پس از رهائی از ۲۵۰۰ سال نظامات طاغوتی است.

اکنون کدامین کلمات را یاری نمایانند خصوصیات «ابوذر» است، که در قرن بیستم بر پاسداران زر و زور و تزویر نهیب می‌زد. طالقانی مظهر آرمان‌های اصیل انسانی و تجسم عینی اسلام و تنبیح سرخ علوی بود و پسان چشمای زلال مسی‌چوشتید و رهگذران تشنه و خسته از راهی طولانی را سیراب میکرد. طالقانی امید مستضعفین بود. یار و محرومان و ستمدیدگان دشمن آنتی ناپذیر طاغوتیان و ستمگران.

طالقانی مظهر مقاومت انسانی بود که از «جسی به جسی» و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود، در مقابله با استعمار چنان سترک و آهنین که فریاد گرمش هنوز در گوشمان است «استعمار جلو بیاید، قنوتش را جلو بیاورد، حالا که پشت برده می‌آید آنکار بیاید. ما همه ما باید بپیمیم با استعمار را در تمام دنیا دفع خواهیم کرد. اگر بسجای خود ننشینند من بپیمیم، من ضعیف، من مریض مسلم بدست می‌گیرم. پشت تانگ می‌نشینم، امام خمینی هم پشت تانگ می‌نشیند. بچه‌های کوچک ما، نه‌های ما، خواهران ما...»

رقص و جولان بر سرمیدان کنند  
رقص اندر خون خود مردان کنند.

مردان خدا چلمگی چنین اند. علی وار زندگی میکنند و علی گونه زندگی را بدرود می‌گویند و اکنون مظلومان و محرومان، مستضعفین و ستمدیدگان حق دارند که خود را پیم احساس کنند. دیگر چه کسی آبنان کن آنان خواهد بود، که امیدشان طالقانی بود، و وقتی همه درها پریشان بسته می‌شد می‌دانستند که بابا طالقانی همانند ببری مهربان آنان را در آغوش خواهد کشید و تمام غمهایشان را باذرده بوست و گوشت و خونت احساس خواهد کرد.

## طالقانی، منادی قرآن

طالقانی، عمری را برای مردم زیست. از مردم گفت و برای آنان مبارزه کرد زبانش همچون شمشیر مالک اشتر با هر گونه کجروی مبارزه کرد. منادی قرآن و اسلام راستین بود. اسلام ابوذر که بر سر معاویه فریاد می‌کشید «ای معاویه این کساح را اگر از بول خود می‌سازی اسراف است و اگر از بول مردم خیانت». طالقانی چشم حساس انقلاب بود. جنسی که در میان تزویرهای انقلابی نمایان برده‌ها را میدید و جهره‌ها را نمایان میکرد، لرزه بردلهای کسانی می‌انداخت که مثل کفتاری گرسنه برای جاه و مقام آمده و می‌خواستند از این سد کلاهی برای خود بسازند. فریادگر زمان بود و قاطعانه فریاد می‌زد که باید برنامه حکومت علی را عمل کرد «والذی بعنه بالحق لتبلیل بلبله ولتفرین غریله و لتساقط سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلامکم و اعلامکم اسفلکم»

«برنامه انقلابی علی، بهم ریختن آن نظامات

در واقع هر انقلاب علیه ظلم، علیه استبداد، علیه استثمار در هر جای دنیا که باشد، از نظر ما یک انقلاب اسلامی است. چرا که روح اسلام و تعالیم اسلام در جهت رفع ظلم از همه آبنای بشر، همه انسانها، مظلومین و مستضعفین است.

بدر طالقانی در دیدار با هیئت کوبانی

بقیه از صفحه ۱

## دولت باید

### در حمایت از...

قطع نده بود و در سایه تبلیغات نوم امپریالیستی، صهیونیستی تخم کینه سفاق و نفرت و انزجار بین ملل عرب و سایر مسلمین با مسلمانان ایرانی پانزده شده بود، خواهد توانست به‌اغوش بر مهر برادران ایرانی خود باز گردند و در سایه حمایت و طرفداری آنان فریاد رهائی و انقلاب و مقاومت را هر چه رساتر کنند. و از اینکه حامی و یار جدیدی در صحنه سیاست بین‌المللی و در منطقه یافته بودند بر خود می‌بالیدند. و دیدیم که چگونه بی‌ریا و منتناق رهبر مسلمانان فیلیپین و اریتره به‌ایران آمدند. برادر عرفات با چه اشتیاقی آمد و توده‌های مردم با چه شور و شغفی لانه جاسوسی اسرائیل را تبدیل سفارت فلسطین کردند. ملت‌هایی که همیشه در تمام تظاهرات و در زیر رگبار گلوله‌های مزدوران رژیم و نوکران آمریکا فریاد «فلسطین فلسطین برادر قهرمان» و «امروز ایران، فردا فلسطین» را سر داده بودند، مردمی که سالها از کانون گرم انقلاب و مقاومت فلسطین درس آزادی و مقاومت و نور و گرمای مبارزه گرفته بودند، چگونه وفاداری و علاقه قلبی و باطنی و برادرانه خود را به‌این آوارگان انقلابی و انقلابیون آواره نشان دادند.

اما چی نده؟ با آن همه احساسات پاک و بی‌شائبه چی کردند؟ و کج رفت آن همه شور و اشتیاق؟ آنچه فریادها و شعارهای اتحاد و همبستگی با سایر خلق‌های مستضعف را بکجا کسانند؟

در این چند ماهی که از مرحله سرنگونی رژیم فاسد میگذریم تغییر و تحولی در روابط دولت با خلق فلسطین، اریتره و... ایجاد شده است!

ادامهٔ صدور نفت به رژیم پسلید مارکوس!

عجبا، رهبر سازمان آزادی‌بخش «مورو» سرخورده و نگران و ناامید بر میگردد، حتی به کوچکترین تقاضای این برادر آنهم باز کردن یک دفتر جواب داده نمیشود (و تأیید نیز جواب داده نشده است). فردی که پایک دنیا امید و آرزو و پشتگرمی، آنهم برای دریافت حداقل کمک یعنی باز کردن یک دفتر تبلیغی و تقاضای قطع صدور نفت به رژیم پسلید و آدمکش مارکوس، قناتل هزاران مسلمان رنجیده فیلیپین به میان همکیشان و هم در دانش آمده بود، مایوس باز میگردد. و هنوز که ماهها میگذرد نه از دفتر خبری است و نه از قطع صدور نفت. هیئات!

مسلمانان اریتره و... نیز همینطور، چه دردناک برای امت اسلامی ما!

و اما اسفباتر و دردناکتر از همه برخورد دولت با خلق مقاوم برنج و درد فلسطینی است آوارگان مبارزی که خلق ما رنج و درد و مقاومت‌های دلیرانه و سنجاعانه‌شان را با بوست و گوشت و تمام وجودش احساس کرده بود و می‌کند دولت فعلی علیرغم تأکیدات مکرر امام و خواست‌های سراز درد بدر طالقانی بیش از آنکه از موضع دفاع بی‌قید و شرط و همه‌جانبه و بی‌کلام در قالب اصول و جارجوب اسلامی، بعنوان نه‌تنها یک وظیفه که یک تکلیف الهی و اسلامی، حرکت نماید، بیشتر بدنبال کسب یک برستی سیاسی و جهانی به‌دفاع لفظی از جنبش فلسطین بصرمی‌خیزد کاری که تمام دولت‌های ارتجاعی منطقه حتی گاهگاهی امپریالیسم نیز حرفش را می‌زند.

بس فرق ما یعنی دولت موقت اسلامی با دیگر دولت‌های دست‌نشانده در چیست؟ جانیکه دکتر بزوی در کنفرانس مطبوعاتی هفته گذشته در برابر این سوال (امت) که آیا نباید این کمک‌ها بالاتر از انتظار یک نمود خارجی دانسته باشد میگوید: «... من بعنوان معاون نخست‌وزیر مهماندار عرفات بودم و بعنوان دولت، ایشان را بخوستان بردم و دفترشان را در آنجا افتتاح نمودم و بعنوان نماینده دولت آنها را پذیرفتم... و در محافل بین‌المللی از آنها دفاع کرده و مواضع مشترک داشته‌ام، چه در کوبا و چه در سازمان ملل. و در تمام این موارد و در مذاکره با کشورهای عربی، موضع ما در کنار مردم فلسطین و مسئله جنوب لبنان قاطع بوده و هست.» تمام این مواضع قاطع در حرف و کلام بفرص درست، نمود خارجی آنها جی بوده است؛ آیا بردن عرفات بخوستان و باز کردن دفتر و دفاع در مجامع بین‌المللی همان نمود خارجی است که دولت بدنبالش است؟ این پیونده کردن به حرف و لفظ را که عربستان سعودی و اردن و... سالهاست کرده‌اند و میکنند اما در میدان نه‌تنها کاری برای آوارگان انجام نداده‌اند بلکه خود بوقع کاری‌ترین ضربه را بر بیکر مقاومت فلسطین وارد آورده‌اند. نه این انتظار خلق ما و خلق فلسطین نیست.

بگذاردید و واضح‌تر حرف بزنیم اگر امروز شما مجبور به دفاع لفظی و ژست گرفتن‌های سیاسی در اینجا و آنجا و در فلان محافل بین‌المللی هستید بخاطر فشار توده‌های مردم ماست که فریاد آنان در دفاع از فلسطین برایتان اجبار می‌آفریند برای این است که اگر دست به‌اینکار هم نمی‌زدید آبروی دولت جمهوری اسلامی در منطقه خدشه‌دار میشد؟

## دفاع از فلسطین تنها در حرف!

اگر شما حتی در حرف قاطعانه از مواضع فلسطینی دفاع می‌کنید، چرا دفتر فلسطین را در خوستان می‌بندید، چه دلیلی برای اینکار برمد ارائه دادید؟ چرا در حالیکه رادیو و به‌خصوص تلویزیون ما می‌توانست با افسان ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم و عملکردهای ضد خلقی و ارتجاعی آنها در منطقه به‌دفاع از خلق فلسطین بسرخیزد و بانمایش فیلم‌های مستند و حماسه آفرین فلسطینی شور و احساسات انقلابی خلق ما را بر علیه اسرائیل غاصب نوکر بومی آمریکا و امپریالیسم در منطقه بسج نماید، از نمایش فیلم‌های انقلابی فلسطینی که سفارت فلسطین در اختیار رادیو تلویزیون میگذارد سرباز می‌زنید؟ عجب! اگر دولت می‌خواهد با حرکت انقلابی ایران در مبارزه ضد صهیونیستی، ضد امپریالیستی خودش صادق باشد، چرا برای تداوم انقلاب به‌یاری همه‌جانبه از خلق فلسطین بر نمی‌خیزد؟ چرا تاکنون دولت موقت، سفارت فلسطین را به رسمیت نشناخته است؟

قبول اینکه آنها فقط دفتری داشته باشند کافی نیست این راحتی خیلی از کشورهای وابسته به امپریالیسم هم انجام میدهند.

امروزه در شرایطی کتونی که پیشروی طرح‌های خائنانه آمریکا و خیانت سادات به‌آرمان خلق عرب و فلسطین در قبول صلح کمبیدیوسید و با محلات بی‌درسی اسرائیل به‌جنوب لبنان خلق قهرمان فلسطین در موقعیت حساسی قرار گرفته‌اند و این در شرایطی است که حمایت دول عربی از سفارت

فلسطین به‌ضعیف‌ترین سایه خود رسیده خود گام بردارد. در شرایط کتونی که اسرائیل با بمبارانهای مکرر در صدد اشغال نظامی جنوب لبنان و بیرون راندن فلسطینی‌ها از آخرین پایگاه و جبهه‌ایکه دارند، و قطع رابطه نیروهای آزادی‌بخش فلسطین با خارج است، بالاتر از همه تبلیغ و تزریق این مسئله که اگر اسکالی در جنوب لبنان هست و اگر اسرائیل خانه توده‌های رنجیده و در بنر را بر سرشان خراب میکند فقط بخاطر بودن فلسطینی‌ها در آنجاست. متأسفانه در چنین شرایطی می‌بینیم (بقول خبرنگار وفا) ایران به‌نمایش غرض‌آلود فیلمی می‌پردازد که اسرائیل سالها باسیاست تبلیغی خود که همان ایجاد تضاد مصنوعی بین محرومین لبنان و برادران فلسطینی است و دامن زدن تظاهرات غلط «ضیعه و سنی» «جنوب لبنان و فلسطینی» است. بی‌دلیل نیست که امروزه نیز بسا اوج‌گیری بمبارانهای اسرائیل تظاهرات ضد فلسطینی در جنوب لبنان راه می‌افتد.

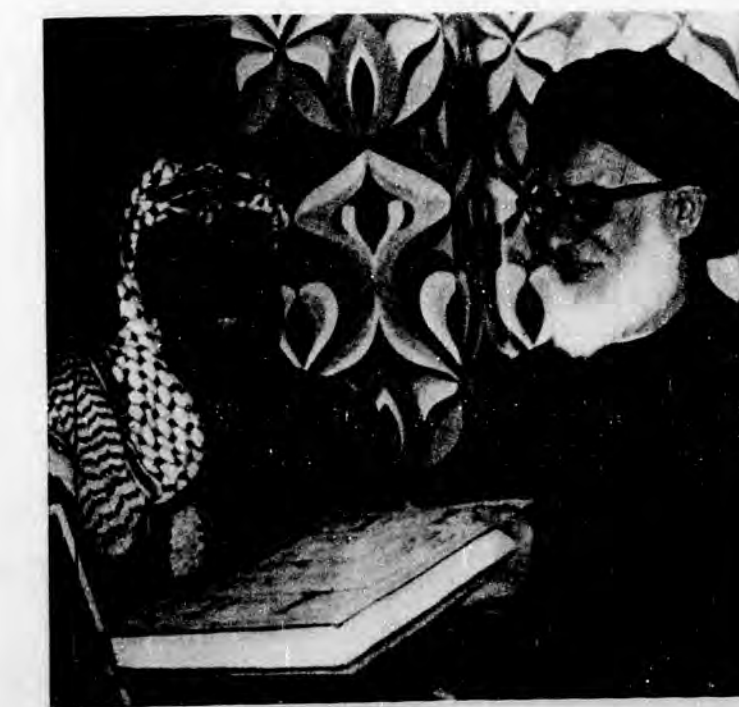
متأسفانه امروزه نیز در دولت موقت هستند کسانی که، داعیه دفاع از فلسطین را دارند ولی با توجه به دیپلماتیک و تنها در حرف که عملکردهای ارتجاعی آنان در واقع «نجه» و «نیل زعتر» برهگان روشن و آشکار است.

امروزه صرفاً به‌دفاع لفظی و کلامی بسنده کردن جزا آب در آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم ریختن و کمک به‌طرح به‌انزوا کشاندن و تحمیل مذاکرات صلح از جانب آمریکا نتیجه دیگری نمی‌تواند داشته باشد. مسلماً آنها نمی‌توانند با انقلاب ما آشنا هستند و قادرند درک درستی از همبستگی خلق‌ها داشته باشند و آنها نیکی به‌این مفهوم قرآن و سنت پیامبر انسانی دارند که اگر درجانی فریاد مظلومیتی برای حق خواهی بلند نند، مسلمانانی که به‌کسکش نتابید مسلمان نیست اگر به‌این معیارها و ملاک‌ها شناخت و ایمان داریم، باید معتقد باشیم که امروزه حمایت از فلسطین حمایت از ملاک‌های اسلامی و قرآنی است و باید از الویت خاصی برخوردار باشد و گر نه در جهان امروز بخصوص در منطقه خاورمیانه دفاع از فلسطین بیش از آنکه بیانگر تعهد و مسئولیتی باشد «صد» ی پیش نیست و هیچکدام از دولت‌ها و کسانی که سالهاست سنگ فلسطینیها را به سینه زده‌اند، نه‌تنها گامی در جهت تحقق آرمان بحق این خلق رنجیده برنداشته‌اند که خود در آوارگی و در بدری آنها دست اسرائیل غاصب را هم از پشت بسته‌اند.

## حمایت از فلسطین بدون قید و شرط

حقیقت این است که از قبیل دفاع آنهم از دید معامله‌گرانه و فرصت‌طلبانه و در جهت کسب موفقیت و برستی سیاسی نه‌تنها در جهت نیت و خواست قلبی توده‌های مستضعف ما نبوده بلکه خود اساساً لطمه بزرگی به انقلاب اسلامی ایران در بین توده‌های رنجیده منطقه خواهد زد. هر چند که این نوع دفاع از پیشش حاکم بر دولت موقت ناشی میشود اما مردم ما می‌بایست با تکیه بر راه بدر طالقانی «حمایت از فلسطین بی‌قید و شرط و همه‌جانبه

بقیه در صفحه ۹



# توطئه امپریالیسم و صهیونیسم را در جنوب لبنان محکوم کنیم

# کنفرانس مطبوعاتی

نخستین صفحه از

این خود تأیید رژیم‌های مرتجع و تأیید قتل عام مردم منطقه نمی‌باشد؟

س: شما گفتید لغو قراردادهای خرید قطعات بدکی وسایل جنگی بضرر ایران می‌باشد. آیا فکر نمی‌کنید که خرید هواپیما و قطعات بدکی، استخدام مستشار و هزینه‌های آموزشی و نگهداری که چند برابر بهای آن است را بدنبال خواهد داشت؟ و آیا وابستگی اقتصادی و نظامی ما به آمریکا، در درازمدت، وابستگی سیاسی را بدنبال نخواهد داشت؟

ج: اولاً هر قرارداد خرید لوازم بدکی، به‌معنای سرازیر شدن خیل مستشاران نظامی به ایران نیست. از طرفی ما نمی‌توانیم مستکر آن بسانیم که به هواپیماهای ۵ - ۴ نیاز نداریم. مگر اینکه کسی رأی بدهد که این ۳۰۰ فروند هواپیما را که داریم بگذاریم بماند. دیگر اینکه خرید لوازم بدکی به‌هیچ وجه بمنزله این نیست که خود خرید، به‌معنای وابستگی باشد.

توضیح: هواپیماهای ۱۶ - ۱۴ - ۱۳ از پیچیده‌ترین هواپیماها می‌باشد. آیا برای نگهداری آنها احتیاج به‌مستشار و آموزش‌های لازم نداریم؟ و آیا در آینده نزدیک شاهد وارد شدن تکنیسین‌ها و مستشاران نظامی آمریکا نخواهیم بود؟ بگفته وزیر امور خارجه ایران خواستار روابط حسنه با تمام کشورها به‌خصوص کشورهای همسایه می‌باشد. باینترتیب چه نیازی به‌این حجم عظیم از تکنولوژی جنگی خواهیم داشت؟ در مورد اوضاع داخلی هم اگر دولت موقت با یک برنامه و طرح انقلابی و منطقی با مشکلات اقتصادی، فرهنگی، درمائی و... برخورد می‌کند هیچگاه احتیاجی به‌سیخ ارتش ندانسته و امکان سواستفاده به‌ضد انقلاب و فرصت طلبان داده نمی‌شود. ایشان (یزدی) می‌گویند خرید لوازم بدکی به‌هیچوجه بمنزله وابستگی به‌امریکا نیست!!

اگر چنین است پس عقد قراردادهای چند میلیون دلاری با این کشور را چگونه توجیه می‌کنید؟ و آیا این خود گواه روشنی بر وابستگی ما نیست.

س: با توجه به‌محتوی ضد استعماری و ضد امپریالیستی انقلاب و گفته‌های امام که: امروز جهان اسلام بدست آمریکا گرفتار است و آمریکا در رأس جهانخواران قرار دارد. و با توجه به‌عملکردهای گذشته امپریالیسم آمریکا در ایران و وابستگی اقتصادی - نظامی ما به‌آن کشور، عقد قراردادهای نظامی و اقتصادی جدید را که دور تسلسلی از وابستگی خواهد بود، چگونه توجیه می‌کنید؟

ج: عرض کردم که خرید گندم و مواد غذایی و صنعتی یا لوازم بدکی از هر کشور را به‌معنای وابستگی به‌آن کشور نمی‌دانیم؛ زیرا این کاملاً مربوط به‌مکانیسم و چگونگی رابطه ما با آن دولت می‌باشد. وقتی می‌گوئیم سلطه و تقسیم بودن را نمی‌پذیریم، یعنی اینکه قراردادهای به‌منفع یکطرف باشد. اما قراردادهائی که متضمن منافع دو طرف باشد امریست قابل قبول در تمام دنیا و هیچ عقل سلیمی آنرا رد نمی‌کند.

س: با توجه به‌فصلت‌ها و عملکردهای امپریالیسم آمریکا در جهان، این را خوب میدانیم که آمریکا در قراردادهای خود منافع کشورهای دیگر را در نظر نمی‌گیرد. بلکه هدف آنها حفظ و گسترش منافع خود و اعمال نفوذ در کشورهاست اگر آمریکا تا امتیازاتی از ایران نگیرد قطعات مورد نیاز ما را به‌ما تحویل ندهد، دولت ایران چه اقدامی خواهد کرد؟ آیا خرید آنها را رد می‌کنید یا مجبور به‌دادن امتیاز خواهید شد؟ (امتیازات سیاسی - اقتصادی)

ج: عرض کردم اگر شرایطی قائل شوند که برای ما قابل قبول نباشد ما گزارش آنرا به‌دولت و شورای انقلاب می‌دهیم و سپس آنرا بپسش امام خشنی می‌برند تا راجع به‌این جریان تصمیم بگیریم. توضیح: مسئله قراردادهای و اینکه بستگی به‌مکانیسم و چگونگی روابط ما با دول دیگر دارد، سخنی است کاملاً شعاری و ایده‌آلیستی زیرا رابطه آن روشن است. ما نیاز به‌سواستل صنعتی آمریکا داریم و با هر شرایطی که خواهیم این احتیاجات را از آمریکا برطرف کنیم باز مجبور به‌پذیرش نظرات آنها خواهیم بود. بسیاری دیگر وابستگی مسجد به‌امریکا.

مذاکره قرار گیرد!! و سپس به‌شورای انقلاب و در پایان به‌حضور امام برده می‌شود تا تصمیم نهائی در مورد لغو آن گرفته شود.

توضیح - جای بسی تعجب و تأسف است که بعد از ۸ ماه که از سرورزی انقلاب بسر رژیم دیکتاتوری به‌لوی میگذرد هنوز لغو این قرارداد تحت‌بررسی و مذاکره می‌باشد. در حالی‌که خنز ایران در طول مبارزات خود، همواره شعار «مرگ بر آمریکا» و امپریالیسم مسیاده و خواهان قطع وابستگی به‌امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکا بوده است.

چگونه چنین قرارداد ننگینی که استقلال ملی و حاکمیت مردم ما را با‌یمال کرده تا کنون مسکوت گذاشته شده است. در صورتیکه لغو چنین قرارداد ننگینی نیاز به‌جهت و مذاکره و... ندارد. س: سیاست دولت موقت در رابطه با مقاومت فلسطین، آیا تنها به‌موضوع گیربهای سیاسی در مجامع بین‌المللی خلاصه می‌شود؟ یا اینکه دفاع از این جنبش همه جانبه و بدون قید و شرط است؟ در این مورد برنامه‌های دولت چیست؟

ج: وقتی شما می‌گوئید حداقل کمک سیاسی که آنها نیاز بدان دارند باید به‌آنها داده شود حرف شما درست، اما ما معتقدیم «بیش از آنچه آنها به‌کمک سیاسی نیاز دارند به‌آنها کمک کرده‌ایم!!» س: اقداماتی که دولت موقت در ۸ ماه گذشته پس از پیروزی انقلاب انجام داده در مقایسه با آنچه که تکیه در این مدت (پس از باز شدن دفتر مقاومت فلسطین در آنکارا) انجام داده ناچیز می‌باشد.

نظرتان چیست؟ ج: نه بر خلاف تصور شماست. البته بهتر است که در این مورد از خود فلسطینیها سؤال کنید. خبرنگار است: این سئوالیست که ما از شما می‌کنیم.

ج: ما معتقد هستیم که اگر نه بیشتر ولی با‌اندازه توانائی خودمان به‌مقاومت فلسطین و مردم جنوب لبنان کمک کرده‌ایم. کمکی که حتی بالاتر از انتظار شما بوده است! خبرنگار است: آیا نباید این «کمکهای بالاتر از انتظار» شما یک نمود خارجی داشته و توده‌های مردم از آن مطلع شوند؟

ج: ما این را در تمام موارد اعلام کرده‌ایم. من (یزدی) شخصاً بعنوان معارن نخست‌وزیر، مهماندار پاسرغرفات بودم و بعنوان دولت ایشان را به‌خوزستان برده و دفتر آنها را افتتاح کردم. و بعنوان یک دولت آنها را بپذیرفتم.

توضیح: به‌نظر ایشان کمک همه جانبه و حمایت از فلسطین بردن ایشان به‌سفر خوزستان و مهماندار ایشان بودن است. باید یادآور شد که دفتر مقاومت فلسطین در خوزستان توسط معاون سابق نخست‌وزیر، آقای امیر انتظام بسته شد. (بگفته آقای یزدی، بعثت اهمیت منطقه و مسائل امنیتی!) ایشان فکر می‌کنند که در مقابل حملات و جنبشانه صهیونیسم اسرائیل به‌جنوب لبنان و توسط امپریالیسم آمریکا و اسرائیل برای از بین بردن جنبش فلسطین، با اکتفا به‌سخنرانی و دادن شعار در حمایت از فلسطین می‌توان جلوی توطئه‌ها را گرفت.

س: سیاست دولت موقت در منطقه، علی‌الخصوص کشورهای عربی که اکثر آداری حکومتی مرتجع‌اند چگونه است؟

ج: سیاست ما به‌معنای دیپلماسی ما در منطقه، بر اساس حفظ دوستی مشترک و احترام متقابل، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و روابطی که متشابهاً برای منافع ملت‌ها یکسان باشند استوار است.

توضیح: ما سئوال می‌کنیم چگونه می‌توان با رژیم‌های دست‌نشانده و مرتجعی مانند سلطان قابوس و یار رژیم سلطنتی عربستان و... روابط دوستانه برقرار کرد؟ با توجه به‌اینکه سیاست این کشورها بیشتر توسط امریکایی‌ها تعیین می‌شود. از طرف دیگر با چه تحلیل و بسر چه اصول مکشی می‌توان با چنین دولت‌های عروسکی روابط حسنه برقرار کرد؟ دولت‌ها‌سی که دست‌نشانده به‌خون ملت‌هایشان آغشته است و نسفتی جز سرکوب جنبش‌های رهائی‌بخش و حفظ منافع امپریالیسم در خلیج ندارد. از دولت سئوال می‌کنیم چگونه می‌توان دست جنایتکارانی همچون قابوس، دوست و هم‌پیمان شاه را بعنوان دوست ملت ایران فتره؟ آیا

جاسوسی اسرائیل مجموع اطلاعات مخفی در مورد زندگی سیاسی ایالات متحده آمریکا و شخصیت‌های سیاسی امریکایی بصورت یکی از بزرگترین اهداف درآمده، به‌عبارت دیگر آمریکا دومین شکارگاه اسرائیل بعد از سرزمین‌های اعراب است. در تل‌آویو رهبران دولت معتقدند که بهتر است این متحد حیاتی را کاملاً از نزدیک مراقبت کرد. البته هدف از کنترل و مراقبت همانا بدست آوردن اطلاعات قبل از سازمان سیا با حداقل هم‌زمان با آن؛ برای مثال «مسئله یانگ» که جاسوسان اسرائیلی توانستند از آن قبل از خود سیا مطلع گردند.

مؤسسه مرکزی اطلاعات و امنیت اسرائیل با عبارت ساده‌تر «موساد مانند» مسانده بسیاری از سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی دنیا از لحاظ کیفی و کمی مشهور می‌باشد بدون آنکه کسی از نام آن چندان با خبر باشد «موساد» اولین بار توسط (ایسن هارل - Isen Harel) بنیان گذاشته شد و رهبری آن نیز با وی بود اما امروز هدایت آن سازمان به‌وسیله افسر ارشدی بنام (اتیزهاک هوفسی - YITZHAK - HOFFI) می‌باشد.

گرچه «موساد» قدیمی‌ترین سرویس مخفی اسرائیل می‌باشد، اما تنها سازمان اطلاعاتی در این کشور نمی‌باشد. زیرا هر از وزارتخانه‌های خارج، دفاع و وزارت کشور خود سازمان خبری مخصوص بخود را دارا می‌باشند. این سازمان با هزاران مأمور مخفی خود، خط آهنی را برای امنیت اسرائیل بوجود آورده‌اند. سازمانی که هر یک از عناصر آن همانگونه که با خنوت و بیرحمی تمام می‌توانند دست بکشتار و شکار انسان بزنند، قادرند با ظرافت و مهارت خاص میکروفن کوچکی را در خانه یا محل کار سفیری کار بگذارند!

در میان جاسوسان «موساد» افرادی نظیر (الی کوهن - Elie - Kohen) یکی از برجسته‌ترین و کارآمدترین جاسوسان قرن شناخته شده بود (این شخص در سال ۱۹۴۵ در دمشق به‌دار آویخته شد) وی از اعتماد بنفس خاصی در مأموریت‌های ویژه و حساس برخوردار بود. و در سال ۱۹۶۲ توانست ایشمن را در آرژانتین برپاید.

آنچه در مورد نقش و اهمیت «اتیزهاک هوفسی» قابل تأمل می‌باشد، آنستکه کمتر کسی میداند که مأموران موساد چندین بار سران کشورهای خلیج فارس را از وقوع کودتا مطلع کرده و یک بار نیز انورسادات بکبک همین سازمان از وقوع یک کودتا در کنورن آگاه شد!! بدست آوردن خبر و فعالیت‌های جاسوسی در آمریکا به‌علت وجود شبکه ارتباطی قوی که به‌سپه‌دیان امریکایی ایجاد کرده‌اند بسیار ساده و عملی گردیده، بویژه آنکه در کادرمکاری بسیار نزدیکی که موساد و سیا را با هم متحد می‌کند، این عمل نیز برای اسرائیلی‌ها آسان‌تر گردیده، تا جایی که امریکایی‌ها نسبت به‌اسرائیلی‌ها مدیون می‌باشند زیرا اکثر اطلاعات سری که توسط سازمان سیا در مورد کشورهای عربی و نیز بخشی از اخبار جاسوسی که در مورد توری و اقامت سوسیالیست آن در اروبای شرقی بدست می‌آید، در حقیقت از طریق موساد کسب می‌کند.

اسرائیل با دادن اطلاعات خود به‌سازمان جاسوسی آمریکا «سیا» از یک آزادی ویژه‌ای در خاک آمریکا برای فعالیت‌های جاسوسی خود برخوردار می‌شود.

## اعتصاب غذای پنجهزار زندانی فلسطینی

لوموند ۹ اکتبر  
بیش از ۵ هزار زندانی فلسطینی که در سی زندان واقع در اردن و نوار غزه محبوس هستند، از تاریخ ۱۷ اکتبر به‌نشانه اعتراض علیه فشارها و آزارهایی که از جانب مقامات اسرائیلی نسبت به‌آنان میشود، دست به‌اعتصاب غذا زدند. منابع خبری فلسطینی، یکشنبه گذشته در عمان اعلام نمودند که زندانیان در نظر دارند که به‌خاطر فقدان تدارکات داروئی و بهداشتی در زندانهایشان اعتراض نمایند. از طرف دیگر ۱۸ دانش‌آموز فلسطینی یکشنبه صبح در «بنریت» نزدیک «رم‌الله» از جانب ارتش اسرائیل دستگیر شده‌اند، علت دستگیری آنان این است که دانش‌آموزان در نزدیکی دانشگاه راه را بر روی ماشینهای نظامیان اسرائیلی مسدود نموده و آنان را دستگیر کرده‌اند. عده‌ای از دانش‌آموزان از جانب مقامات اسرائیلی بعنوان «عاملین آشوب» شناخته شده‌اند. این جوانان را به‌اردو گماهی کار با اعمال شاقه در نقاط دور دست فرستاده‌اند.

# فروش وسایل نظامی، و دیپلماسی

## ● اکثر اطلاعات سری در مورد کشورهای عربی و دولت‌های سوسیالیستی، از منابع اطلاعاتی صهیونیسم برای آمریکا تأمین میشود.

اینانست سلاحهای زیاد غربی (روسی) در خسار نزدیک را میتوان همچون یک حالت تنویش برخوردار بین نیروهای متخاصم و اینجارآمیز تفسیر نمود. در بسیاری از بخش‌های «جهان سوم» تصاحب لوازم جنگی با کمیت و کیفیت زیاد میتواند عناصر زیادی را در بی‌ثباتی امنیت منطقه دخالت دهد. از سوی دیگر انتقال تکنولوژی اتمی برای مقاصد غیرنظامی به‌این کشورها و حالت جنگ دائمی در این مناطق میتواند عاملی باشد برای استفاده از اتم در جهت مقاصد نظامی.

در زمینه انتقال تکنولوژی اتمی، هفت کشور اصلی غرب که تولیدکننده سلاحهای هسته‌ای می‌باشند در جلسات خود در لندن و واشنگتن در سال ۱۹۷۵ موفق به‌تدوین قوانینی برای کنترل سلاحهای هسته‌ای شدند. آنها در جلسات خود به‌این مسئله که رقابت‌های اتمی بدون دانستن یک حدود و مرز مشخص میتواند اوضاع را برای تکثیر سلاحهای اتمی مناسب کند واقف شدند. محدود کردن فروش اسلحه‌هایی از نوع کلاسیک، حالت تنویش و نگه‌داری را بیشتر کرده، زیرا در قرارداد سات هیچ‌گونه پیشرفتی نسبت به‌مسجدود کردن ذخیره‌های موجود سلاحهای استراتژیک حاصل نشده است، و به‌هیچ روی منابع از مسابقه تسلیحاتی در ابرقدرت برای بالا بردن کیفیت سلاحهای هسته‌ای و استراتژیک آنها نشده است. با اوضاع فعلی در صحنه سیاست و مسابقه تسلیحاتی نانس بسیار کمی وجود دارد که جلوی این تنبوه ساختن سلاحهای فوق مدرن گرفته شود. برنامه خلع سلاح عمومی میتواند با موافقت فرستندگان سلاح و خریداران آن برای محدود کردن حجم صادرات در جهان انجام پذیرد، اما مشکلی در این طرح وجود دارد و آن تعیین یک حد مشخص و ثابت احتیاجات دولتها برای امنیت هر کشور در مناطق مختلف جهان می‌باشد.

## سازمان جاسوسی موساد همانند سمی در آب

### همکاری اسرائیل و امریکادر زمینه سرویس های جاسوسی تا حد رقابت!!

Jeune - Afrique  
آفریقای جوان  
۱۹ سپتامبر ۱۹۷۸

سئوالی که اکنون مطرح می‌باشد اینستکه اولین بار سازمان جاسوسی «موساد» از گفتگوی «یانگ» در سازمان ملل با نماینده جبهه آزادیبخش فلسطین آگاه شد و با سازمان اطلاعاتی امریکایی - (سیا CIA)؟

رقابت متخصصین جاسوسی مورد علاقه و توجه کسی نمی‌باشد مگر همان دنیای کوچک سرویسهای جاسوسی.

بعد از همة مسائل مهم، آنست که بدانیم چه کسی توانسته است روزنامه‌ها را از موضوع گفتگوی «یانگ» با خبر گرداند و باعث استعفا نماینده کاخ سفید در سازمان ملل گردد. اکنون این مسئله، دیگر برای کسی بصورت معما نمی‌باشد، زیرا اسرائیلی‌ها بودند که توسط رابط خود در اورشلیم هفته‌نامه نیوزویک را «مطلع» کردند؛ در هر حال موضوعی که می‌توان مستذکرند اینستکه سبب سازمان اطلاعاتی «موساد» و «سیا» رقابت جنم‌گیری برای بدست آوردن اطلاعات درخورد آمریکا وجود دارد. این رقابت ناگهان حقیقتی را ظاهر می‌کند که مسلماً برای دستگاه اداری کارتر بسیار ناراحت کننده می‌باشد. بطوریکه از نیویورک تا لوس آنجلس جاسوسان اسرائیلی همانند سم در آب رشد و گسترش پیدا می‌کنند. در حقیقت برای سرویس‌های

لوموند دیپلماتیک - ۱۹۷۹ سپتامبر ۲۲  
اغلب درگذشته فروش اسلحه به‌کشورهای مختلف از یک مفهوم سیاسی برخوردار بوده است. صادرات این سلاحها آشکار کننده وجود مناطق نفوذ، تشکیل اتحادیه‌های نظامی و ایجاد ائتلاف می‌باشد. اینها تنها علاج نابرابری قدرت‌ها در بطن یک اتحاد نظامی، مربوط به‌تقسیم سلاح نمی‌باشد؛ حمایت اقتصادی فرانسه قبل از ۱۹۱۴ از روسیه در واقع برای تقویت بتانسلیب نظامی روسیه تزاری در مقابل نهاجامات آلمان (که در تضاد منافع با فرانسه بود) هم‌چنانکه آمریکا با فروش (و کمک‌های نظامی بلاعوض) به‌معم پیمانان خود در زمان جنگ دوم جهانی و بعد از آن بقصد وابسته کردن آنها به‌امریکا و ایجاد پایگاههای اقتصادی، سیاسی و نظامی برای خود بوده است. امروز نیز صادرات اسلحه میتواند از اهمیت قابل توجه‌ای در زمینه سیاسی برخوردار باشد.

قرارداد تحویل سلاحهای چکسلواکی به‌قاهره، سمبل و اعلام خبر نزدیکی مصر ناصریست به‌اردوگاه سوسیالیستها و سپس استیلاي اتحاد جماهیر شوروی در خاور نزدیک، ناشارگاه غرب (منطقه نفوذ غرب)، فروش سلاحهای جنگی فرانسه از آغاز سال ۱۹۶۶ و خارج شدن آن از پیمان نظامی ناتو بازناب مستقیم سیاسی و استراتژیک فرانسه می‌باشد که باعث بوجود آمدن نقصانی در صادرات اسلحه فرانسه به‌کشورهای هم‌پیمان خود گردید. بطوریکه تسخیر ناگهانی در «پیمان شرق» برای جایگزینی هواپیماهای استارفایتر (Starfighter) مشکلات زیادی را برای پیمان آتلانتیک بوجود آورد. در حالیکه پذیرش یک سیاست نظامی مستقل روابط تجاری با دولت‌های «جهان سوم» که ترجیح میدهند احتیاجی در زمینه نظامی به‌ایر قدرت‌ها نداشته باشند عامل مساعدی خواهد بود برای کشورهای دیگر غربی (فرانسه و...) برای فروش سلاحهای خود به‌آن دول. در همین حال در سال ۱۹۷۹ چین می‌کوشد که با خرید سلاحهای مدرن از قدرتهای غربی سیاست «جبهه عمومی» خود بر علیه «سوسیال امپریالیسم» روسیه شوروی عینیت بخشد.

در سال ۱۹۶۴ تصور کردند که یک راه متوسطی را برای خروج از بن‌بست منع تکثیر سلاحهای اتمی بطور کامل یافته‌اند. البته تکثیر سلاحها و ادامه آن میتواند برای آینده جهان بسیار خطرناک تلقی گردد. بدین معنی که با ملزم کردن کشورهای عضو پیمان ناتو به‌ایجاد یک قدرت اتمی همگانی با در حقیقت بر بنامه‌ای تشکیل یک قدرت هسته‌ای، متحدین امریکادر ناتو در مقابل صرف هزینه فوق‌العاده ۳ میلیارد دلار، فقط از یک حق ساده و تو در ۲٪ از نیروی اتمی امریکارا بدست آورده‌اند.

در شرق، وحدت چین و شوروی بعثت تضادهای عصر اتم از هم پائید، با افشای قرارداد محرمانه ۱۵ اکتبر ۱۹۵۷ در سال ۱۹۵۹ توسط خروتشوف، مسکو به‌یک قول داده بود کمک‌های تکنیکی لازم را برای ساختن بمب اتمی را به‌آنها بدهد. امروز تنبوه عملکرد اقتصادی و اجتماعی در مورد فروش سلاح، جنبه مسلط دارد. در فرانسه قدرتهای سیاسی تکیه بر این دارند که هدف از فروش اسلحه‌های فرانسوی در دیگر کشورها فقط برای سودهایی بیکران حاصله از آن می‌باشد و اینکه صادرات و قرارداد این گونه سلاحها فقط جنبه تجاری دارد ولاغیر. مراکز سندیکائی، نیز در دو نگرانی بسر می‌برند: افشای «تجارت مرگ» و یا دفاع از منافع طرفداران سندیکائی خود.

بطور مشخص تریزوی اعراب در جنگ ۱۹۷۳، کشورهای غربی بویژه کشورهای اروپائی دست به‌کوششهای زیادی از راههای مختلف زدند تا شاید بن‌بست افزایش قیمت نفت را که تأثیر زیادی بر روی موازنه برداشتی آنها دارد تقلیل دهند. از جمله اقدامات آنها برای جلوگیری از ترقی قیمت نفت یکی: تحویل وسایل جنگی قابل توجه به‌دول عربی در خاور نزدیک و دیگری فروش راکتورهای اتمی به‌کشورهای عرب و ایران بوده است. هر چند که صادرات اسلحه میتواند دلیل اقتصادی تجاری داشته باشد، ولی بعد دیگر آن یعنی جهت سیاسی و دیپلماتیک آنرا نیز نباید از نظر دور داشت.

# تا برقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

# اعلام جرم علیه هادوی و آذری قمی

باز پرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب اسلامی تهران طی اعلامیه‌ای، علیه آزادکنندگان چسانیان و خسانین و سرطنه گسران انقلاب اسلامی ایران مسانده پاسیتی‌ها، سرهنگ نصرالله عضدی، مهاجرانها و... اعلام جرم کرده‌اند و از امام خواستار شده‌اند که دستور دستگیری هادوی و آذری قمی را که آزادی این جنایت کاران را امضاء نموده‌اند، بدهند. قسمتی از این اعلامیه چنین است:

سلام بر برادر احمدآقا

بیشک مصاحبه سی‌ویکم شهریور ماه شما با روزنامه پیامداد مسوجبات نامداسانی آن دسته از منقبیونی را فراهم ساخت که از تسلط خط قسریون بر مقدرات اسلام غریب، هراسناکند و هنوز چشمانش بهرینه تاریخ است تا زاراندوزان دیگر بار کدام از یاران را به تبعیدگاه فرستند. اسلام قسری و روساز آن چنان اسلام برانداز است که مسلمانان و جوان‌هایی را که آشنا با اصول مبارزه و حرکت جوامع انسانی هستند، پشت نگران سرنوشت این دین مبین ساخته است.

... یادمان ترفته است، همین‌هاییکه این مسائل را مطرح می‌کنند، زنده یاد شهید شریعتی را با همین برجسبها تکفیر و توهدها را علیه او تحریک میکردند تا آنجا که افراد ناگاہ کمر به قتل این معلم شهید بسته بودند... مصاحبه اخیر شما نشان داد که شما از دو خصیصه آگاهی و تقوی برخوردارید. میدانید اقدامات روبنایی باصطلاح اسلامی که در جهت تقی پسینایی استعمار نساند، تسبیح‌های جز مخدوش ساختن چهره اسلام ندارد.

لذا ما می‌خواهیم شما از نزدیک بیانگر خواستها و آرمانهای مسلمانان انقلابی در نزد امام بانیید و نقطه نظرهای جوانان مسلمان را که خواهان اسلام علی و ابوفز و حسین و قاطمه و زینب هستند، بهرص امام برسانید.

... اینکه این امت می‌خواهد جمهوری بر اساس ایدئولوژی اسلامی بنا کند که با اسلام فتودالی عربستان سعودی و اسلام زین‌الهی طاهرالصلاح پاکستان فسرق دارد و تسرقی‌خواه و انقلابی و بیان‌کننده آرمان جناح علی در تاریخ اسلام است و می‌خواهد خط مشی اقتصادی تبعیدگان ابوفز را که می‌گفتند هر کس زکاتش را داد، هر قدر ثروت داشت حلال اوست، زیر و رو کند و استخوانی را که ابوفز بر سر کعب‌الاجبار ملاحظه طرفدار سرمایه‌دار کوفت و گفت: نه، سرتومندان از کجا برونموند نندند که اینک فقط زکات بدهند. بر سر تفکر مترکینی که شیخوهند شریک مالکیت الله باشند، بگویند.

## آزادی مزدوران

... درد ما این است که آقای آذری قمی از سنگر دادستان انقلاب، ضد سرمایه‌داری اسلامی سرمایه‌داران خونخوار را دعوت به پایز گنت و کار میکند و رسماً در اسلام برای مالکیت حد و مرزی نمی‌شناسد... جوانان مسلمان ما به جهت مصالح فعلی جامعه ساکت مانده‌اند و تا همیشه ساکت نخواهند ماند که هنوز هم اسلام عیدالرحمن بن‌عوف برده‌دار و زراندوز شمار بدهد و اسلام بلال که ضد استعمار است خفه بماند... چه شد که بعد از اعدام‌های انقلابی القاتیان صهیونیست و خرم خون‌آشام و فاسد که اسبک صهیونیسم و امپریالیسم را جاری ساخت باز پرسان را تصفیه کردند؟ و هیالکی‌های القاتیان یعنی صهیونیست‌هایی مانند بسرویحسی و آلبرت دانپال بور در زمان دادستانی آذری قمی آزاد شدند. آیا داد و نیون صهیونیسم برای القاتیان بهترین حقانیت اینگونه اعدامها نبود؟

... کجا امام فرموده بودند که اینگونه آدمها آزاد شوند و مجازات نشوند... ما علیه آزادکنندگان این چنانیان و خسانین و سرطنه گسران اعلام جرم می‌کنیم و از امام می‌خواهیم دستور دستگیری هادوی، آقایی آذری قمی که دستور آزادی این جنایت کاران را امضاء نموده‌اند، بدهند و هیتی آگاه و متقی را فوراً بسرای رسیدگی به‌بسروده‌های آزادگان بفرستند و کلیه کسانی که در این توطئه دست داشتند دستگیر شوند... آنها که امروز تصمیم

گیرنده هستند باید بدانند که بین ما و امپریالیسم جهانخوار دشمن قسم‌خورده همه محرومین جهان دریائی از خون است. خلق مسلمان ایران هرگز اجازه نخواهد داد که تصمیم گیرندگان از بالا به‌پائین این دریای خون را نادیده بگیرد و با عوامل امپریالیسم با ممانعت رفتار کند تا دوباره میدان عمل پیدا کنند و در داخل و خارج ایران علیه انقلاب توطئه نمایند و در حالی که شهیدان در خون خویش خفته‌اند مجرمین دست‌مسته فراری داده شوند. کجا منظور امام این بود که عفو وی شامل حال زنان و مردان ناگاہ که مرتکب فساد اخلاق بوده‌اند، ننود ولی شامل افرادی مانند سرتیب بسرویش و سرتیب وحیدی و وابستگان نظامی ایران در آمریکا و کسار گزاران سازمان سیا و روحانی خوف‌ورخته‌های مسانده مهاجرانی و روشنفکرهای خائن و بدنامی که رهبر گروه اندیشمندان ناهانه بوده‌اند یعنی احسان ترقایی ایدئولوگ نظام ناهانشاهی و خوش‌کیش‌ها و شیخ‌الاسلام‌زاده‌ها بشود؟ پراسستی احسان ترقایی را چه کسی از زندان نجات داد؟

## چگونگی وحدت

... آیا جوانان مسلمان بیشتر در خط امام حرکت می‌کنند یا آن افرادی که از سرمایه‌داران حمایت می‌نمایند و در اسلام برای مالکیت حد و مرزی نمی‌شناسند و جنایت کاران را آزاد می‌کنند و کلیه توحیدی را کمونیستی می‌خوانند و عملاً جز خود را صالح و کاردار نمی‌شناسند و نهایتاً چهره اسلام را خراب می‌سازند؟ این اعمال است که وحدت را خدشه‌دار می‌سازد، بطور میشود بین عاملین این اعمال و مخالفین آن وحدت ایجاد شود؟ این افراد کسانی هستند که حتی طعم یک نلاق ساواک را هم چشیده‌اند و نان رنج و گرسنگی را نخورده‌اند که امید، معاون نابنی ساواکی بزرگ ایرانی را آزاد میکند تا اینکه جلالی ساواکی خائن در دادگاه اعتراض میکند که: امید معاون سبانی را آزاد می‌کنید و امامرا محاکمه؟! حتماً می‌گویند ایشان هم مشمول عفو امام است. عجیب‌تر از این از پشت خنجر زدن به امام نیست؟

برادر عزیز

آیا میدانید مخالفین خونخوارند از اینکه عده‌ای بنام اسلام بدفاع از سرمایه‌داری می‌پردازند و باین دزدهای واقعی میدان میدهند و این گفته‌ها را دلیل بر حقانیت ایدئولوژی خودشان و بطلان اسلام می‌گیرند؟ آیا اینگونه می‌خواهند جوانان را به‌اسلام جذب کنند؟ بد نیست بهرص برسانیم بعد از اینکه حضرات تصمیم‌گیرنده صلاح ندانستند خوش‌کیش اعدام شود کارمندان بانک مرکزی که او را می‌شناختند بلاکاره بسارجه‌ای در وسط خیابان فردوسی زدن و خواهان اعدام انقلابی این عنصر وابسته به‌امپریالیسم شدند.

... رسالت دادگاههای انقلاب سرکوبی ائمه کفر است و ترجم نسبت به‌عناصر ناگاہ و رده‌های پائین نظام ناهانشاهی، در حالیکه مدت زیادی است از این خط خارج شده و خط فرعی و غیر اصولی مبارزه با معلول را در پیش گرفته است... جبراً امپریالیستها در مورد اعدام فواحش نگرانی بهم نمی‌زنند و دل نمی‌سوزانند. زیرا آن بیچاره‌ها حامی منافع اصولی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اینها نبوده‌اند... آنها از مهاجرانها مفسد فی‌الارض تر هم داریم؟ آیا اگر با این عناصر کثیف با قاطعیت بسرخورد نشود بشفیع روحانیت نیست؟

... ماحصل کلام اینکه تا شرایط لازم و کافی وحدت برای روحانی و روشنفکر وجود نداشته باشد با حرف و موطفه وحدت بسوجود نخواهد آمد. دموکراسی و اسلام انقلابی نه محافظه کار، و به‌پیمان بدر طالقانی مبارزه با استبداد - استعمار - استعمار نه از بالا به‌پائین، از طریق شوراهای واقعی، کعبه وحدت است با روحانی و روشنفکر و کسار گر و کشاورز و ما و شما و ایشان بر گسردن آن بگردیم ولاغیر.

## رنج دیگری از کردستان

هفته گذشته ملت قهرمان داغ‌بده ما، یکبار دیگر شاهد از دست دادن بیش از دهها تن از پاسداران مؤمن و صدیق در کردستان بود. به‌معین مناسبت پیش از صدها هزار تن از خواهران و برادران، ضمن مراسم با شکوهی در برابر بزنشکی قانونی، از پاسداران شهید تجلیل بعمل آوردند. بیشک آنچه که در کردستان میگردد و ما هر روز شاهد دامنه وسیع حوادث آن هستیم، بسدرستی ضعف دولت موقت را در برخورد با مسائل ملیتها بخوبی آشکار ساخته است. دولتی که به‌بهانه موقت بودن، خود را از هر حادثه‌ای کنار میکشد و پشت سر آن باآرامی به‌حرکت در می‌آید. پاسداران مؤمن و پاک ما که صادقانه خود را وقف حفظ دست‌آوردهای انقلاب کرده‌اند، به‌لغ عدم تجربه به‌تاکیک‌های نظامی و آموزشی لازم، در گرداب توطئه‌های ضد انقلابیون و عناصر وابسته و خوف‌ورخته گرفتار می‌آیند و هر روز شاهد از دست دادن تنی چند از آنان هستیم. باید صریحاً گفت تا مادامی که تاکیک‌های دولت و رهبران در برخورد با مسئله کردستان در همین چهارچوب (یعنی بسطریق حل نظامی) باقی بماند، بیش‌امدها و حوادثی این چنین دلخراش اجتناب‌ناپذیر است. این دیگر بر ملت ما فرض است که حل مسئله کردستان نه از طریق راه نظامی، بلکه از راه‌حلهای سیاسی و ریشه‌کن کردن بحرانها و ستم‌های اقتصادی و اجتماعی، قابل حل و پیشگیری است.

باید هر چه بیشتر دامنه کارهای عمرانی و اجتماعی را در کردستان گسترش داد، تا مردم این منطقه احساس کنند که دولت و ملت پشتیبان واقعی آنها هستند. ملت ما که درایت و همکاری و وحدت خود را در برخورد با مسائل بخوبی نشان داده است، اینبار هم قادر است که با بسیج همگانی دولت برای زدودن آثار فقر، محرومیت، کمبود مواد... در کردستان پیشقدم شده، اعتماد آنها را به‌خود جلب کند.

\*\*\*

## جبهه پولیساریو تسخیر شهر اسمره را اعلام نمود

لوموند ۹ اکتبر  
جبهه پولیساریو، یکنه ۱۷ اکتبر اعلام نمود که، نیروهایش کنترل شهر اسمره را بدست گرفته‌اند. این شهر دومین شهر صحرای غربی و یکی از سه مرکز مهم مراکش در منطقه است. حمله در شب جمعه ۱۵ اکتبر آغاز شد و مبارزات در تمام شب ادامه داشت. در سحرگاه ۱۶ اکتبر، شهر در دست ارتش آزادیبخش صحرا افتاد (A.L.P.S.). هم‌چنین جبهه پولیساریو اعلام کرد که عده‌ی بسیاری از نیروهای امدادی مراکشی به‌محل نشاندند و مبارزات تا صبح دوشنبه ادامه داشت و در این بین نیروهای ارتش مراکش، خسارات سنگینی را متحمل شده‌اند. شهر اسمره در مرکز منطقه شمالی صحرای غربی واقع است و دارای اهمیت استراتژیک و سیاسی مهمی است.

از طرف دیگر شهر «زاگه» که در جنوب مراکش قرار دارد، مورد حمله جریکها قرار گرفته و مواضع آنرا ویران می‌کنند و ۱۲۰ سرباز نیروهای ارتشی را کشته و ۸۰ نفر را زخمی و ۸ نفر را اسیر گرفته‌اند و هم‌چنین ۹ توب ۱۰۵ و ۱۰۶ میلی متری و ۱۰ خیاره‌انداز ۸۱ و ۱۲۰ میلی متری و ۲۷ مسلسل را باز ستاده‌اند.

\*\*\*

## راه پیمانی هزاران مسلمان در استانبول

استانبول - بنا بر گزارش خبرگزاریها، در حدود ۱۰ هزار مسلمان الله‌اکبر گویان در خیابانهای استانبول دست به‌راه‌پیمانی زدند و خواستار برگرزای نماز و مراسم مذهبی در کلیسای «صوفیانی» شدند. لازم بتوضیح است که این کلیسا در قرن چهارم میلادی ساخته شده است و در قرن ۱۵ بدست مسلمانان افتاد و بصورت یک مسجد درآمد و تا ۱۹۲۰ در دست مسلمانان بود تا اینکه بموزه تبدیل شد.

## آیت‌اله منتظری:

### در مقابل دشمن مشترک همه مسلمین یعنی اسرائیل متحد شوید

با شرکت بیش از یک میلیون نفر در دانشگاه تهران، نماز جمعه با‌امامت آیت‌اله منتظری اقامه شد. ایشان در دو خطبه خود چنین فرمودند: ... برخلاف تعبیری که در فارسی از صبر کرده‌اند، صبر بمعنی در گوشه‌ای نشستن، بی‌تفاوت بودن و بانظار حوادث ماندن نیست، بلکه صبر بمعنی پایداری و استقامت در برابر حوادث است... شما می‌باید از این مشکلاتی که دشمنانانان پیش می‌آورند، شست بشوید و می‌باید ملت ایران با برقدرتهای مبارزه می‌کنید که تمام منابع و هستی شما را می‌بردند. زاندام خاورمیانه را که مورد اعتماد ابرقدرتهای بود، سرنگون کردید. شما به‌منافع آنها لطمه زده‌اید. منتظرید که آنها بر علیه ما به‌عناوین مختلف توطئه نکنند؟ مسلماً توطئه می‌کنند.

... توصیه می‌کنم بجای اینکه در جهت خفه کردن صدای انقلابی مردم ایران توطئه کنید، در مقابل دشمن مشترک همه مسلمین یعنی اسرائیل متحد شوید. اسرائیلی که فقط به‌فلسطین و لبنان قانع نیست... برادران کرد چون در میان شما بودم و من شما اخلاص دارم، من به‌وشیاری و آگاهی برادران کرد واقفم از آنها می‌خواهم که ملعبه دست این توطئه گران نشوند... برادران کرد از آگاهی شما بدور است که گول این بازبهای سیاسی را بخورید. ملت ایران اطلاع دارد که شما پاسداران مرز ایران هستید. البته نمی‌خواهم بگویم که نسبت به‌شما برادران کرد کوتاهیاتی نشده است. کوتاهیاتی شده است، در عصر انقلاب کشور دردم ریخته، تنده است که آنطور که باید به‌شما برسند. ... من نمی‌دانم این چه حقوق بشری است که برای چند جانی خسونخور که در ایران اعدام میشوند، صدایشان در دنیا می‌رسد، اما این همه مسلمانها، در فیلیپین، ارتیره، فلسطین کشته میشوند اما حقوق بشر در آنجا کاری ندارد.

\*\*\*

## ابوجهاد:

### پیروزی شما بر شاه، پیروزی بر اسرائیل بود

در نماز جمعه دانشگاه تهران، ابوجهاد سرد نیرومند شماره ۲ خلق فلسطین نیز حضور داشت و طی سخنانی چنین گفت: ... پیروزی شما بزرگترین افتخاری بود برای ملت ما، چرا که این پیروزی شکست امپریالیسم آمریکا بود. پیروزی تمام ملت عرب و بیروزی تمام ملت مستضعف در بیروزی شما گنجانده بود. ما این پیروزی را در جثمان سربازان اسرائیل می‌دیدیم ولی زمانیکه پیروز شدید تمام سربازان اسرائیل می‌ترسیدند و این شکست خود را در خود می‌دیدند، چرا که پیروزی شما بر شاه، پیروزی بر اسرائیل بود.

هم‌اکنون ملت فلسطین و برادرانمان در لبنان، در جنوب لبنان در برابر هواپیماها و اسلحه و تمام جنگ‌افزارهای اسرائیل از هوا و دریا و زمین هستند و آنها دشمنی خود را با ملت فلسطین و مردم جنوب لبنان اعمال می‌کنند. دشمن ما یعنی صهیونیسم با کمک اسلحه آمریکا، کلیه روستاهای جنوب لبنان، دهات، شهرها، خیمه‌های فلسطین را زیر بمباران خود گرفته‌اند. هیچگاه اسلحه دشمن نمی‌تواند در برابر اراده و تصمیم ملت بایستد. تمام این بمبارانها نمی‌تواند در برابر ایستادگی و مقاومت ملت فلسطین و برادران خود در جنوب لبنان بایستد، چرا که همه آنها استقامت دارند... تمام دل‌های ملت عرب و ملت فلسطین با شما برادران ایرانی و انقلاب اسلامی شمامت و ترس وجود دشمن را از بیروزی انقلاب شما، فراگرفته است.

## آقای حسین خمینی:

### رهبری را میخواهند کانالیزه کنند

سیدحسین خمینی نوه امام نظرات خود را درباره مسائل جاری مملکت در برابر جمعی از جوانان ابراز داشتند. در زیر قسمت‌هایی از سخنان ایشان را از روزنامه انقلاب اسلامی می‌آوریم: بی‌شاید دیگر سکوت را جایز ندانسته و از متجربان سکوتها و سازنها بیرون جهیم و از گرداب معیارهای دروغینی که خیال غرقمان را دارد، خود را رها سازیم و بخود آئیم و بگوئیم که به‌کجا می‌رویم؟... آری باید دید که چرا دپروز گروه گروه از مردم بسوی یک حرکت جمعی روی آوردند و غمخوار هم نندند و امروز در دست بعضی دپروز گروه گروه از جمع خارج و بسوی بی‌تفاوتیها و حتی پند جمع کشانیده میشوند؟... و هم این مردم آگاه بودند که رهبری آگاه برگزینند و به‌صدقات و اخلاصشان ایمان آورند و انتیابه نکرند. اما چرا امروز در ابر عملکرد مغرضانه عده‌ای معدود مقام عظیم رهبری صدمه می‌بینند؟

... آری رهبران با اکثر قسره‌های مردم نیاتنه روز در تماس است و هم‌چنین صحبت‌هایی در حضورش انجام میگردد، اما مطالب و گفته‌هایی که مورد اعتماد قرار می‌گیرند، محصور نده است به‌عده‌ای خاص که همان دولت و شورای انقلاب باشد یعنی دسته و گروهی که انحصارطلبانی چند در آن گرد آمده‌اند و رهبری را می‌خواهند کانالیزه کنند و آن هم یک کانال... وزارت امور خارجه با آن سیاست خارجی تمام گروه‌های انقلابی و بیشترفته را در خارج بایران بدبین کرده، بطوریکه عده‌ای از آنها از اینکه از این انقلاب پشتیبانی می‌کنند، اظهار بشیمانی می‌نمایند. نعمار 'انقلاب ایران صادر نمیشود' ندانسته خدمت به‌امریکا بوده است. زیرا وخت سیا و سرویس‌های مخفی غرب از انقلاب ایران در این بود که این انقلاب مواز نه‌های سیاسی در منطقه و حتی در جهان را برهم ریزد، اما اگر این انقلاب بسنا بساند که صادر نشود چنین وحشتی از این می‌رود. وقتیکه مردم مظلوم عراق که زیر چکمه‌های رژیم یعنی بغداد له میشوند و رژیم بغداد از ساواک شاه به‌مراتب وحشیانه‌تر این مردم را به‌شکنجه گاهها میکشاند و چو اختناق و ترور را بر مردم حاکم میکند، این مردم هنگامیکه می‌بینند که دکتر پردی آن سخن‌ها را می‌گوید و دست در دست صدام میگردد و حتی او را دعوت بایران هم میکند، مردم عراق چه باید بگویند؟ ... انا نسانید دیگر دریاخته بسانید چه سوءاستفاده‌هایی از نام امام، این مرد بزرگ که نمی‌توانید، اما ما پایدرسالت خود را ایفا کنیم و به‌فرد فرد این ملت عناصر فرصت‌طلب و انحصارطلب را معرفی کنیم و مردم عزیز خود را در جریان امور قرار دهیم.....

وقتی که می‌گویم ما یعنی عده‌ای از افراد که نخواستارند دست در دست آنها گذارند و در مقاصدشان شریک باشند و همچنین آنها هستند که نمی‌گذارند مقام رهبری با روشنفکران دلوس و آگاه آشنا شوند و گفته‌ها و تحلیل‌های این روشنفکران را بشنوند زیرا برای آنها سودی ندارد و سران حزب جمهوری اسلامی و نهفت آزادی ایران هر دو باهم در این موضوع مشارکت دارند.

لطفاً وجوه تشریحی است را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شمه تخت‌طاسوس روزولت واریز نمایند

**هفته نامه امت شماره ۲۷**  
**چهارشنبه ۲۵ مهر**  
**۱۳۵۸ سال اول**  
زیس نظر:  
**شورای نویسندگان امت**  
**خیابان بهار شمالی نش خیابان نامجو**  
۸۲۴۹۸۴ - ۸۲۴۸۳۱  
چاپ شرکت ملت دهه‌های عام

# پیش بسوی تشکیل شوراهای، با محتوای اصیل اسلامی